

نقد خطوط کلی دفاع طرفداران
حمله خارجی از دخالت بشردوستانه



عابد توانچه - آذر ۱۳۹۰

نقد خطوط کلی دفاع طرفداران حمله خارجی از دخالت بشردوستانه

عابد توانچه



این روزها بیشتر سایت‌های فارسی زبان پر شده است از مقالاتی که کلید واژه «دخالت بشردوستانه» بارها و بارها در آن تکرار شده است. «دخالت بشر دوستانه» مثل قارچ بعد از رعد و برق حملات هوایی آمریکا و ناتو به لیبی در قسمت‌های نمناک و دارای پوشیدگی اپوزیسیون ایران سبز شد و در مدت کوتاهی مثل ویروس آنفولانزا خودش را در همه‌جا پخش کرد. اکنون این موضوع در صدر گفتگوهای سیاسی روز فعالان سیاسی ایران قرار دارد و «دخالت بشر دوستانه» مدافعان متعصب و پیگیری برای خود پیدا کرده است.

برای بررسی این موضوع چند روز مشغول جمع آوری مطالب بودم. جدای از کاربرد این واژه به صورت خیلی گنگ و گذرا در محدود وبلاگ‌ها و بعضی مقالات در روزنامه‌ها در هیچ دوره‌ای این مفهوم اینچنین وسیع و مکرر در دهان‌ها قرقره نشده است و در مقالات جا خوش نکرده است. برای من مهم بود که راجع به این موضوع چه گفته‌اند و کسانی که راجع به این موضوع گفته‌اند و نوشته‌اند چه کسانی هستند؟ شناسنامه و کارنامه فعالیت سیاسی آنان چگونه است؟ در قدم بعدی شروع به تحقیق کردم تا ببینم نویسندگان درباره این موضوع به طور مشخص در دو بازه زمانی ۲ سال قبل و همچنین در ۵ سال قبل از آن، چه می‌کرده‌اند و کجا بوده‌اند؟ قبل از ورود به این موضوع چقدر فعال بوده‌اند و به جز این موضوع راجع به چه موضوعات دیگری نوشته‌اند؟ همچنان روی این مطالب جمع شده در حال کار کردن هستم و قصد دارم هر قسمت مستقل از نتایج به دست آمده را در مقالات مجزا منتشر کنم.

افرادی که با صراحت در شبکه‌های اجتماعی و محل‌های گپ و گفت دنیای مجازی از حمله نظامی دفاع می‌کنند و با صدای بلند تنها راه ایجاد تغییرات در ایران را حمله آمریکا می‌دانند هم در فضای کمی عمومی تر- یعنی در مقالات و به عنوان امضا کنندگان بیانیه‌ها - مدافعان «دخالت بشر دوستانه» هستند!

در بین تحقیق روی مطالب جمع شده به مسائل جالبی برخورد کردم. اول سوالی در ذهنم جرقه زد: «چه کسانی در یک بازه زمانی محدود (مثلا یک هفته) بیشتر از ۳ مطلب در دفاع از دخالت بشر دوستانه نوشته‌اند؟» (این موضوع را حتما خودتان تحقیق کنید به نتایج جالبی خواهید رسید). بعد شروع به دستچین کردن مطالب کردم تا مشخص کنم که دقیقا چه تعاریف و تعبیری از «دخالت بشر دوستانه» به ادبیات سیاسی ما وارد شده است. متوجه شدم که به جز سه مطلب حقوقی (که فقط یکی از آن‌ها در سایت‌های سیاسی منعکس شده است) هیچ کدام از مدافعان و تبلیغ کنندگان «دخالت بشر دوستانه» تعریف عقلی، نظاممند و مشخصی از آن ارائه نکرده‌اند. هر چه هست ترکیبی از مثال‌ها، وضعیت‌ها و شروط محتمله است.

در میانه زیر و رو کردن مطلب موضوع دیگری نظرم را جلب کرد. افرادی که با صراحت در شبکه‌های اجتماعی و محل‌های گپ و گفت دنیای مجازی از حمله نظامی دفاع می‌کنند و با صدای بلند تنها راه ایجاد تغییرات در ایران را حمله آمریکا می‌دانند هم در فضای کمی عمومی تر- یعنی در مقالات و به عنوان امضا کنندگان بیانیه‌ها - مدافعان «دخالت بشر دوستانه» هستند! توجه‌ام به بیانیه‌هایی که در این رابطه منتشر شده است جلب شد. آن‌ها را جدا کردم و تصمیم گرفتم جداگانه روی آن‌ها کار کنم اما خیلی زود پشیمان شدم. بیانیه‌های سیاسی ما متأسفانه همان سبک کار هیئتی در ایران است. این بیانیه‌ها حاصل همفکری و مشورت، بحث و بررسی یک جمع نیست. این بیانیه‌ها معمولاً توسط یک نفر نوشته می‌شود و از رابطینی خواسته می‌شود که برای آن امضا جمع شود. برای اینکه تعداد بیشتری از فعالان سیاسی بیانیه را امضا کنند در آن کلی گویی می‌شود و فاقد جزئیات دقیق‌کننده مباحث است. این بیانیه‌ها معمولاً متونی خنثی و منفعل هستند که بیش

از آنکه روشن‌کننده مسئله‌ای باشند ابهامات بیشتری می‌آفرینند و بیشتر در فضای «دسته‌کشی» و «نمایش قدرت گروهی» قابل توجه هستند تا از نظر مطالب درونی آن‌ها.

استادانه در حال شکستن تابوی حمله نظامی به ایران هستند و با دادن آدرس جعلی «اگر مردم ایران مانند مردم لیبی علیه حکومت وارد نبرد شدند و حکومت ایران با هواپیما به مردم حمله کرد ایجاد منطقه پرواز ممنوع ضروری و بشر دوستانه است» به دنبال برداشتن یک قدم بلند برای کاشتن تخم هرز «کار مردم نیست، آمریکا باید کار را یکسره کند» در ذهن فعالان سیاسی جوان هستند.

عاقبت در قدم اول تمرکز خود را روی پیگیرترین هسته مدافع «دخالت بشر دوستانه» گذاشتم؛ یعنی دقیقاً افرادی که در محیط‌های خصوصی مدافعان سرسخت حمله خارجی به عنوان تنها راهکار ایجاد تغییرات در ایران هستند. به نظر من جنگ طلبان در پشت سنگر «دخالت بشر دوستانه» موضع گرفته‌اند و به قدری این آب را گل آلود کرده‌اند تا تشخیص مواضع مشخص هر چه دشوارتر شود و با ایجاد دوگانگی‌های بعضاً جعلی اقدام به یارگیری در فضای این دوگانگی‌ها کرده تا فضای مملو از یاس و سرخوردگی فعالان سیاسی – به خصوص فعالان سیاسی جوان – بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران را به سمت و سویی ببرند که گرچه برای ایرانیان جز خرابی، ویرانی، مرگ و وابستگی چیزی ندارد، برای آن‌ها که می‌دانند چه می‌کنند منافع مشخص دارد.

نوشته‌های هسته فوق‌الذکر حاوی محورهای مشخصی است که در لفافه ایراد اتهامات سنگین به مخالفان (از قبیل وابستگی به حکومت ایران و ...) و دقیقاً در فضای یاس، ناامیدی و دل‌چرکینی فعالان سیاسی از فضای فوق‌بسته حاکم بر این روزهای ایران به خورد مخاطب داده می‌شود؛ استادانه در حال شکستن تابوی حمله نظامی به ایران هستند و با دادن آدرس جعلی «اگر مردم ایران مانند مردم لیبی علیه حکومت وارد نبرد شدند و حکومت ایران با هواپیما به مردم حمله کرد ایجاد منطقه پرواز ممنوع ضروری و بشر دوستانه است» به دنبال برداشتن یک قدم بلند برای کاشتن تخم هرز «کار مردم نیست، آمریکا باید کار را یکسره کند» در ذهن فعالان سیاسی جوان هستند.

ممکن است خواننده به اینجا که برسد با خود فکر کند این نوشته یک مطلب احساسی در مخالفت با جنگ است که به ایراد اتهاماتی به مدافعان تز «دخالت بشر دوستانه» پرداخته است. اما نه! محورهای اصلی بحث هسته جنگ طلب فوق‌الذکر استخراج شده و مورد بررسی قرار گرفته است. این مقدمه بعد از پایان نگارش متن زیر به مطلب پیوست شده است. قصد داشتم متن زیر را بدون مقدمه و نتیجه منتشر کنم. نتیجه ای هم در کار نخواهد بود اما احساس کردم برای ورود خواننده به مطلب، نیاز به یک فضا سازی اولیه وجود دارد.

تزه‌های آنها و آنتی تزه‌های ما

تزه شماره ۱ آن‌ها: حمله بشر دوستانه با حمله خارجی تفاوت دارد. ما طرفدار دخالت بشر دوستانه هستیم و دیگران به دروغ ما را طرفدار جنگ معرفی می‌کنند.

آنتی تزه ما: حمله بشر دوستانه ای که شما از آن دفاع می‌کنید دقیقاً حرکت در جهت آماده‌سازی افکار عمومی برای جنگ است.

تزه شماره ۲ آن‌ها: ما مخالفان فعال جنگ هستیم.

آنتی تزه ما: شما طرفداران فعال جنگ هستید.

تزه شماره ۳ آن‌ها: در روزهای اخیر (در بوق و کرنا شدن دخالت بشر دوستانه) یک دوگانه‌ای ساخته شده است. دوگانه‌ی موافقان جنگ – مخالفان جنگ که به نظر ما برساخته‌ای خطا است.

آنتی تزه ما: دوگانگی غلط (و البته جعلی) این است که عنوان شود: «به عنوان مثال برای بخش معترض مردم ایران نیروهای سیاسی دموکراسی خواه خارجی نزدیک‌تر از... شیخ احمد جنتی، محمود احمدی‌نژاد، نقدی و سردار جعفری هستند». دوگانگی «موافقان جنگ-مخالفان جنگ» یک دوگانگی واقعی، ملموس، عینی و مشخص و دارای شناسنامه در شرایط امروز ایران است.

تزه شماره ۴ آن‌ها: اگر اسرائیل به ایران حمله کند این جنگ است اما اگر آمریکا به ایران حمله کند این دخالت بشر دوستانه است.

آنتی تزه ما: حمله نظامی به ایران یا هر کشور دیگری توسط آمریکا، اسرائیل یا هر کشور دیگری یکی از مصادیق دقیق، روشن، متعارف و مشخص جنگ است. پرچم کشور یا کشورهای حمله‌کننده به یک کشور دیگر بر جنگ بودن یک جنگ خلی وارد نمی‌کند.

تذکر مهم: برای برداشت صحیح از ضمیر «ما» در آنتی تزه‌ها به تزه شماره ۱۵ مراجعه فرمائید.

تشریح مسئله:

بحث دخالت بشر دوستانه در ادبیات سیاسی فعالان اپوزیسیون ایران به صورت گسترده (و نه تک و توک و پراکنده) بعد از مسائل لیبی شروع شد. مدافعان دخالت بشر دوستانه از تعریف دقیق این مفهوم خودداری می‌کنند اما از تلاش برای شکستن فیلترینگ توسط آمریکا (برای گردش آزادانه اطلاعات) تا دو بار بمباران اتمی ژاپن (برای پایان دادن به جنگ جهانی دوم) را از مصادیق دخالت بشر دوستانه بر می‌شمارند. برای آنکه مشخص شود با آمدن اسم «دخالت بشر دوستانه» دقیقاً چه چیزی در ذهن مدافعان آن تداعی می‌شود همه ی مقالات و مصاحبه ی آن‌ها را که تا لحظه نگاشتن این مقاله منتشر شده است را بررسی کرده ام. یک حالت میانه ای وجود دارد که بیشتر نظرها به سمت آن متمایل است و اصلاً این بحث با آن شروع پیدا کرده و شیوع پیدا کرده است. در نوشته‌های مدافعان و مبلغان «دخالت بشر دوستانه» اینگونه ترسیم می‌شود که در حالتی که مردم یک کشور برای رسیدن به خواسته هایشان وارد کنش خیابانی و توده‌ای شده‌اند و حکومت برای سرکوب مردم معترض و البته غیر مسلح از سلاح‌های غیر متعارف مانند هواپیمای جنگی استفاده کند، ورود نیروهای نظامی یک کشور ثالث (یا کشورهایی) در حمایت از مردم بی دفاع و علیه حکومت یاغی (شیطانی) مانند حکومت قذافی لازم، عقلانی و بشر دوستانه است.

مدتهاست که رژیم علی عبدالله صالح با سلاح های جنگی مردم معترض کشور یمن را قتل عام می‌کند. تصاویر بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی با توپخانه فقط یک نمونه از رفتار حکومت یمن با مردم این کشور است. پس چرا در این کشور «دخالت بشر دوستانه» انجام نمی‌شود؟

تا اینجا که خدشه‌ای به تز «دخالت بشر دوستانه» وارد نیست. همه چیز انسانی است و منطق ارائه شده عقلانی جلوه می‌کند. حکومتی علیه شورش یا اعتراض مردم بی دفاع از سلاح‌هایی مخرب‌تر از باتوم، گاز اشک آور، اسپری فلفل، نارنجک صوتی، سگ، گلوله پلاستیکی، ماشین آب پاش و غیره استفاده کرده‌است و دارد مردم خود را با هواپیمای جنگی قتل عام می‌کند. چرا نباید برای دفاع از این مردم وارد عمل شد و با ایجاد منطقه پرواز ممنوع یا حتی اشغال نظامی، مردم آن کشور را نجات داد؟ این حالت با دخالت آمریکا و ناتو در لیبی به مصادیق دخالت بشر دوستانه اضافه شده است و قسمت بیشتر توجیحات مدافعان آن متوجه این مثال است. مثالی که در ظاهر پذیرفتنی و معقول است اما وقتی مسئله را از بیرون این فضای ساختگی و جعلی نگاه می‌کنیم موضوع از زمین تا آسمان متفاوت است.

مدتهاست که رژیم علی عبدالله صالح با سلاح های جنگی مردم معترض کشور یمن را قتل عام می‌کند. تصاویر بمباران مناطق مسکونی و غیر نظامی با توپخانه فقط یک نمونه از رفتار حکومت یمن با مردم این کشور است. پس چرا در این کشور «دخالت بشر دوستانه» انجام نمی‌شود؟

مدتهاست که نیروهای نظامی بحرین و عربستان در حال قتل عام مردم بحرین هستند و تصاویر تکان دهنده فرو کردن یک میله فلزی به سر یک زن غیر مسلح بحرینی توسط نظامیان بحرینی یک نمونه از رفتار حکومت عربستان و بحرین با مردم بحرین است پس چرا در این کشور «دخالت بشر دوستانه» انجام نمی‌شود؟



نیروهای نظامی و امنیتی بحرین و عربستان سعودی ماه هاست که به وحشیانه ترین شکل ممکن در حال سرکوب مردم بحرین هستند. در یکی از شنیع ترین و فجیع ترین جنایتهای روزهای اخیر فیلمی از بحرین به دنیای بیرون درز کرد که در آن نیروهای نظامی با فرو کردن میله آرماتور بندی به سر یک زن بحرینی او را کشتند. این فیلم تکان دهنده لحظاتی از درد و شکنجه آن زن در حالی که میله هنوز در سر وی قرار دارد را نشان می دهد. لازم به ذکر است ناوگان پنجم دریایی آمریکا به فاصله ی اندکی از محل وقوع جنایت ماه هاست لزومی به دخالت بشر دوستانه نمی بینند

در اینجا دو نکته برجسته می شود:

یک:

اگر محور سازمان ملل است باید پرسید:

چرا سازمان ملل در برابر کشتار مردم و غیر نظامیان در یمن و بحرین واکنش نشان نمی دهد؟

آیا یمن و بحرین عضو سازمان ملل متحد نیستند؟

آیا از نظر سازمان ملل متحد تفاوتی میان «بشر ساکن لیبی» و «بشر ساکن بحرین و یمن» وجود دارد؟

درباره لیبی مگر ناتو یک کشور عضو سازمان ملل متحد است که وارد عمل شد؟

درباره لیبی مگر ناتو بازوی اجرایی سازمان ملل متحد است؟

دو:

اگر محور آمریکا و کشورهای رهبری کننده ناتو است باید پرسید:

چرا ناتو در برابر کشتار مردم و غیر نظامیان در یمن و بحرین واکنش نشان نمی‌دهد؟

آیا از نظر ناتو تفاوتی میان «بشر ساکن لیبی» و «بشر ساکن بحرین و یمن» وجود دارد؟

مهم‌تر اینکه آمریکا و قدرت‌های اروپایی در چه جایگاهی به خود اجازه می‌دهند نسبت به ایجاد تغییرات سیاسی در سطح جهان اقدام کنند؟ اگر ملاک توانایی اقتصادی و قدرت نظامی است پس هر مسلطی هرچه می‌کند درست است. آنچه طالبان با مردم افغانستان، صدام با مردم عراق، قذافی با مردم لیبی و ... می‌کرد درست بود و آنچه آمریکا و قدرت‌های اروپایی هم می‌کنند درست است و آنچه چین و روسیه هم در جهان می‌کنند درست است. همه به این دلیل که زور دارد اعمال قدرت می‌کند.

در اینجا باید گفت صد رحمت به قانون جنگل! متأسفانه در نوشته‌های مدافعان و مبلغان «دخالت بشر دوستانه» نه نشانی از دستگاه‌های فلسفی است و نه نشانی از اندیشه‌اندیشمندان، نه رد و اثری از تاریخ تکامل اندیشه، نه کار تحقیقی و نه نوشته‌ای ژرف و قابل تامل، آنچه که هست دست بالا ارجاع و فاکت آوردن از دو کتاب قصه است.

یکی مزرعه حیوانات و دیگری ۱۹۸۴ نوشته جورج اورول. دون شان عقل و عقلانیت است، منطق را به کتاب قصه گره زدن اما به هر حال برای آنکه مخاطب این مطلب عام باشد و علاقه‌مندان به قصه هم بهره‌ای از آن بگیرند. در باره رفتار دوگانه آمریکا و قدرت‌های اروپایی درباره «بشر» در لیبی و «بشر» در بحرین و یمن آنها را ارجاع می‌دهم به همان کتاب قصه‌هایی که خوانده‌اند. چطور می‌شود که همه با هم برابر باشند اما بعضی‌ها برابر تر باشند؟!

مسئله مهم‌تر این است که یمن و بحرین به عنوان استثناء «دخالت بشر دوستانه» مطرح نیستند اتفاقاً این لیبی است که یک حالت استثناء است. مردم لیبی وارد یک مبارزه مسلحانه توده‌ای با حکومت قذافی شدند و آمریکا و قدرت‌های اروپایی پس از یک بی‌عملی چند ماهه که در طی آن توافقات خود را با شورای انتقالی لیبی نهایی کردند وارد عمل شده و علیه نیروی هوایی و دریایی قذافی وارد جنگ شدند.

برای پاسخ گفتن به سوالات بالا باید به ریشه رفت. باید پرسید:

این «دخالت بشر دوستانه» دقیقاً چه ارتباطی به «بشر» دارد؟

«بشر» با چه تعریفی؟ و «بشر» با تعریف چه کسانی؟

چه نیروهایی «دخالت بشر دوستانه» را انجام می‌دهند؟ و «تضمین» اینکه نیروی دخالت‌کننده منطبق بر تعریف انتخابی عمل کند چیست؟

نیرو یا نیروهای دخالت‌کننده برای نیل به چه هدفی این «دخالت بشر دوستانه» را انجام می‌دهند؟

در اینجا جنگ‌طلبان می‌گویند که «ما نیز به رفتارهای دوگانه غرب (مانند سکوت در برابر جنایت دو متحد نزدیک آمریکا در حاشیه خلیج فارس) نقد داریم اما نیروهای سیاسی باید از این پتانسل استفاده کنند» آنها صراحتاً نمی‌گویند که آمریکا و قدرت‌های اروپایی حامی دولت‌های یمن، بحرین و عربستان هستند چون تامین‌کننده منافع آنها هستند اما می‌گویند «ما هم به رفتار غرب در یمن و بحرین انتقاد داریم».

اولا باید پرسید کدام «پتانسیل»؟ وقتی صحبت از رفتارهای دوگانه مطرح می‌شود یعنی هیچ اصل و بنیانی وجود ندارد و دخالت آمریکا و قدرت‌های اروپایی بر هیچ مبنایی جز منافع آنها استوار نیست. صحبت کردن از این پتانسیل اعتراف

تلویحی به این اعتقاد است که باید در چهارچوب منافع غرب حرکت کرد. پس اینجا مسئله نه «مردم ایران» است، نه «بشر»، نه «حقوق بشر» و نه «دخالته بشر دوستانه» بلکه تنها و تنها مسئله منافع آمریکا و قدرتهای اروپایی در میان است.

مسئله مهمتر این است که یمن و بحرین به عنوان استثناء «دخالته بشر دوستانه» مطرح نیستند اتفاقاً این لیبی است که یک حالت استثناء است. مردم لیبی وارد یک مبارزه ی مسلحانه توده‌ای با حکومت قذافی شدند و آمریکا و قدرتهای اروپایی پس از یک بی عملی چند ماهه که در طی آن توافقات خود را با شورای انتقالی لیبی نهایی کردند وارد عمل شده و علیه نیروی هوایی و دریایی قذافی وارد جنگ شدند.

در اینجا نیز یک امر احتمالی به عنوان امری حتمی و بدیهی به خورد مخاطب داده می‌شود. اینکه انقلابیون لیبی در صورت مداخله نکردن ناتو «حتماً» شکست می‌خورند. نگارنده به هیچ وجه ادعا نمی‌کند که قطعاً انقلابیون لیبی بدون دخالت ناتو موفق به پیروزی بر قذافی می‌شدند اما به هیچ وجه ادعای حتمی و بدیهی بودن شکست انقلابیون لیبی از قذافی را هم عقلانی و پذیرفتنی نمی‌داند.

رفتار آمریکا در تحولات کشورهای عربی نشان داده است که «دخالته بشر دوستانه» فقط در کشوری انجام می‌پذیرد که حکومت آن کشور موی دماغ قدرتهای جهانی باشد و از آن مهمتر «سهم» مداخله کنندگان از آینده آن کشور تضمین شده و قطعی باشد. در این همه تغییر و تحولات در کشورهای عربی، آمریکا و قدرتهای اروپایی فقط در یک کشور وارد عمل شده‌اند که در آن کشور حکومت موی دماغ آنها بوده است، منابع نفتی اش پیشاپیش به شرکتهای نفتی این کشورها واگذار شده است و این کشور دروازه ورود امن و مطمئن به قاره بی ثبات و ناامن آفریقا بوده است.

واقعا این «دخالته بشر دوستانه» چیست که همه چیزش وارونه آن چیزی است که تبلیغ می‌شود؟ در اینجا طرفداران جنگ اقدام به ساختن یک تاریخ جعلی برای «دخالته بشر دوستانه» می‌کنند. ناگهان جهش می‌کنند به «الغای برده داری»، «مداخله نظامی روسیه، فرانسه و انگلیس از یونان در سال ۱۸۲۰ در برابر تجاوز حکومت عثمانی»، «مداخله نظامی علیه صدام حسین پس از اشغال کویت در سال ۱۹۹۰» و حتی جدیداً «بمباران اتمی ژاپن به عنوان آخرین راه حل دخالت بشر دوستانه برای پایان جنگ جهانی بود.»

برده داری با تلاش مردم نواحی شمالی بریتانیا آغاز شد و در پایان تبدیل شد به بهانه‌ای برای آغاز «دیپلوماسی کشتی های توپدار حکومت بریتانیا». دفاع از یونان مناقشه قدرت‌های اروپایی و امپراطوری عثمانی بود. دقیقاً همان دلیلی که به ایجاد یک قدرت شیعی و تقویت آن پشت سر امپراطوری سنی مذهب عثمانی منجر شد. مداخله نظامی به رهبری آمریکا در ۱۹۹۰ علیه عراق دقیقاً یک مداخله ضد بشری بود که با اینکه می‌توانستند صدام حسین را از قدرت کنار بگذارند در اوج ناباوری او را که رفته حساب می‌شد در قدرت باقی گذاشتند و زمینه یک دهه گشتار خونین کوردها و شیعیان را در عراق را ایجاد کردند. در طول این دوره نیم میلیون کودک عراقی از گرسنگی و بی‌دارویی مردند و مردم عراق در فلاکت و بدبختی زندگی کردند فقط به این دلیل که در راستای «سیاست مهار دوگانه» باید صدام حسین و ایران در کنار یکدیگر باقی می‌ماندند تا در صورت لزوم به عنوان یک عامل فشار تقویت شده و وارد عمل شود. در مورد قتل عام ۲۲۰۰۰۰ نفر غیر نظامی در ناکازاکی و هیروشیما بر اثر بمباران اتمی در ۶ اوت ۱۹۴۵ توسط آمریکا که وقیحانه «دخالته بشر دوستانه» برای پایان یک جنگ عالمگیر و طولانی مدت مطرح می‌شود هم نمی‌دانم باید خندید یا باید گریه کرد؟ فقط سکوت می‌کنم.

همیشه پای یک زن در میان است:

همانطور که در ابتدای مقاله بیان کردم مدافعان «دخالت بشر دوستانه» برای تعریف یا تبیین این مفهوم بیشتر به مثال و فضاسازی روی می‌آورند تا ارائه یک تعریف کامل و ریشه‌ای. البته به جز مثال لیبی بقیه مثال‌ها در دفاع از مداخله بشر دوستانه از نوع «خانوادگی» است!

- مردی زن خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد به حدی که بیم مرگ او یا آسیب جدی می‌رود، بدیهی است که همسایه‌های برای نجات او بدون فکر و دفع وقت وارد عمل شوند....
 - زنی در خیابان شدیداً در حال کتک خوردن از مردی است. رهگذران بلافاصله برای نجات او وارد عمل می‌شوند...
 - زندی از شدت کتک‌های همسر خود به پشت بام بیاید و از دیگران تقاضای کمک کند و....
 - البته مثالهای بعضی مخالفین هم دسته کمی از این وضعیت ندارد:
 - زنی در حال خوردن از شوهر خود است اما می‌داند که اگر از خانه برای کمک گرفتن بیرون برود گرگ‌ها او را می‌خورند و...
- بنده واقعا نمی‌دانم تا چه حد عقلانی است که عده‌ای از فعالان سیاسی برای سرنوشت مردم یک کشور با تجربایت زناشویی نسخه بپیچند. عقلانی آن است که مفاهیم حلاجی شوند و موضوعات به ریشه‌ای‌ترین شکل ممکن بررسی شوند. عقلانی‌تر دروغ نگفتن به خود است.



طرفداران حمله خارجی به ایران خود را «مخالفان فعال جنگ» می‌نامند. طرفداران جنگ مدتی است که بیانیه می‌دهند و هر چه می‌خواهند می‌گویند و در پایان با اضافه کردن یک جمله که «ما مخالف جنگ هستیم» سعی می‌کنند که اساس

خواسته خود را که همان حمله خارجی است مخفی کنند. آن‌ها برای ایران از روی لیبی مدل سازی می‌کنند و وقتی پرسیده می‌شود که شرایط ایران چه ربطی و چه مشابهتی به شرایط لیبی دارد سریعاً می‌پرسند مگر تلاش غرب برای شکسته شدن فیلترینگ اینترنت در ایران بد است و سریعاً نتیجه‌گیری می‌کنند که «پس دخالت بشر دوستانه خوب است!» آن‌ها سخنرانی وزیر امور خارجه آمریکا را درباره تحریم‌های ایران ملاک خود قرار داده‌اند و معتقد هستند با تنگ‌تر شدن حلقه تحریم‌ها و فشار بیشتر بر مردم ایران باید مردم را عاصی و عصبانی کرد و «مجبور» به تغییر حکومت در ایران کرد. آن‌ها می‌گویند وقتی مردم در اثر تحریم‌ها به چنان سختی و گرفتاری دچار شوند که به خیابان‌ها بیایند حکومت ایران با هواپیمای جنگی آنان را قتل عام خواهد کرد به همین دلیل ضرورت ایجاد منطقه پرواز ممنوع و دخالت نظامی آمریکا و ناتو علیه نیروهای نظامی ایران برای دفاع از مردم ضروری است. در تحلیل آن‌ها جایی برای این پرسش‌ها وجود ندارد که:

ملاک برای ایجاد تغییرات در یک کشور خواست مردم آن کشور است یا قدرتهای جهانی؟

اگر ملاک خواست مردم یک کشور است پس چرا باید آنان را «مجبور» به ایجاد تغییرات کرد؟

آیا نباید یک تحلیلگر از خود سوال کند تحریم‌های شدیدتر و خروج سفرای سیاسی کشورهای دیگر از ایران و تهدید مداوم به تحریم‌های بیشتر و تحریم هر روزه به «جنگ با ایران» چه میزان «اشتیاق» و «احساس نیاز» حکومت ایران برای یافتن یک «عامل بقا» و یک «تضمین» برای تحمیل خود به جامعه جهانی افزایش می‌دهد و آنرا حادثه می‌کند؟

اگر ملاک خواست قدرت‌های جهانی است در صورتی که خواست قدرتهای جهانی با خواست مردم یک کشور مقابل یکدیگر قرار بگیرد چه باید کرد؟ (دولت مردمی دکتر مصدق - دولت مبتنی بر آرای مردم سالواتور آلنده - دولت مبتنی بر آرای مردم حماس در غزه)

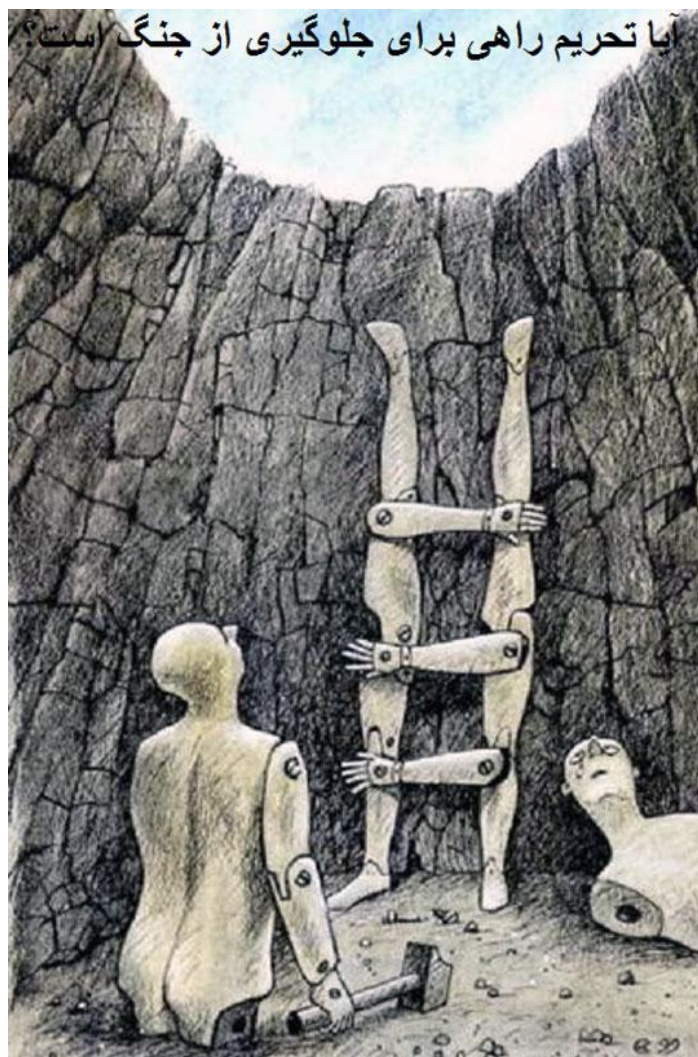
با جمع آوری بیانیه‌ها در دفاع از دخالت بشر دوستانه و کار کردن روی آن‌ها متوجه می‌شویم که طرفداران فعال جنگ خیلی زود متوجه شده‌اند جنگ مقبولیتی در بین فعالان سیاسی و مردم ایران ندارد. امضا کنندگان این بیانیه‌ها در ابتدا بسیار به یکدیگر قرابت فکری داشتند اما خیلی زود از همگنی امضا کنندگان بیانیه‌ها کاسته شده است و طرفداران فعال دخالت بشر دوستانه و حمله خارجی فهمیده‌اند که باید با ایجاد یک هیئت بزرگتر و تعدیل مواضع خود در گام اول به بازسازی چهره تخریب شده به کمک قرارگیری در جمعی مقبول‌تر بپردازند. اما متأسفانه در این بیانیه بیشتر دغدغه مردم ایران و آینده سیاسی این کشور باشد حساسیت روی خواست قدرتهای غربی متمرکز است. فعالان سیاسی (کمتر تبعیدی و اکثراً مهاجر) ایران به جای خطاب قرار دادن مردم «حکومت ایران» را خطاب قرار می‌دهند و به جای پیگیری مطالبات مردم، مطالبات قدرتهای غربی که همان «تعلیق غنی سازی» است را پیگیری می‌کنند. مبلغان دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ تلاش دارند خود را در جمع‌هایی بزرگتر، شناخته شده‌تر و مقبول‌تر از ۱۸ نفر و ۱۸۰ پنهان کنند اما خط اصلی همان خط تحریم بیشتر و سنگین‌تر ایران است. اگر قبلاً در هیئت‌های همگن‌تر از «تحریم سنگین‌تر» به عنوان یک خواست و خواهش از دولتهای غربی سخن به میان می‌آمد اکنون در جمع‌های غیر همگن، خطر حتمی تحریم‌های سنگین در صورت عدم «تعلیق چرخه سوخت هسته‌ای» توسط حکومت ایران گوشزد می‌شود. از مردم خواسته می‌شود حکومت ایران را مجبور کنند «انرژی هسته‌ای و چرخه تولید سوخت هسته‌ای و سلاح هسته‌ای» را کنار بگذارند اما اینکه به چه طریقی؟ و با چه راهکاری؟ سخنی گفته نمی‌شود. دقیقاً مثل اینکه به مردم ایران گفته شود: به ما ربطی ندارد ما که در ایران نیستیم اگر جنگ شود شما در خطر کشته شدن هستید. یا کاری کنید که حکومت برنامه هسته‌ای را کنار بگذارد یا جنگ می‌شود! انگار که درآمدهای حکومت ایران بر مبنای مالیات شهروندان است که با فشار مالیات دهندگان برنامه هسته‌ای متوقف شود یا گویی قرار است رفراندومی درباره ادامه فعالیت هسته‌ای حکومت ایران برگزار شود که مردم در آن رای مخالف به صندوق بیاندازند.

نگارنده اصلاً اعتقاد ندارد که عاملی که می‌خواهد درباره آن صحبت کند ۱۰۰ درصد ماجرا است یا ۵۰ درصد آن یا ۱ درصد آن اما اعتقاد دارد جای خالی عاملی در بررسی‌های «شدت سرکوبهای حکومت» و «تلاش برای رسیدن به تکنولوژی‌های حساس هسته‌ای» به شدت خالی است. آیا نباید یک تحلیلگر از خود سوال کند تحریم‌های شدیدتر و خروج سفرای سیاسی کشورهای دیگر از ایران و تهدید مداوم به تحریم‌های بیشتر و تحریم هر روزه به «جنگ با ایران» چه میزان «اشتیاق» و «احساس نیاز» حکومت ایران برای یافتن یک «عامل بقا» و یک «تضمین» برای تحمیل خود به جامعه جهانی افزایش می‌دهد و آنرا حادثه می‌کند؟

به نظر من طرفداران فعال جنگ با همراه کردن کسانی که نظر مثبتی روی جنگ ندارند موفق شده‌اند «درخواست از حکومت ایران برای کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای» را موجه و مقبول جلوه دهند. این مسئله به شدت خطرناک بوده و بزرگترین موفقیت جنگ طلبان تا کنون است. آن‌ها موفق شده‌اند که این را جا بیاندازند که:

یک: تنها راه مقابله با حمله نظامی به ایران تلاش برای متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران است.

دو: تنها راه متوقف سازی برنامه هسته‌ای ایران تحریم گسترده‌تر و سنگین‌تر ایران است.



در صورتی که تحریم‌ها بیشتر و سنگین‌تر، تهدید مدام ایران به جنگ نظامی، انزوای سیاسی بیشتر ایران و عواملی اینچنینی دقیقاً خود عامل مهمی است که حکومت ایران با احساس ترس بیشتری حریصانه به دنبال تکنولوژی هسته‌ای برای بقای خود باشد. جنگ طلبانه به خوبی موفق شده‌اند که با پرچم «مخالفت فعال با جنگ» بیشترین کمک را به پیشبرد پروژه «جنگ علیه ایران» کنند. (موضوع تحریم در تز شماره ۶ به صورت جداگانه و مفصل‌تر بررسی شده است.)

در یک بیانیه سیاسی مولفان زنده هستند و حضور دارند. شناسنامه و کارنامه سیاسی امضا کنندگان بار معنایی تک تک کلمات را تعیین می‌کند. لیست امضای بیانیه‌های ضد جنگِ مبلغان دخالت بشر دوستانه پر است از کسانی که در شبکه‌های اجتماعی علناً و با صدای بلند و به صریح‌ترین حالت ممکن از جنگ دفاع می‌کنند و به مخالفان جنگ فحاشی می‌کنند. کامنت‌های و استاتوس این افراد موجود است. فحش‌ها، تهمت و دریدگی این افراد علیه مخالفان جنگ مثال زدنی است. چطور می‌شود یک نفر در فضای عمومی و رسانه‌ای بیانیه ضد جنگ بدهد و در فضای خصوصی و دنیای بسته‌تر فیس بوک جلوی چشم چند صد نفر آدم به مخالفان جنگ حمله کند و علناً بگوید که از جنگ دفاع می‌کند؟



این ناشی از دو رویی و چند شخصیت بودن آدمهایی است که خودشان جزئی از یک فرهنگ استبدادی هستند. آن‌ها در حالی که خود در خارج از ایران در امنیت به سر می‌برند دو رویی پیشه می‌کنند اما از دوستان خود در ایران می‌خواهند که صراحتاً از حمله خارجی دفاع کنند. یکی از طرفداران فعال جنگ خطاب به آن دسته از فعالان سیاسی ایرانی که حمله خارجی برای آن‌ها یک خط قرمز است (و در اصل به دوستان خودش که در این باره سکوت کرده‌اند) می‌گوید: «یکی از آفاتی که جامعه اپوزسیون ایران به آن دچار است مسئله پنهانکاری در مواضع برای حفظ ظاهر است.»



نگاه آنها و نگاه ما، آمار آنها و آمار ما

برای توجیه حمله خارجی می‌گویند تعداد کشتگان **آلودگی هوا در ایران** از بمباران ایران توسط ناتو در پروژه دخالت بشر دوستانه بیشتر است اما نمی‌دانند یا خود را به ندانستن می‌زنند که آمریکا و چین بزرگترین آلوده کننده هوای جهان هستند و کشوری که خودش بزرگترین نیروی مخرب محیط زیست جهان است نمی‌تواند با توجیه آلودگی هوا به یک کشور دیگر لشکر کشی کند.

با بررسی نوع جنگ احتمالی علیه ایران و در نظر گرفتن وسعت و گستردگی، امکانات نظامی، موقعیت جغرافیایی ایران، اعتقادان اسلامی حاکمان ایران، اهرم‌های فشار و منطقه‌ای و دیگر مسائل خیلی زود روشن می‌شود که آمار ۱۸۷ هزار کشته برای جنگ احتمالی آمریکا و قدرتهای اروپایی علیه ایران بیشتر شبیه یک لطیفه است تا یک تحلیل.

برای توجیه حمله خارجی می‌گویند تعداد کشتگان **تصادفات جاده‌ای ایران** از بمباران ایران توسط ناتو در پروژه دخالت بشر دوستانه بیشتر است اما نمی‌دانند یا نمی‌خواهند بدانند که این نتیجه تحریم هاست، نتیجه بی‌سوادی مهندسی راه سازی، فساد و دزدی دولتی، کیفیت پائین مواد اولیه و مصالح، عدم رعایت قوانین راهنمایی رانندی از سوی مردم و غیره است. مرگ و میر بالای تصادفات جاده ای در ایران لزوم بالا رفتن کیفیت خوردو ها، کیفیت جاده ها، افزایش کار فرهنگی در قسمت فرهنگ ترافیک، ایجاد یک مدیریت کلان برای حمل و نقل شهری و جاده ای، تلاش برای رفع فساد دولتی و دزدیهای پیمانکاران وابسته از پروژه های عمرانی و مسائل دیگر است. در هیچ دستگاه فکری و با هیچ منطقی از اینکه میزان مرگ و میر تصادفات رانندگی در ایران بالا است نمی‌توان نتیجه گرفت باید به ایران حمله نظامی کرد یا حمله نظامی به ایران توجیه منطقی و عقلی دارد.

برای توجیه حمله خارجی می‌گویند در صورت روی کار بودن جمهوری اسلامی تعداد کشته شدگان توسط حکومت از کشته شدگان بمباران ایران توسط ناتو در پروژه حمله نظامی به ایران بیشتر است؛ اما:

جمهوری اسلامی تا به حال چند نفر را کشته است؟

جنگ آمریکا و ناتو با ایران چه تعداد کشته بر جای خواهد گذاشت؟

تعداد زندانیان سیاسی اعدام شده و کشته شدگان توسط حکومت در ایران طبق آمار خود مدافعان دخالت بشر دوستانه و جنگ طلبان ۳۰ هزار نفر است و تعداد کشته شدگان احتمالی بمباران ایران توسط ناتو در پروژه دخالت بشر دوستانه طبق نسبت جمعیتی و طبق آمار خود ناتو (نیروی مهاجم که مشخص نیست تا چه حد می‌توان به آمار آن به عنوان یک آمار بی‌طرف و موثق اعتماد کرد) ۱۸۷ هزار نفر خواهد بود. با بررسی نوع جنگ احتمالی علیه ایران و در نظر گرفتن وسعت و گستردگی، امکانات نظامی، موقعیت جغرافیایی ایران، اعتقادان اسلامی حاکمان ایران، اهرم‌های فشار و منطقه‌ای و دیگر مسائل خیلی زود روشن می‌شود که آمار ۱۸۷ هزار کشته برای جنگ احتمالی آمریکا و قدرتهای اروپایی علیه ایران بیشتر شبیه یک لطیفه است تا یک تحلیل. نگارنده اعتقاد دارد امکان دارد تا ۲.۵ میلیون نفر در ایران قربانی حمله نظامی، اشغال، بمب‌گذاری، ناامنی، کمبود مواد غذایی و دارویی و جنگهای داخلی شوند.

مبلغان فعال جنگ می‌گویند: «بشار اسد ظرف ۸ ماه ۴۰۰۰ نفر را کشته است. پدرش ۲۰۰۰۰ هزار نفر را کشت است. قذافی ۴۰۰۰۰ نفر را کشته است، جمهوری اسلامی ۳۰۰۰۰ نفر را تا به حال کشته و...» چطور برای این نوع آمار عداد بدون وسواس بالا می‌روند اما در مورد آمار کشته شدگان جنگهای بشر دوستانه و ۹۰۰۰ بار بمباران هوایی و موشک باران با خصاست بازرگان حریص و طماع، آمار پیگیری می‌شود و صحبت از ۱۰۰۰ و ۱۶۰۰۰ نفر کشته و منتهم کردن دیگران به بزرگنمایی کشته شدگان و دروغ‌گویی است؟

طرفدارن حمله نظامی به ایران در حال جعل همه چیز هستند. از جعل تاریخ تا جعل دوگانگی‌ها. با بیان اینکه: «برای بخش معترض مردم ایران نیروهای سیاسی دموکراسی خواه خارجی (فکر می‌کنم منظورشان از نیروهای دموکراسی خواه خارجی ارتش آمریکا و بازوی نظامی ناتو است) نزدیکتر از... شیخ احمد جنتی، محمود احمدی‌نژاد، نقدی و سردار جعفری هستند».

حتی اگر آمار ۱۸۷ هزار کشته بر مبنای خود آمار ناتو را هم ملاک قرار دهیم و آمار ۳۰ هزار کشته توسط جمهوری اسلامی را هم کنار آن قرار دهیم و احتمال ۴۰ هزار کشته در جریان اعتراضات مردمی در آینده را هم به آن اضافه کنیم باز هم هیچ نتیجه‌ای برای توجیه حمله خارجی به دست نمی‌آید. اگر کشتن بد است و جمهوری اسلامی کار نادرستی می‌کند که می‌کشد پس کشتن توسط ارتش آمریکا و ناتو هم بد است. اگر کشتن توسط آمریکا و قدرتهای اروپایی بد نیست پس کشتن توسط جمهوری اسلامی هم بد نیست. مسئله واحد است. مردم یک کشور در وسط قرار دارند. حکومت آن کشور می‌کشد چون معتقد است که بر حق است و یک لشکر مهاجم هم قرار است همین مردم را بکشد چون معتقد است حق دارد که دخالت بشر دوستانه انجام دهد. اینجا دیگر کار از معیارهای دوگانه هم گذشته است صحبت از یک دروغ تاریخی و یک جعل بزرگ در میان است. ما می‌کشیم تا آن‌ها دیگر نتوانند بکشند. طوری از لزوم کشته شدن مردم (۱۸۷ هزار نفر به گفته خودشان و امکان تا حدود دو و نیم میلیون نفر با تحلیل ما) برای محقق شدن رویاهایشان حرف می‌زنند که گویی راجع به خورد کردن یک کیلو سیب زمینی یا یک کیلو بادمجان حرف می‌زنند.

طرفدارن حمله نظامی به ایران در حال جعل همه چیز هستند. از جعل تاریخ تا جعل دوگانگی‌ها. با بیان اینکه: «برای بخش معترض مردم ایران نیروهای سیاسی دموکراسی خواه خارجی (فکر می‌کنم منظورشان از نیروهای دموکراسی خواه خارجی ارتش آمریکا و بازوی نظامی ناتو است) نزدیکتر از... شیخ احمد جنتی، محمود احمدی‌نژاد، نقدی و سردار جعفری هستند». می‌خواهند یک دوگانگی جعلی را سرپوشی برای پنهان کردن دوگانگی اصلی «مخالفان جنگ-موافقان جنگ» قرار دهند. اینکه هر کس مخالف حمله خارجی است طرفدار امثال «... شیخ احمد جنتی، محمود احمدی‌نژاد، نقدی و سردار جعفری هستند» یعنی اینکه هر کس مخالف جنگ باشد الزاماً مدافع حکومت فعلی ایران است. این دوگانگی یک دوگانگی جعلی از جنس همان «دخالت بشر دوستانه» ای است که مبلغان فعال آن هیچ معیار و تعریفی جز مثالهایی از «مناسبات زناشویی» برای آن ارائه نمی‌دهند.



کلمات عوض می‌شوند

مدافعان جنگ وارد یک بازی کلامی شده‌اند. به جای آمریکا می‌نویسند ناتو، به جای دولت‌ها می‌نویسند بشر، به جای بمباران می‌نویسند ایجاد منطقه پرواز ممنوع، به جای اشغال نظامی می‌نویسند بمباران هوایی و به جای جنگ می‌نویسند دخالت بشر دوستانه.

آن‌ها ادعا می‌کنند اینکه اسرائیل به ایران حمله کند یک جنگ است و ما با آن مخالفیم اما اگر آمریکا به ایران حمله کند این یک دخالت بشر دوستانه است و ما با آن موافق هستیم. در صورتی که اسرائیل بارها ادعا کرده است فقط قصد بمباران

تاسیسات هسته‌ای ایران را دارد و اسرائیل اصلاً توان درگیر شدن در یک جنگ غیر کوتاه مدت با ایران را ندارد. آن هم فقط در چهارچوب جنگ هوایی را ندارد. اما آمریکا ادعا کرده است که هدف‌اش تغییر حکومت ایران است و توان درگیری طولانی مدت با ایران و اشغال نظامی این کشور را دارد.



تژ شماره ۵ آن‌ها: تنها حالت این است که زیرساخت‌های نظامی و هسته‌ای ایران را بمباران کند.
آنتی تژ ما: تنها طرح ممکن برای هرگونه حمله نظامی به ایران اشغال کامل این کشور است.

آنتی تژ فرعی: اگر تنها حالات ممکن برای رسیدن ایران به دموکراسی و آزادی، «اشغال نظامی» و «بمباران تاسیسات هسته‌ای» ایران باشد عقل سلیم حکم می‌کند که اشغال نظامی بدون حمله به تاسیسات هسته‌ای روی دهد چرا که تمامی تاسیسات هسته‌ای ایران فعال هستند و بمباران آن‌ها نشت گسترده‌ی مواد رادیو اکتیو را به همراه خواهد داشت که تبعات زیست محیطی و انسانی این حمله تا صدها سال گریبانگیر مردم ایران خواهد بود. (اگر چه در پروژه اشغال نظامی نیز حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران در اولویت هدف بمباران‌ها و موشک باران‌ها خواهد بود.)

وقتی حکومت ایران خود را رفتنی احساس کند چه دلیلی دارد از قدرت‌گیری کوردها که اکنون از آن به شدت هراس دارد نگران باشد. وقتی حکومت ایران خودش در خطر حذف قرار داشته باشد چرا سرنوشت دولت فاشیستی ترکیه برایش اهمیت داشته باشد؟ ایران درست است که در جریا مقابله با کوردها با ترکیه همراه و هم‌نظر است اما ایران به صورت سنتی با کشورهای آذربایجان و ترکیه اختلافات تاریخی دارد.

شرح مسئله:

آمریکا اگر قرار باشد با ایران وارد جنگ شود با متد کدام یک از جنگهای اخیر خود وارد جنگ می‌شود؟ یوگوسلاوی؟، افغانستان؟، عراق؟ یا لیبی؟

ایران کشوری است با ۷۵ میلیون نفر جمعیت و وسعت برابر با ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع و عمق استراتژیک مناسب که بالای سر ۷۵ درصد از کل صادرات جهانی نفت خام ایستاده است. کشوری که در منطقه‌ای قدرت آتش بازی دارد که اسم‌اش را گذاشته‌اند خاورمیانه و به مدد سرمایه‌گذاری نامحدود مادی و معنوی، حماس و حزب الله لبنان را بیخ گوش اسرائیل (عزیز دردانه آمریکا) «حداقل» برای ایجاد فشار روانی در اختیار دارد. ایران با پاکستان دارای بمب هسته‌ای اما بی‌ثبات هم مرز است که بنیادگرایان اسلامی در این‌جامعه نفوذ گسترده‌ای دارند و اختلافات مذهبی مدتهاست در آن شعله ور است. ایران هم مرز افغانستان است که روزانه اخبار بمبگذاری و ترور در آن به گوش همه می‌رسد. ایران هم مرز عراق است. عراقی که درگیریهایی مذهبی و ترور و بمبگذاری همواره دغدغه اصلی مسئولان این کشور بوده است. کوردستان عراق آرام است اما کیست که نداند بارزانی امکان ندارد پیشنهاد گرفتن تسلیحات هوایی یا موشکهای زمین به هوای پیشرفته را در مقابل هر چیزی رد کند. وقتی حکومت ایران خود را رفتنی احساس کند چه دلیلی دارد از قدرت گیری کوردها که اکنون از آن به شدت هراس دارد نگران باشد. وقتی حکومت ایران خودش در خطر حذف قرار داشته باشد چرا سرنوشت دولت فاشیستی ترکیه برایش اهمیت داشته باشد؟ ایران درست است که در جریا مقابله با کوردها با ترکیه همراه و همنظر است اما ایران به صورت سنتی با کشورهای آذربایجان و ترکیه اختلافات تاریخی دارد.

ایران متهم به ایجاد ناامنی در عراق و افغانستان است و خود ایران هم از این توانایی به خود افتخار می‌کند و آنرا به رخ می‌کشد. ایران با کشور امارات درگیری ارضی دارد و آمریکا و قدرتهای اروپایی ارتش امارات را تا فرغ سر با تسلیحات پیشرفته برای مقابله با ایران مسلح کرده‌اند. کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس مانند کویت، بحرین، قطر با کمترین زحمت توسط موشکهای کوتاه برد و میان برد ایران به هم ریخته می‌شوند. ایران به ۶۵ درصد کل ذخائر نفتی قابل استحصال دنیا مسلط است و کل ساحل شمالی خلیج و تنگه‌ای را در اختیار دارد که ۷۵ درصد کل صادرات نفت خام دنیا از آن عبور می‌کند.

حتی اگر متد حمله به ایران را متد یوگوسلاوی در نظر بگیریم یعنی بدون نیروی پیاده و بمباران هوایی تا نابودی تمام زیرساختهای موجود در کشور و تسلیم شدن حکومت. در حملات هوایی ناتو و آمریکا چه اهدافی منهدم می‌شود؟

دور تا دور ایران استانهایی یا اقوان مختلف قرار دارند که هر از گاهی موج نارضایتی و جدایی طلبی آن‌ها به گوش می‌رسد. اختلاف شیعه و سنی در ایران آتش زیر خاکستر است. نیروهای شبهه نظامی در ایران مدتهاست که در حال سازماندهی، آموزش و مسلح شدن هستند و استراتژی ایران برای مقابله با حمله نظامی آمریکا علنا سیاست «دفاع در سطح» یا همان «مسلح کردن نیروهای شبهه نظامی به سلاح سبک، نیمه سنگین و تسلیحات پدافند هوایی، و حتی سلاح سنگین» اعلام شده است. شما نمی‌توانی این کشور را با متد یوگوسلاوی ۹۱ روز بمباران کنی و توقع داشته باشی قربانی آرامی باشد و از امکانات مادی و موقعیت استراتژیک خود استفاده نکند. آمریکا برای حمله به ایران فقط یکبار وقت دارد و آن یکبار هم باید کار را یکسره کند (فقط یک لحظه فکرش را بکنید آمریکا به ایران حمله کند و بعد از به بار آوردن کلی ویرانی و البته متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران بدون تغییر حکومت در ایران جنگ را خاتمه دهد. ببینید چه وضعیتی بر ایران و منطقه حاکم خواهد شد). حمله نظامی علیه ایران مستقیماً به قصد اشغال نظامی این کشور و با ورود نیروهای زمینی خواهد بود و با توجه به موقعیت استراتژیک ایران و همچنین نزدیکی به آبهای آزاد جنوب و مرزهای آبی شمالی با روسیه و قرار گیری در کانون انرژی، مسلط به کشورهای عربی و ده‌ها نکته ممتاز دیگر تبدیل به یکی از پایگاه‌های نظامی دائمی آمریکا در منطقه خواهد شد.

حتی اگر متد حمله به ایران را متد یوگوسلاوی در نظر بگیریم یعنی بدون نیروی پیاده و بمباران هوایی تا نابودی تمام زیرساختهای موجود در کشور و تسلیم شدن حکومت. در حملات هوایی ناتو و آمریکا چه اهدافی منهدم می‌شود؟

پادگان‌ها، شبکه‌های ارتباطی، ایستگاه‌های رادیو و تلویزیون، نیروگاه‌های برق، فرودگاه‌ها، مراکز هسته‌ای، کارخانه‌های دارای تولیدات دوگانه مانند فولاد سازی، الکترونیک و غیره، پل‌ها، جاده‌ها، راه آهن (به بهانه جلوگیری از جابجایی نیورهای نظامی) و البته شبکه توزیع برق و آبرسانی و گازرسانی هم در بمباران هوایی ناخواسته قطع و منهدم می‌شوند.

بعد از اشغال یا بمباران هوایی یا دخالت بشر دوستانه یا هر چیزی را که اسمش را می‌گذارید چه می‌شود؟ به دموکراسی آزادی می‌رسیم؟

تجربیات اخیر نشان می‌دهد قدرت بین ارتش این کشورها (نمایندگان آمریکا و قدرتهای اروپایی) و اسلامگرایان تقسیم می‌شود. در مصر قدرت بین ارتش و اخوان المسلمین تقسیم می‌شود و در لیبی بین شورای انتقالی و طرفداران چند زوجی شدن مردان!

(این نوشته) <http://radiozameh.com/news/world/2011/10/24/7834> + رجوع به پیوست شماره یک در انتهای



عابد توانچه: شاید شما هم برای اولین بار باشد که می‌بینید یک نفر را با گذاشتن آر.پی.جی پشت سرش اسیر کرده اند. معمولاً برای چنین حالتی اسلحه کمتری استفاده می‌شود. بهای جنگ و یا اشغال نظامی برای رسیدن به آزادی و دموکراسی منعکس کننده نسبتی در خود است شبیه نسبت به تصویر کشده شده در این عکس. اسیر کردن یک نفر با آر.پی.جی!

تذ شماره ۶ آنها: تحریم علیه حکومت است.

آنتی تز ما: تحریم علیه مردم است.

شرح مسئله:

چشم حسود کور این روزها همه در اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای یا روزنامه نگار هستند یا تحلیلگر سیاسی و در زیر نامه‌ها و بیانیه‌ها و مقالات در دفاع از «دخالت بشر دوستانه» و طرفداری فعال از حمله نظامی به ایران هم عده‌ای به عنوان روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی مطالب را امضا می‌کنند و به خصوص فعالان دانشجویی دیروز و پناهندگان و مهاجرین ایرانی جوان علاقهٔ بخصوصی به استفاده از کلمه «روزنامه نگار» یا «تحلیلگر سیاسی» به دنبال اسم خود دارند. این روزنامه نگاران و تحلیلگران سیاسی که معلوم نیست در کجا کار می‌کنند و تولیداتشان چه سایت، روزنامه یا شبکه خبری یا برنامه سیاسی‌ای را مژین می‌کند هرگز از خود نمی‌پرسند که:

سعی کردند تاریخ را از اول بنویسند و استدلال‌ها تغییر کرد. آن‌ها که قبلاً شدیداً انکار می‌کردند که هدف از تحریم فشار بر مردم ایران است و مخالفان خود را به غرب ستیزی و توهم و عامل جمهوری اسلامی بودن متهم می‌کردند با اعتراض صریح وزارت امور خارجه آمریکا بازی را عوض کردند و گفتند که تلاش برای اعمال تحریم‌های بیشتر بر حکومت ایران تلاش «مخالفان فعال جنگ» برای جلوگیری از جنگ است!

«تحریم‌های شدیدتر و خروج سفرای سیاسی کشورهای دیگر از ایران و تهدید مداوم و هر روزه به «جنگ با ایران» چه میزان «اشتیاق» و «احساس نیاز» حکومت ایران برای یافتن یک «عامل بقا» و یک «تضمین» برای تحمیل خود به جامعه‌ی جهانی افزایش می‌دهد و آنرا حاد تر می‌کند؟»

مبلغان دخالت بشر دوستانه و جنگ طلبان می‌گویند: «که تحریم عالیترین مقامات جمهوری اسلامی و وابستگان درجه یک آن‌ها و مسدود کردن حساب‌های بانکی‌شان و بلوکه کردن اموال و دارایی‌شان و ممنوع کردن سفر آنان به خارج از ایران و تحریم شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران و از طرفی کمک به دسترسی آسان مردم ایران به اینترنت و ماهواره و گردش آزاد اطلاعات و مبارزه با سانسور و فیلترینگ و پارازیت افکنی و شنود مخالفان چه زیانی برای مردم ایران می‌رساند؟»

اول ادعا می‌کردند که تحریم‌های متوجه حکومت ایران است و به نفع مردم است ولی هنگامی که وزیر امور خارجه آمریکا صراحتاً اعلام کرد که هدف از اعمال تحریم‌های «فشار بر مردم ایران است تا علیه حکومت شورش کنند» گفته‌ها عوض شد و (به قول همان کتاب قصه‌ای که مورد علاقه جنگ طلبان است) سعی کردند تاریخ را از اول بنویسند و استدلال‌ها تغییر کرد. آن‌ها که قبلاً شدیداً انکار می‌کردند که هدف از تحریم فشار بر مردم ایران است و مخالفان خود را به غرب ستیزی و توهم و عامل جمهوری اسلامی بودن متهم می‌کردند با اعتراض صریح وزارت امور خارجه آمریکا بازی را عوض کردند و گفتند که تلاش برای اعمال تحریم‌های بیشتر بر حکومت ایران تلاش «مخالفان فعال جنگ» برای جلوگیری از جنگ است! ادعا شد که از آنجا که با روند فعلی خطر وقوع جنگ افزایش یافته است برای جلوگیری از جنگ چاره‌ای نیست جز آنکه طوری با تحریم‌های خون مردم ایران را در شیشه کرد که علیه حکومت شورش کنند و آمریکا و ناتو هم با ایجاد منطقه پرواز ممنوع از این اعتراضات حمایت کنند. مسخره است اما هر راهی که طرفداران «دخالت بشر دوستانه» برای «مخالفت فعال با جنگ» ارائه می‌کنند در نهایت به جنگ ختم می‌شود.

<http://www.youtube.com/watch?v=TAttg8olqpk>

بزرگترین ناقضان تحریم‌های آمریکایی علیه ایران کمپانی‌های بزرگ کشورهای اروپایی بوده‌اند (حتی خود مقامات اتحادیه اروپا جلسه فوق العاده برگزار کردند و با خروج فوری وزیر نفت ایران از لیست تحریم‌ها زیر پای وزیر نفت

ایران فرش قرمز پهن می‌کنند) اما حالا به جز آلمان که بقیه کشورهای اروپایی در مسابقه تحریم ایران از آمریکا جلو زده‌اند. این اعتقاد که با تحریم‌های اروپا علیه ایران جنگ رسماً شروع شده و ایران در مرحله عراق بین دو جنگ (پیش از اشغال) قرار داریم باور درستی است. وزارت امور خارجه آمریکا سفارت خانه مجازی خود را در ایران گشوده است و وزیر امور خارجه این کشور ابراز تمایل کرده است که دانشجویان بیشتری از ایران برای ادامه تحصیل به آمریکا بروند. بین پناهندگان و مهاجران ایرانی ساکن آمریکا جنگ شدیدی برای اثبات توانایی‌های خود به دولت آمریکا در گرفته است و همه می‌خواهند شانس خود را برای کرزای شدن و قرار گرفتن در لیست حاکمان جایگزین بعد از حمله خارجی به ایران امتحان کنند. در بعد همراه سازی افکار عمومی جهان و آمریکا به مدد گافهای بزرگ و مستمر حکومت ایران و حرفی‌ها و رفتارهای غیر عقلی و نسنجیده دولتمردان مهاجمین به هیچ وجه در مذیقه قرار ندارند.

افکار عمومی دنیا کاملاً برای جنگ بشر دوستانه با کشوری که اکثر فعالان سیاسی- اجتماعی- کارگری- دانشجویی آن در زندان هستند و تصاویر سرکوب مردم معترض در خیابانهای آن صدها بار تی‌تر شماره یک خبرگزاری‌ها بوده است آماده است. در آمریکا هم کشوری که خودش میل به جنگ دارد و مدام در حال تهدید به نابودی این و آن و بستن اینجا و آنجا است و ادیبان سیاسی‌اش مشت محکم به دهن این و آن زدن، پوزه مالیدن به خاک، غلط کردن، دشمن، مرگ بر فلان و بهمان و غیره است دیگر تبلیغات لازم ندارد. افکار عمومی جهان و دولت‌های غربی دیگر مردم ایران نیستند که به «حرکات خود جوش امت همیشه در صحنه» عادت کرده باشند و دیوار سفارت هم دیوار جالیز نیست که هر کس از راه رسید از آن بالا برود و بعد که اوضاع به هم ریخت بتوان آن را به جهل عده‌ای جوان به وجود آمده نسبت داد و آن را ماست مالی کرد. در حال حاضر تنها بحث آماده سازی افکار عمومی داخل ایران است. آمریکا و قدرتهای اروپایی نمی‌توانند مستقیماً با مردم ایران حرف بزنند چون به خوبی از تأثیرات معکوس آن روی مردم ایران با خبر هستند. بهترین راه برای آماده سازی افکار عمومی داخل ایران برای تحریم و جنگ استفاده از آن دسته از پناهندگان و مهاجرین ایرانی است که یا اعتقادی به خواست مردم و سرنوشت اجتماع ندارند و به دنیا از دریچه فرد گرایانه و سود شخصی نگاه می‌کنند یا آن‌ها که به دلیل یاس و سرخوردگی از دوران اصلاحات و فضای به وجود آمده بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران به نوعی دچار مردم‌گریزی و نفرت از اجتماع شده‌اند و می‌خواهند در اوج ناامیدی به مردم و اجتماع به نوعی انفعال حاصل از قطع ارتباط با داخل ایران را با ارتباط‌گیری با قدرت مهاجم جبران کرده و «خستگی»، علقه‌ها، تخیلات و آرزوهای خود را عامل نسخه پیچیدن برای آینده ایرانیان و ملاک فعالیت سیاسی قرار می‌دهند.

داروهای حساس در حال نایاب شدن است. در عراق نیم میلیون کودک در دوران تحریم‌ها از بی‌غذایی و بی‌دارویی جان باختند. صنایع ایران نیمه تعطیل است و سیستم اقتصادی از هم پاشیده است. در شرایط تحریم چه کسانی از وضعیت به وجود آمده سود می‌برند؟ لابی‌ها، محفل‌ها، اختلاس‌گران، باندهای اقتصادی وابسته به قدرت که از رانتهای کانونهای اطلاعاتی و نظامی برخوردار هستند. فساد اقتصادی و دولتی به اوج می‌رسد و هر کانون قدرتی با واسطه شدن بین مردم و نیازهای اولیه و ایجاد بازهای سیاه از خون مردم سکه‌های طلا ضرب خواهند کرد.

«مردمی» که قرار است با اعمال تحریم‌ها علیه حکومت شورش کنند چه کسانی هستند؟

چند نفر پناهنده و مهاجر ایرانی به اوباما نامه می‌نویسند و التماس می‌کنند که تحریم‌های شدیدتری علیه ایران وضع کند و درخواست می‌کنند منطقه پرواز ممنوع در سوریه ایجاد شوند! و کار خود را هم با عنوان «دخالتهای بشر دوستانه» توجیه می‌کنند و برای توجیه دخالت بشر دوستانه لیبی را مثال می‌زنند. در صورتی که بمباران هوایی لیبی یک جنگ هوایی بود و نه اجرای منطقه پرواز ممنوع! همچنین بر عکس لیبی در ایران سناریوی جنگ اشغال زمینی مانند عراق است و نه جنگ هوایی مانند یوگوسلاوی.

مبلغان دخالت بشر دوستانه و مدافعان فعال جنگ با اقتدا به سخنان وزیر امور خارجه آمریکا ادعا می‌کنند که تحریم‌های قرار است مردم را وادار به براندازی حکومت کند اما کیست که نداند هنگامی که مردم برای لقمه نانی مجبورند مدام در

حال دویدن باشند هر لحظه از قدرت ریسک پذیری آن‌ها کاسته می‌شود و امید بستن به جریان منظم و هدفمند کنش اجتماعی و جمعی برای تکامل جامعه (هنگامی که هیچ نهاد مدنی در ایران وجود ندارد و جای خالی سازماندهی فکری و احزاب مردمی) خیال خامی بیش نیست. تنها می‌توان به شورش‌های کور و لحظه‌ای و یک آنارشیسم اجباری و تزریقی دل بست که نتایج آن پیشاپیش معلوم و مشخص است. از دانشجویان پناهنده و مهاجر که اکنون نام روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی را یدک می‌کشند توقع دانستن این مطلب نمی‌رود اما بزرگان بیانیه نویسی که خود را «مخالف فعال جنگ» می‌نامند باید بیابند و توضیح دهند که چطور از پس ۴ دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد و تلاش همه جانبه برای «فریه کردن طبقه متوسط شهری» به یکباره کمر به فروپاشیدن طبقه متوسط با اعمال تحریم‌های شدید بسته‌اند؟ اگر «طبقه متوسط شهری» (که به دلیل برخورداری از یک پشتوانه میان مدت یا حداقل کوتاه مدت اقتصادی توان پرداختهای هزینه‌های حرکات لایت سیاسی را دارند، کتاب می‌خوانند، اهل روزنامه و نشریه هستند، از انقلاب رویگردان هستند، به اصلاحات اعتقاد دارند، شبکه‌های ماهواره‌ای سیاسی را دنبال می‌کنند، سبک زندگی آن‌ها به آن‌ها فرصت کار سیاسی در قالب گروه‌های اصلاح طلب را می‌دهد و غیره) توانایی ایجاد تغییری در ایران را نداشته است بهتر نیست در میان (گاه‌ها تا سه مقاله و مصاحبه در روز) در دفاع از دخالت بشر دوستانه و مخالفت فعال با جنگ، وقتی را هم برای حل‌جی این تغییر رویکرد اجتماعی و تغییر پایگاه سیاسی قرار دهند. بهتر نیست گزارشی از ۱۶ سال دلبستگی به «طبقه متوسط شهری» و دلایل دل‌کنند از این پایگاه ارائه کنند؟ چه طبقه‌ای در ایران جایگزین طبقه متوسط شهری شده است و دلایل رویکرد و انتخاب جدید چیست؟

موضوع دیگر اینکه اگر تحریم‌های اعمال شد، یک میلیون کودک از گرسنگی مردند، تمام امورات اقتصادی و حکومتی در دست یک باند مافیایی قرار گرفت، در ایران برنامه نفت در برابر غذا اجرا شد و ایران کاملاً تبدیل شد به عراق قبل از اشغال شد اما مردم به خیابان نیابند چه؟ آمریکا و قدرتهای غربی از جنگ صرف نظر می‌کنند یا جنگ و اشغال نظامی باز هم اتفاق می‌افتد؟ (واقعاً چرا تمام راهکارهای مخالفان فعال جنگ برای جلوگیری از جنگ در ایران _ چه موفقیت آمیز به اجرا در آیند و چه کامل شکست بخورند _ به جنگ ختم می‌شود؟)

چند نفر پناهنده و مهاجر ایرانی به او با نام می‌نویسند و التماس می‌کنند که تحریم‌های شدیدتری علیه ایران وضع کند و درخواست می‌کنند منطقه پرواز ممنوع در سوریه ایجاد شوند! و کار خود را هم با عنوان «دخالت بشر دوستانه» توجیه می‌کنند و برای توجیه دخالت بشر دوستانه لیبی را مثال می‌زنند. در صورتی که بمباران هوایی لیبی یک جنگ هوایی بود و نه اجرای منطقه پرواز ممنوع! همچنین بر عکس لیبی در ایران سناریوی جنگ اشغال زمینی مانند عراق است و نه جنگ هوایی مانند یوگوسلاوی. نکته مهم‌تر اینکه تحریم‌های شدید اجرای اولین مرحله از اشغال نظامی ایران است (تبدیل ایران به عراق بین دو جنگ _ پیش از اشغال) و نه یک راهکار مقابله با جنگ! و در پایان اینکه کسانی که با ارائه راهکار تحریم ادعای مخالفت فعال با جنگ را دارند دقیقاً در خدمت پروژه جنگ هستند و می‌توان آن‌را «طرفداران فعال جنگ» نامید چرا که دقیقاً بر مبنای طرح گام به گام اشغال عراق توسط آمریکا، کانون فعالیت‌های خود را تحریم گسترده و شدید ایران (مانند عراق) قرار داده‌اند.

تذ شماره ۷ آن‌ها: هر بدیلی در برابر تحریم یا حمله نظامی به ایران، دفاع از جمهوری اسلامی است.

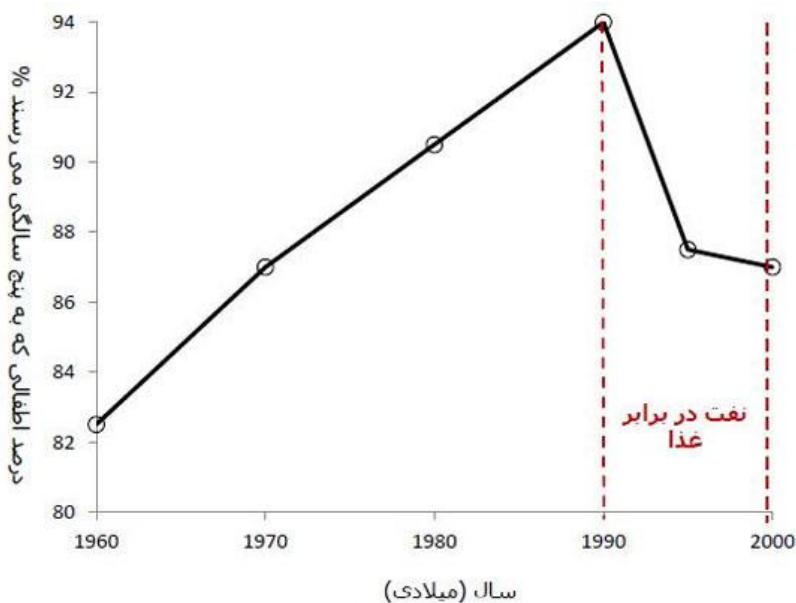
آنتی تز ما: جنگ طلبی شما نشان از بیگانگی شما با مردم و جنبشهای اجتماعی و سیاسی ایران است.

تذ شماره ۸ آن‌ها: خطر اصلی بمب اتمی ایران است نه جنگ علیه ایران.

آنتی تز ما: خطر برای مردم این بیشتر از حمله نظامی امریکایی‌ها و بمب اتمی جمهوری اسلامی، عده‌ای فعال سیاسی مایوس و سرخوده و منتفر یا رویگردان از مردم و یا مشتی فعال سیاسی است که اکنون حقوق بگیر قدرتهای مهاجم جهانی هستند.

شرح مسئله:

در عراق هم خطر اصلی ساختن و انبارکردن سلاح‌های کشتار جمعی توسط حکومت صدام بود و نه هیچ چیز دیگر! ماشین تبلیغاتی غرب توانسته بود به لطف «فقدان عقل و منطق» در گفتار و کردار حاکمان عراق به خوبی افکار عمومی جهان را برای اشغال نظامی این کشور آماده کند. اول عراق را تحریم کردند و منطقه پرواز ممنوع در شمال و جنوب آن ایجاد کردند. به مدت یک دهه پایگاه‌های پدافند هوایی و ایستگاه‌های موشکی و راداری عراق توسط هواپیماهای آمریکایی منهدم شدند. تحریمهای گسترده در عراق به اجرای برنامه نفت در برابر غذا منجر شد. در طول این مدت تمامی نهادهای مدنی، تشکیلات اجتماعی و سازماندهی سیاسی مردم عراق (در هر سطح و گستره‌ای) کاملاً از هم پاشید. در طول اجرای برنامه نفت در برابر غذا ۵۰۰۰۰۰ کودک عراقی از بی‌غذایی و بی‌دارویی جان باختند و ۱۰ درصد از احتمال اینکه یک کودک عراقی به سن ۵ سالگی برسد کاسته شد. مردم عراق برای تامین مواد غذایی و کسب امنیت بیشتر رام‌تر و ساکت‌تر شدند و وابستگی (احتیاج) آن‌ها به حکومت افزایش یافت. حکومت عراق اسیر بازی ماشین تبلیغات غرب قرار گرفت و به جای آنکه واقعیت را بگوید که دیگر سلاح کشتار جمعی در اختیار ندارد خودش بازتاب دهنده، تکرار کننده و تقویت کننده ادعای دروغین غرب شد. حکومت عراق برای آنکه فکر می‌کرد ادعای داشتن تسلیحات کشتار جمعی به بالا رفتن امنیت و دوام این حکومت کمک می‌کند خود نیز به تهدید دیگران مبنی بر استفاده از سلاح کشتار جمعی علیه «دشمنان» پرداخت.



به لطف نفرت مردم عراق از دیکتاتوری صدام حسین، جنگ طلبی او و استفاده حکومت عراق از تسلیحات شیمیایی علیه ایران و کوردهای عراق در گذشته (در زمان همکاری شرکت‌های آلمانی، انگلیسی و آمریکایی) حتی برای آنان که می‌دانستند بعد از قطع کمک‌های فنی آمریکا و قدرتهای اروپایی عراق دیگر قادر به تولید سلاح‌های کشتار جمعی نیست موضع‌گیری درباره این «دروغ بزرگ» اهمیت و ضرورتی نداشت. درست است که صدام حسین یک دیکتاتور وحشی بود، به همسایگان خود حمله می‌کرد، کوردها و شیعیان عراق را با تسلیحات نظامی سرکوب می‌کرد (آن موقع دخالت بشر دوستانه در عراق تامین کننده منافع غرب نبود)، مخالفان عراقی را شکنجه، زندانی و تیرباران می‌کرد و... اما دروغ غرب باز هم یک دروغ بزرگ بود.

عراق را با بمب و موشک شخم زدند و با ورود نیروهای زمینی آمریکا و انگلیس و به لطف ستون پنجم در داخل حاکمیت عراق این کشور به اشغال نظامی در آمد. هر چه گشتند اثری از سلاح کشتار جمعی نیافتند و در پایان مقامات آمریکایی و انگلیسی به یک اعتراف خشک و خالی قناعت کردند که: «دروغ گفتیم. برای توجیه اشغال عراق سند جعلی ارائه کردیم.»

وضعیت ایران هم بسیار شبیه وضعیت عراق است. ماشین تبلیغاتی غرب بر نظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران تاکید می‌کند. آژانس انرژی هسته‌ای گزارش کرده است که ایران در سال ۲۰۰۳ شیطنتهایی کرده است اما معلوم نیست ایران بعد از سال ۲۰۰۳ نیز تلاشی برای آزمایشات نظامی انجام داده است یا نه. دولتمردان ایران نیز دچار این توهم شده است که تایید ضمنی در اختیار داشتن تسلیحات اتمی امنیت و بقای آن‌ها را تضمین می‌کند. مردم عادی ایران هم در این بازی تبلیغاتی گنج شده‌اند. نگارنده صدها مورد تجربه مستقیم برخورد با مردم مختلف در شهرهای مختلف ایران داشته است که همزمان مردم عادی هم از جنگ می‌ترسند و فکر می‌کنند کشور آن‌ها توسط آمریکا اشغال خواهد شد و این حکومت جلوی آمریکا نمی‌تواند مقاومت کند و هم با کمی بازی با تردیدهای آن‌ها بیان می‌کنند که ایران سلاح هسته‌ای در اختیار دارد (عده‌ای می‌گویند از روسیه و پاکستان خریده است و عده‌ای اعتقاد دارند خودش ساخته است). کسانی که با فراموش کردن حقوق بشر، حقوق زنان، جنبش دانشجویی، جنبش سبز، اصلاحات، انتخابات، دموکراسی، آزادی و غیره به یکباره اعلام می‌کنند «موضوع اصلی بمب اتمی ایران است نه چیز دیگر» آیا به عنوان یک «تحلیلگر» به این موضوع نیز فکر کرده‌اند که ترویج ترس از بمب اتمی ایران در درجه اول خود مردم را از مبارزات سیاسی-اجتماعی دلسرد و هراسان می‌کند؟ این تز برآمده از یک بی‌فکری است یا یک فکر حساب شده؟

یک دوگانگی جعلی دیگر - ایران بمب هسته‌ای ساز یا ایران آفتابه ساز؟

گزارش‌های آژانس بین المللی انرژی اتمی به یکباره برای جنگ طلبان حکم وحی الهی را پیدا کرده است. با ارجاع به گزارش‌های آژانس خطر دستیابی به سلاح اتمی توسط ایران را فوری ارزیابی می‌کنند. مخالفان فعال جنگ به توانایی‌های فنی ایران در زمینه دانش هسته‌ای ایمان مطلق دارند و ایران را دارای تکنولوژی بالای هسته‌ای جلوه می‌دهند (حالا یا اعلام می‌کنند که این تکنولوژی خریداری شده است یا حاصل تلاش خود دانشمندان ایران است) اما همین افرادی که به توانایی هسته‌ای ایران ایمان مطلق دارند هنگامی که صحبت از قدرت نظامی ایران در عرصه‌های موشکی و تسلیحاتی می‌شود (نه برای ارجاع به پیروزی ایران بلکه برای ارجاع به گسترده بودن خرابی‌ها، فجایع و کشتارها در جنگ آمریکا و قدرتهای اروپایی با ایران) تکنولوژی نظامی ایران را مناسب برای آفتابه سازی معرفی می‌کنند و اعلام می‌کنند که «آمریکا خیلی راحت‌تر و زودتر از چیزی که فکرش را می‌کنید ایران را با کمترین هزینه اشغال خواهد کرد»!

این چند خط را می نویسم [redacted] [redacted] بخاطر اینکه دوستت دارم بیشتر از این هم چیزی نمیگم چون اونوقت معلوم میشه برام که مسئله ات چیز دیگه ایست و کاری به اصل ماجرا نداری. شما چرا فقط عراق رو می بینی؟ چرا مدل آفریقای جنوبی رو نمی بینی که تحریمها نقش مهمی در کوتاه آمدن حکومت آبارتاید داشت. به نظر من مردم ما مردم عراق نیستند، اگر قرار بر مقایسه باشه بیشتر به وضعیت آفریقای جنوبی شبیه است وضعیت ما. با تضعیف دستگاه سرکوب میشه به مردم کمک کرد وقتی قیام می کنند با مقاومت کمتری روبرو بشوند. دستگاه سرکوب هم پول میخواد. پول نفت هم امروز بخش اعظمش داره خرج دستگاه سرکوب میشه و یا میره تو جیب آقایون یا میره برای تروریستهای بین المللی، بد میگویم که این پول حفظ بشه برای مردم جای اینکه خرج این چیزها بشه؟ این حکومت که نمیتونه مردم رو گشنگی بده بکشه، مجبور میشه از خرج مفتخورهایش کم کنه و به این طریق اتفاقا بدنه حامیش هم ریزش می کنه. بعد هم مرد حسابی چرا جک میگی بودجه نظامی آمریکا در یک سال از کل تولید ناخالص ملی ما بیشتره اون اگر تصمیم بگیره حمله کنه نیازی نداره جمهوری اسلامی یا عراقی رو با تحریم از لحاظ نظامی تضعیف کنه بعد حمله کنه. شما که بحمدالله خودت به مسائل نظامی علاقه مندی این شوخیهای خنک رو چرا میکنی؟ طرف از وسط اقیانوس هند با موشک و از آسمون هفتم با بی 52 اول میرزه صاف می کنه بعد با نیروی زمینی میاد، از چهار تا موشک وتانک ذوالفقار و خمپاره برادران ولایی که نمی ترسه. این هم نظر بنده. البته طبیعتا شما مختاری هر چی میخوای فکر کنی و تبلیغ کنی.

11 hours ago · Like · 10

وقتی از مبلغان دخالت بشر دوستانه، طرفداران فعال جنگ، معتقدان به اولویت بالاتر خطر بمب اتمی ایران به هر مسئله دیگر، پرسیده می شود که چرا نباید صبر کرد تا جامعه ایران خود مسیر تکامل تاریخی خود را طی کند و تغییرات سیاسی و اجتماعی به امر و اراده مردم صورت گیرد و نه تحریم یا بمب و موشکهای ناتو؟ جواب می دهند که در صورت دسترسی ایران به سلاح هسته ای این حکومت می تواند به یک خطر بالقوه برای صلح و امنیت جهانی تبدیل شود. اما آنها جوابی به این سوال نمی دهند که اگر مانند عراق آمدند و در ایران را شخم زدند و این کشور را اشغال کردند و خبری از سلاح اتمی و چنین برنامه هایی نبود و اطلاعاتی در خود رسانه های غربی منتشر شد که نه تنها سلاح هسته ای در کار نیست که اصولا برنامه ای برای تولید آن هم وجود نداشته است چه؟ صرف معذرت خواهی مقامات آمریکایی و قدرتهای اروپایی و اعتراف به اینکه: «دروغ گفتیم. برای اشغال ایران سند سازی کردیم»، توجیه تمام خرابی ها و فجایع جنگ و مصیبت مردم این سرزمین خواهد بود؟ (برای اطلاع بیشتر از اسناد دروغین ادعای تولید سلاح های گشتار جمعی در عراق و اعتراف رئیس جمهور و وزیر دفاع وقت آمریکا به پیوست شماره سه در انتهای این نوشته مراجعه کنید.)

اگر نمی دانید بهای دروغگویی مقامات آمریکا درباره تولید و انبار کردن تسلیحات گشتار جمعی در عراق چه هزینه ای برای این کشور داشته است به آمار کوتاه زیر دقت کنید.

مبلغان دخالت بشر دوستانه گرچه اقدامات نظامی آمریکا رد عراق و افغانستان را هم مصادیق دخالت بشر دوستانه

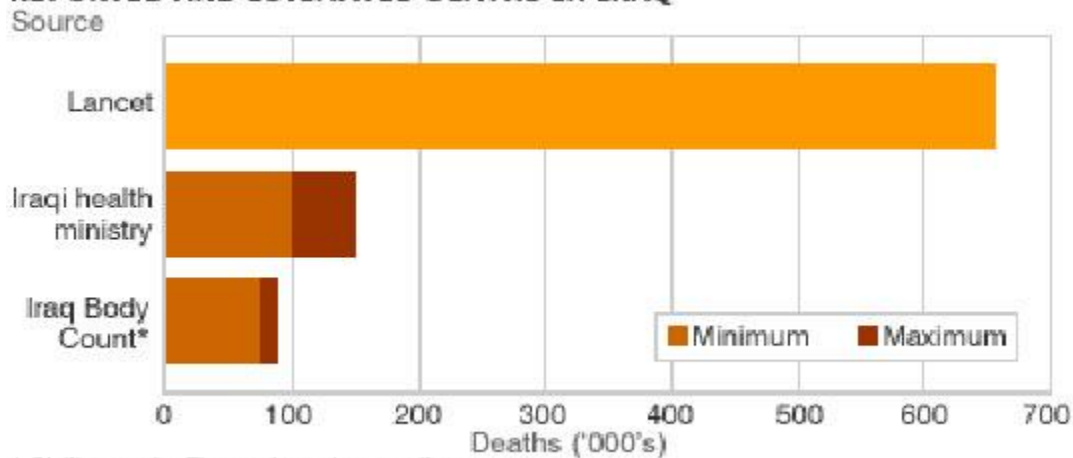
می دانند (همگی آنها از جامعه شناسان تا رهبر جنبش دانشجوییشان _ از بیانیه نویس و مقاله نویس تا امضاء کننده صرف) اما بیشتر مایل هستند از مثال لیبی برای دخالت بشر دوستانه استفاده کنند تا مثال عراق برای همین آنها به «تزر

شماره ۵» پناه می‌برند تا اعلام کنند جنگ علیه ایران محدود به بمباران نقطه‌ای و انهدام تاسیسات اتمی است و نه اشغال نظامی مانند افغانستان یا عراق! اما با توجه به توضیحات ارائه شده در «آنتی تز شماره ۵ و تشریح آن» نگارنده اعتقاد دارد حمله نظامی علیه ایران از مدل اشغال نظامی خواهد بود و طرفداران فعال جنگ صرفاً برای فرار از واقعیت «دخالت بشر دوستانه مدل عراق» بی‌هیچ دلیل خاصی آنرا وقوع آنرا انکار می‌کنند. اما مگر در عراق چه خیر است که مدافعان دخالت بشر دوستانه تلاش دارند آنرا از حالات پیش روی ایران در پروژه دخالت بشر دوستانه حذف کنند؟

در اشغال نظامی ایران (مدل عراق) بر خلاف مدل لیبی دیگر صحبت از ۱۰۰۰ نفر کشته به دست ناتو و جمعا ۱۶ هزار کشته در کل فرآیند جنگ دیگر یک لطیفه نیست بلکه یک دروغ آشکار هدفدار از ماشین تبلیغاتی غرب است. واقعیت این است که هیچ سازمان و نهاد مسئولی نمی‌تواند ادعا کند آمار دقیقی از تلفات و خسارات اشغال عراق دارد. شبکه خبری بی‌بی‌سی در گزارشی خلاصه‌ای از برخی آمار مربوط به این جنگ را ارائه کرده است. نویسندگان گزارش بی‌بی‌سی ابتدای مطلب خود تأکید کرده‌اند که این آمار به هیچ وجه قطعی محسوب نمی‌شود و به‌خصوص درباره تلفات عراقی‌ها اختلاف نظر زیادی وجود دارد. بیش از ۴ هزار سرباز آمریکایی در جریان عملیات موسوم به آزادی عراق که از ۱۹ مارس ۲۰۰۳ شروع شد، کشته شده‌اند. تا روز ۴ شهریور ۱۳۸۹، آخرین آمار تلفات آمریکا که توسط وزارت دفاع این کشور منتشر شده است، ۴۴۲۱ نفر بود که ۳۴۹۲ نفر از آنان حین عملیات کشته شده‌اند. حدود ۳۲ هزار نفر هم حین عملیات زخمی شدند.

تلفات نیروهای ائتلاف غربی در عراق به‌خوبی مستند شده است اما درباره تلفات غیرنظامیان و نظامیان عراقی آمار قابل اعتماد رسمی وجود ندارد و از این‌رو، این آمار محل اختلاف است. سازمانهای درگیر تلفات عراق، با استفاده از گزارش‌های رسانه‌ها و اسناد پزشکی قانونی، آماری در این زمینه فراهم آورده است. براساس این آمار بین ۹۷۴۶۱ تا ۱۰۶۳۴۸ نفر از غیرنظامیان عراق تا ماه جولای ۲۰۱۰ کشته شده‌اند. این آمار مربوط به مرگ‌های شناسنامه دار و ثبت شده است اما حتی شبکه خبری غربی مانند بی‌بی‌سی نیز اذعان دارند که تلفات انسانی در عراق در حال جنگ آخر و سپس تحت اشغال بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر کشته تا کنون است.

REPORTED AND ESTIMATED DEATHS IN IRAQ



(<http://news.bbc.co.uk/2/shared/spl/hi/guides/456900/456995/html/default.stm>)

در اوج خشونت‌های سال‌های اخیر در عراق، هر روز نزدیک به صد زن بیوه می‌شدند. تقریباً هر کجای عراق که بروید، بیوه‌هایی را می‌بینید که در تقاطع ترافیک خیابان‌ها گدایی می‌کنند. آن‌ها سراپا سیاه پوشند. دولت متعهد شده است که به زنان بیوه در عراق، روزانه یک دلار پرداخت کند اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که کمتر از ۲۵ درصد زنان بیوه این

مبلغ را دریافت می‌کنند. چهل درصد از زنان روسپی در عراق، در خشونت‌های چند سال گذشته در این کشور بیوه شده‌اند.

بهبود امنیت در سالهای اخیر یقیناً باعث شده که کلوب‌های شبانه در بغداد مجدداً فعال شوند. این طور مکان‌ها فرصت کسب درآمد برای برخی از زنانی شده است که شوهر و نان آور خود را از دست داده‌اند. یکی از کارکنان یک کلوب شبانه می‌گوید که این زنان از مردان با مشروب الکی پذیرایی می‌کنند و برای آن‌ها می‌رقصند اما مواردی نیز وجود دارد که اگر مردی پول قابل توجهی پرداخت کند، آن‌ها با مشتریان ارتباط جنسی هم برقرار می‌کنند. بر اساس گزارش «لایف اینترنشنال» از جمعیت ۱۵ میلیونی زنان عراق ۱۰ درصد بیوه شده‌اند که از بین این زنان ۵۹ درصد بعد از اشغال عراق بیوه شده‌اند. اواخر خرداد امسال نیز منابع عراقی آمار و ارقامی تکان دهنده را از عراق پس از صدام حسین تا پایان اشغال این کشور توسط آمریکا منتشر کرده‌اند که اطلاع از آن‌ها بیانگر وسعت درد و رنج و فاجعه‌ای است که بر یک ملت می‌گذرد.



یک زن بیوه عراقی که مانند صدها هزار بیوه دیگر عراقی در شرایط دشوار پس از اشغال نظامی این کشور زندگی می‌کند

تمام ارقام زیر رسمی و منتشر شده توسط منابع دولتی عراق است:

- یک میلیون زن بی‌سرپناه (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت زنان عراق در سال ۲۰۰۸)
- چهار میلیون کودک یتیم (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت برنامه و بودجه عراق در سال ۲۰۰۸)
- دو میلیون و ۵۰۰ هزار شهید (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت بهداشت و پزشکی قانونی عراق در سال ۲۰۰۸)
- هشتصد هزار مفقود (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت کشور عراق تا ژانویه ۲۰۰۸)
- سیصد هزار زندانی و دربند، با اینکه دولت آمریکا رقم ۱۲۰ هزار نفر را اعلام کرده بود (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط سازمان دفاع از حقوق بشر در عراق در سال ۲۰۰۸)
- چهار و نیم میلیون آواره عراقی که در خارج از این کشور در کشورهای مختلف جهان به‌سر می‌برند

- دو و نیم میلیون آواره در داخل کشور (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت مهاجرت و مهاجران و آوارگان عراق)
- ثبت ۷۶ هزار مورد ابتلای به بیماری ایدز درحالی که تا پیش از اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی تنها ۱۱۴ مورد ثبت شده بود (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت بهداشت عراق)
- انتشار گسترده و هولناک مواد مخدر میان جوانان (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت بهداشت و دایره مبارزه با مواد مخدر عراق)
- سه مورد طلاق از هر چهار مورد ازدواج به ثبت رسیده پس از اشغال عراق (بر اساس آمار رسمی منتشره توسط وزارت دادگستری عراق)

این گوشه‌ای از عراق مورد دخالت بشر دوستان قرار گرفته است که مبلغان دخالت بشر دوستانه، طرفداران تحریم، کسانی که خود را مخالف فعال جنگ می‌نامند و جنگ طلبان تمایلی به صحبت کردن درباره آن ندارند. این بحث از آنجا که موجب دوری از بحث اصلی می‌شود به صورت یک پیوست مفصل و جداگانه (۲) در انتهای این نوشته قرار گرفته است.

آنانی که در صدد انحراف افکار عمومی از موضع جنگ و اولویت دادن به خطر بمب هسته ای هنوز تولید نشده ایران – در زنجیره اتمی هنوز کامل نشده ی ایران – هستند دقیقاً چه می گویند و چه می خواهند؟

چکیده تمام آنچه که از خواست اعمال دخالت بشر دوستانه در ایران است (از هر نوع و مدلی... از کمک به شکستن سانسور اینترنت برای گردش آزاد اطلاعات تا بمباران اتمی ژاپن برای پایان جنگ جهانی) در جملات زیر که به قلم یکی از فعالان بسیار پیگیر بحث دخالت بشر دوستانه و از بزرگان این قوم است چنین بیان می شود:

«این مخالفت باید بتواند راه‌حلی برای حل این بحران خارجی بدهد و آن بخش از نگرانی‌های مشروع جامعه بین‌المللی را با خواسته‌های مردم ایران همراه کند و فضا را برای تغییر سیاست‌های مخرب حکومت چه در حوزه خارجی و چه در حوزه داخلی مساعد کند.»

«تفاوت «بیانیه مخالفان فعال جنگ» با بیانیه‌های مشابه این است که ضمن تاکید بر مخالفت با جنگ، بر تغییر رفتار مخرب حکومت ایران و سیاست خارجی ستیزه جویانه آنکه بیش از همه‌ی عوامل دیگر در شعله ور شدن جنگ احتمالی نقش خواهد داشت، تکیه دارد. یعنی مسائلی که باعث بحران هسته‌ای شده است، مثل «تعلیق موقت و مشروط غنی‌سازی اورانیوم»، «پایان بخشی به هر نوع حرکتی که شائبه حرکت به سمت نظامی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را ایجاد کند»، باید به یک خواست عمومی در جامعه ایران تبدیل شود.»

«این که در نهایت چه عاملی باعث جنگ می‌شود، خیلی در کنترل و اراده ما به‌عنوان اپوزیسیون نیست و اگر جامعه جهانی این ظرفیت را در نیروهای خواهان تغییر در ایران نبیند که بتوانند رفتار مخرب حکومت را تغییر دهند و مانعی در برابر آن ایجاد کنند، آن وقت چه بسا ما شاهد حمله‌های محدود نظامی با هدف نابودی تاسیسات هسته‌ای ایران باشیم.»

یک: برای عده‌ای از فعالان سیاسی مقیم خارج ایران به دلیلی (؟)، تمام مسائل سیاسی مطروحه در رابطه با ایران کنار رفته است و مسئله «خطر جمهوری اسلامی هسته‌ای» جایگزین همه چیز شده است.

دو: خواست مردم ایران کنار رفته است و خواست آمریکا و قدرتهای اروپایی («تعطیل موقت و مشروط غنی‌سازی اورانیوم»، «پایان بخشی به هر نوع حرکتی که شائبه حرکت به سمت نظامی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را ایجاد کند») جایگزین خواست مردم ایران شده است. مسئله به همینجا ختم نشده و از یک «باید» دیگر _ از جنس تحریم ایران برای «مجبور کردن» مردم به انجام کاری که وزیر امورخارجه آمریکا آنرا مطرح می‌کند، _ وضع می‌شود. یعنی: «مسائلی که باعث بحران هسته‌ای شده است، مثل «تعطیل موقت و مشروط غنی‌سازی اورانیوم»، «پایان بخشی به هر نوع حرکتی که شائبه حرکت به سمت نظامی کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران را ایجاد کند»، «««باید»»» به یک خواست عمومی در جامعه ایران تبدیل شود.»

سه: رسماً اعلام می‌شود که دخالت بشر دوستانه ربط چندانی به «بشر» ساکن ایران ندارد یعنی جنگ عاملی است که اگر در آن خواست مردم یک کشور با خواست آمریکا و قدرتهای اروپایی همراه و منطبق نباشد خواست مردم کشوری که مورد تهاجم نظامی واقع می‌شود تاثیری بر جنگ نخواهد داشت. به عبارت بهتر جنگ ناشی از اراده (هر نوع منافع) قدرتهای مهاجم و خارج از اراده ملت‌های مورد هجوم واقع شده است! آیا این اعتراف آشکار مبلغان دخالت بشر دوستانه به بی‌ربط بودن جنگهای آمریکا و ناتو به مقوله «بشر» و «حقوق بشر» نیست؟!

چهار: از آنجایی که گفته می‌شود چون «معلوم نیست در نهایت چه عاملی باعث جنگ می‌شود، خیلی در کنترل و اراده ما به‌عنوان اپوزیسیون نیست» چند مسئله روشن می‌شود:

الف: مبلغان دخالت بشر دوستانه و مخالفان فعال جنگ برای یک فعال سیاسی - اجتماعی جایگاه و کارکردی جدید تعریف می‌کنند.

ب: «شناخت» عامل اصلی بروز جنگها به خصوص جنگهای اخیر آمریکا و ناتو در جهان از مسئولیت یک فعال سیاسی، فعال اجتماعی، روشنفکر، تحلیلگر، روزنامه نگار، فعال حقوق بشر و غیره خارج شده و صرف تمکین در برابر خواست قدرتهای جهانی (امروز صاحبان سرمایه در آمریکا، فردا سرمایه داری دولتی- حزبی چین، پس فردا یک امپراطوری اسلامی، روز دیگر روسیه فاشیستی پوتین و روز بعد تر چه کسی می‌داند چه نیرویی؟) جایگزین هر نوع شناخت و تفسیر و اندیشه ای می‌گردد.

ج: جنگ به عنوان یک سرنوشت محتوم برای کشور ایران توسط این عده پذیرفته شده است.

پنج: بدیهی دانستن حمله نقطه‌ای به ایران در مقابل هر سبک دیگر حمله و هر احتمال دیگر در جای جای گفته‌ها و نوشته‌های مبلغان دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ و به عنوان یک قید همیشگی در انتهای هر مطلبی که به موضوع جنگ ختم می‌شود به خوبی نشان دهنده این است که حتی آنانی که اشغال نظامی عراق را مصداق دخالت بشر دوستانه می‌دانند به خوبی می‌دانند ارتش آمریکا به اسم بشر و به اسم دخالت بشر دوستانه چه بر سر این کشور آورده است و قص دارند به هر شکل ممکن از انعکاس این واقعیت در بین فعالان سیاسی- اجتماعی و مردم ایران که حمله به ایران از نوع اشغال نظامی و با پیشوند تحریم شدید (مدل عراق) خواهد بود جلوگیری کنند. (رجوع شود به تز شماره و تز شماره ۶) برای اطلاع از وضعیت عراق پس از دخالت بشر دوستانه به پیوست شماره ۲ در انتهای این نوشته مراجعه کنید.



بمباران لیبی تحت عنوان «دخالت بشر دوستانه»

تژ شماره ۹ آن‌ها: منتقدان دخالت بشر دوستانه و مخالفان جنگ غرب ستیز هستند.

آنتی تژ ما: مدافعان دخالت بشر دوستانه و معتقدان به لزوم تحریم و حمله خارجی به ایران بیش از حد عاشق غرب هستند.

شرح مسئله:

ادبیات قدیم ایران مملو از داستان‌ها و اشعاری است که به شرح عشق‌های افسانه‌ای پرداخته‌اند. معروفترین این عشق‌های افسانه‌ای ماجرای «لیلی و مجنون» است. نوشته‌اند که مجنون به قدری عاشق لیلی بود که وقتی قبیله مجنون با قبیله لیلی وارد جنگ شد مجنون علی قبیله خود تیغ کشید و با قبیله لیلی در جنگ علیه قبیله خودش همکاری کرد. به نظر بنده این مخالفان جنگ و مخالفان دخالت بشر دوستانه (با تعبیر جنگ طلبان) نیستند که در میدان اتهام غرب ستیزی قرار دارند. این مبلغان دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ هستند که عشق به غرب و ایمان به اردوگاه راست، عقل آن‌ها را ذایل و چشم و گوش آن‌ها را بر روی واقعیت‌های هولناک و غیر انسانی تحریم و جنگ کور کرده است.



بر اثر حمله جنگنده‌های ناتو به یک ساختمان دست کم ۵۰ نفر در آتش سوختند. عکس: اسوشیتدپرس

تژ شماره ۱۰ آن‌ها: مخالفان جنگ و تحریم و حمله خارجی، چپ‌ها هستند و چون چپ‌ها از گوشی آیفون استفاده می‌کنند و گوشی آیفون در سیستم اقتصادی غرب تولید می‌شود، پس دخالت بشر دوستانه و حمله خارجی عقلانی و لازم الاجرا است.

آنتی تژ ما: حتی استفاده‌کنندگان از گوشی آیفون (کسانی که در کشورهای با سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و سیستم‌های سیاسی لیبرالی و نئولیبرالی زندگی می‌کنند و تحت حکومت دولتهای جنگ طلب زندگی می‌کنند و پرورش یافته‌اند) هم با جنگ مخالف هستند.

شرح مسئله:

به دلیل کودکانه بودن موضوع طرح شده شرحی وجود ندارد و تنها به طرح سه سوال اکتفا می‌شود:

۱: نسبت دادن استفاده چپ‌ها از گوشی آیفون بر مبنای چه آماری است؟ مدعی استفاده چپ‌ها از آیفون خود اقدام به اخذ آمار کرده‌اند یا از آمار منابع دیگری استفاده کرده است؟

۲: به جز گوشی تلفن اقلامی مانند، گوشت قرمز، نخود، لوبیا، شلوار، پیراهن، خودرو، کفش، کامپیوتر، یخچال، کاغذ، خودکار و خیلی چیزهای دیگر در کشورهای دارای سیستم اقتصاد سرمایه‌داری تولید می‌شود. آیا در کتب مقدس مکتب فکری‌ای حدیثی از کسی نقل شده است که مخالفان سرمایه‌داری حق استفاده از کالاهای تولید شده در این ساخت اقتصادی-سیاسی را ندارند؟

۳: در حال حاضر تمام دنیا در تسخیر کالای چینی است. به دلیل نیروی کار ارزان قیمت حتی قطعات همین گوشی آیفون هم در چین (و توسط کارگران چینی و در شرایط بهره‌کشی انسان از انسان) ساخته می‌شود. به گفته سناتورهای

آمریکایی کار به جایی رسیده است که ماکت کاخ سفید که به عنوان یادگاری توسط توریست‌ها خریداری می‌شود ساخت کشور چین است. آیا چون از آمریکا گرفته تا اروپا و ایران و همه جای جهان از مردم از دولتهای چینی استفاده می‌کنند حق و حقانیت خواصی برای کشور چین و سیستم حاکم بر این کشور باید در نظر گرفته شود؟



در این تصویر یکی از انقلابیون لیبی را می بینید که تجهیزات فوق پیشرفته موشک نفر به هوا به نام SA-7 را با خود حمل می کند. عکس: نیویورک تایمز

تذ شماره ۱۱ آن‌ها: مخالفان جنگ و تحریم و جمله خارجی، چپها هستند و چون چپها به چین و روسیه پناهنده نمی شوند و به غرب پناهنده می شوند در نتیجه نقدهای آنان به مفهوم «دخالته بشر دوستانه» رد و باطل است.

آنتی ترم: دو دسته ی متفاوت و البته تنیده به یکدیگر مخالف تحریم و جنگ هستند:

یک: مردمی که قربانی مستقیم تحریم ها و جنگ ها هستند.

دو: هر انسانی که به حکم عقل و انسانیت و تکامل با توحشی به نام جنگ مخالف است.

شرح مسئله:

یکی از طرفداران دخالت بشر دوستانه در مقاله‌ای نوشته است: «بسیاری از همین غربستیزان که استفاده از امکانات «بیگانگان» را «شایسته» نمی‌دانند، خود دائم از امکانات دول «بیگانه» مانند رادیوها، تلویزیون‌ها، و سایت‌ها و اماکن دولتی مانند سالن‌های دانشگاه‌ها و غیره برای اشاعه افکار خود استفاده می‌کنند. پس چرا این رطب‌خوردگان منع رطب کنند؟ به نظر می‌رسد که «ناشایسته» خواندن استفاده از امکانات بیگانگان بیش از آنکه بر اصولی منطقی استوار باشد، از احساس‌های خشم‌آلود و رقابت‌های ناسالم سرچشمه می‌گیرد. آیا کسی شنیده و یا خوانده است که کشورهایی مانند روسیه و چین برای ایجاد دموکراسی به کشوری فشار آورده باشند؟ یا مثلاً ایرانیان ضدآمریکا علاقمند باشند به جای آمریکا و اروپا به روسیه و چین مهاجرت کنند؟ البته کمی خنده‌دار است که کسی از دیکتاتوری چین و روسیه توقع داشته باشد به فکر دموکراسی کشورهای دیگر باشند. یا ایرانیان بخواهند از استبداد بگریزند و به خفقان چینی و روسی پناه ببرند.»

نگارنده به دلیل اینکه در ایران زندگی می‌کند و تجربیات محسوسی از پناهندگی و مهاجرت ندارد و صلاحیت لازم برای ورود به این بحث را ندارد. بنده نمی‌دانم مکانیسم پناهندگی و یا مهاجرت به کشورهای مختلف چگونه است و دست کسی که از ایران خارج می‌شود چقدر برای انتخاب کشور میزبان باز است. اطلاعاتی شفاهی درباره اخذ اقامت در دیگر کشورها با سرمایه گذاری اقتصادی در این کشورها دارم و نیز اطلاعاتی از دعوای همیشگی آن دسته از پناهندگان و مهاجران ایرانی که در کشور میزبان قصد پیدا کردن جای پای دارند با دیگران دارند. دعوا بر سر یافتن پولی اضافه بر نان بخور نمی‌پناهندگی در سازمانهای سیاسی و سایت‌های خبری فارسی زبان و شبکه‌های تلویزیونی و غیره (یا به قول خودشان رقابت‌های ناسالم). همچنین اطلاع دارم که جنس آدم‌ها و دلایل خروج از ایران هم تغییرات زیادی نسبت به گذشته کرده است. اگر در گذشته اکثر پناهندگان به دلیل تحت خطر بودن جان، فروپاشی سازمان سیاسی، تحت تعقیب بودن، حفظ اطلاعات افرادی در داخل ایران، کشتار اعضای خانواده، کشتار هم‌زمان و مسائل مانند به رسمیت شناخته نشده گرایش‌های جنسی، فرار از فشار به دلیل اعتقادات دینی غیر رسمی و غیره از ایران خارج می‌شدند؛ آخرین نسل از پناهندگان ایرانی بیشتر شامل افرادی بوده است که از فرصت به وجود آمده بعد از انتخابات ریاست جمهوری برای رفتن از ایران استفاده کرده‌اند.

ظریفی می‌گفت: «حالا دیگر دو سال گذشته از ورود آخرین گروه پناهنده‌گان ایرانی به اروپا و آمریکا و حالا دیگر، خبری از بیانیه‌های آتشین آن‌ها و تحریک جوانان داخل برای خودکشی در خیابان‌های کشور، خبری نیست. حالا دیگر، به‌جای سخن‌رانی‌های تند و تیز در این طرف و آن تریبون، وقت کنسرت‌ها رسیده و یادگیری زبان و تطبیق با مردم کشور جدید. حالا دیگر، آرام آرام در بسیاری از آن‌ها، ایرانیان مردمانی تندخو، خشن و بی‌خودی هستند که قابل قیاس با مردم طلایی دورو برشان نیستند. حالا دیگر، آرام گرفته‌اند و زندان‌های خیالی که در آن بوده‌اند و دردهای شکنجه‌های دروغین و بازجویی‌های ساخته‌گی را فراموش می‌کنند. حالا دیگر آقای وکیلی که می‌خواست جهان را بیدار کند نسبت به

تضییع حقوق ایرانیان، بیشتر دوست دارد در میان مردم خوش‌مشرب جدید باشد. حالا دیگر، ایران در نظر آن‌ها، صد سال وقت نیاز دارد تا درست شود. حالا وقت آشپزی و میهمانی گرفتن است و اگر فرصتی بود، با همسایه‌ها در مورد مشکلات ایران صحبت کردن. آنهایی که در ترکیه هستند اما، هنوز درد شکنجه دارند و بیمار زندان رفتن‌هایشان هستند تا پذیرشی از یکی از کشورهای دیگر بیاید و آن‌ها هم، وطن‌اشان را فراموش نکنند. حالا دیگر، وقت مبارزه با مردمشان، حجاب مردمشان، فرهنگ مردمشان و تمامی نشانه‌های ایران است. سی سال است که این چنین بوده. این تقدیر ایران است که زود از یادها می‌رود؛ اما او اینرا نگفت که حالا «ایمان به ناتوانی مردم» در تغییر شرایط سبب شده است عده‌ای با شلاق جنگ در فکر تنبیه و انتقام‌گیری از این مردم باشند.

گرچه در ایران زندگی می‌کنم و اتهام پناهنده شدن به غرب به جای چین و روسیه در رابطه با بنده فاقد معنا و مفهوم است اما لازم می‌دانم دو نکته را در ایران رابطه عرض کنم:

نکته اول: کشورهایمانند چین، آمریکا، روسیه، فرانسه، ژاپن، آلمان، هند، برزیل، انگلیس، ترکیه، قطر، عربستان، سوئد و غیره، همه و همه دولتهایی دارند که در پی منافع خود هستند این منافع به نسبت‌های مختلف بین جامعه و سرمایه داران و حاکمان این کشورهای تقسیم می‌شود. نسبت این تقسیم (به طور مشخص سهم مردم این کشورها) هم مستقیماً به تاریخ مبارزات اجتماعی و وضعیت فعلی سازماندهی و آگاهی در مردم این جوامع بستگی دارد. این پیجویی منفعت، در هر قرار داد تجاری، در هر معاهده سیاسی، در هر دخالت بشر دوستانه‌ای، در هر جنگی به اساس رفتار یک کشور را تعیین می‌کند. حتی وقتی حکومت ایران هم در سوریه و لبنان دخالت می‌کند به دنبال منافع خود است. تقسیم بندی کشورهای جهان به خوب و بد ناشی از عدم درک صحیح از تفاوت شیوه‌ها و نشان از عدم تشخیص جایگاه فرد و دولت‌ها در این مناسبات است.

نکته دوم: مردم ایران را قربانی دعوای پناهندگی (به قول خودتان رقابت‌های ناسالم) نکنید. یادتان باشد وقتی در مخالفت با جنگ یا دفاع از جنگ صحبت می‌کنید در حال صحبت کردن از جان، زندگی و آرامش ۷۵ میلیون انسان صحبت می‌کنید. لطفاً مردم ایران را قربانی مچ اندازی‌های اینترنتی خود نکنید.

[ریچارد پرل: از اپوزیسیون ایران متفرم](#)

شرح مسئله:

چیزی که برای جنگ طلبان مهم نیست جان مردم ایران است. مسئله اصلی برای طرفداران فعال جنگ بعد نه خود جنگ که زمان پس از اتمام جنگ و اشغال ایران است. دغدغه این افراد سهم و سودشان از تحولات پیش رو است و نه آزادی و دموکراسی یا هر موضوع دیگری. به عبارت بهتر برای این عده سهم و سود دریافتیشان از آزادی و دموکراسی تزییق شده با جنگ مهم است نه جان و سرنوشت مردم ایران و این اجتماع.

اینکه گفته شود: «مارکسیست لنینیست‌ها الزاما مخالف جنگ هستند چون با به وجود آمدن آن در آینده سیاسی ایران حضور نخواهند داشت»، مشروط کردن دو عبارت صحیح به یکدیگر و ساختن یک عبارت نادرست است.

عبارت اول: مارکسیست لنینیست‌ها الزاما مخالف جنگ هستند.

عبارت دوم: مارکسیست لنینیست‌ها با به وجود آمدن جنگ در آینده سیاسی ایران حضور نخواهند داشت.

هر دو عبارت بالا صحیح هستند. مارکسیست لنینیست‌ها الزاما مخالف جنگ هستند چون مارکسیسم- لنینیسم در نظر و در عمل مخالف جنگ است. مارکسیست لنینیست‌ها با به وجود آمدن جنگ در آینده سیاسی ایران حضور نخواهند داشت چون تجربه ثابت کرده است مارکسیست لنینیست‌ها در صدر لیست حذف فیزیکی مخالفان سیاستهای آمریکا در کشورهای اشغال شده قرار دارند. تجربه کشتار مخالفان ادامه حضور نیروهای اشغالگر در قالب بمبگذاریهای اتفاقی و درگیریهای قبیله‌ای، نژادی و مذهبی، تصادفات، برخورد با مین و غیره به خوبی نشان می‌دهد که حرف (تهدید) مدافعان دخالت بشر دوستانه درباره مارکسیست- لنینیست‌ها کاملا درست و سنجیده است. (به علاقه مندان توصیه می‌کنم درباره واحدی نظامی به نام «دسته گرگ‌ها» زیر نظر «وزارت امور خارجه آمریکا» - و نه پنتاگون! - تحقیق کنند.)



در این نقشه هر ستاره نشان دهنده یک پایگاه نظامی امریکا است

تر ۱۳ آن‌ها: بین چپ‌ها این تصور وجود دارد که در دنیا یک نیروی شروری وجود دارد و این نیروی شرور، بدخواه مردم ایران است. از این منظر است که حمایت خارجی، به‌خصوص اگر این حمایت از سوی غرب باشد را رد می‌کنند.

آنتی تز: بین راست‌های ایران این تصور وجود دارد که در دنیا یک نیروی خیری وجود دارد که بر اساس دلایلی «درونی» و «متافیزیکی» با صرف صدها میلیارد دلار هزینه از آن سوی دنیا به سوی دیگر جهان لشگر کشی می‌کند و یک کشور را اشغال نظامی می‌کنند تا برای مردم آن کشور آزادی و دموکراسی به ارمغان آورند.

شرح مسئله:

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که آن نیروی خیری که راست‌ها آرزوی لشگر کشی او به ایران را دارند و با پرچم «مخالفت فعال با جنگ» به مثابه ماشین تبلیغاتی آن نیرو عمل می‌کنند اعتقاد راسخ‌تری به نیروهای شریر در دنیا دارد تا چپ‌ها. رئیس‌جمهور پیشین آمریکا مستقیماً ایران، کره شمالی و عراق را «محور شرارت» خواند. طالبان نیروی شریری بود که باید برای نابودی این «شر» باید افغانستان فتح می‌شد. صدام حسین نیروی شریری بود که برای جنگ با او باید عراق اشغال می‌شد. اسلام موجود شریری بود که به بهانه آن امنیتی‌ترین سیاست‌های ممکن در غرب پیاده شد و توجیه لازم برای پلیسی کردن شرایط داخلی و جاسوسی از شهروندان برای دولتهای غربی فراهم شد. رئیس‌جمهوری کشور خیر مطلق از آغاز «جنگهای صلیبی» سخن می‌گوید.

به نظر می‌رسد «خیر مطلق» راست‌های ایران بیشتر به نیروی شریر احتیاج دارد تا چپ‌ها. در همین مقالات روزانه مدافعان «دخالت بشر دوستانه» بارها و بارها جنگ طلبان از نیروهای شریری نام می‌برند که تهاجم نظامی را با پوشش دخالت بشر دوستان برای دفع این «شر» توجیه کنند.

البته نباید انکار کرد که آمریکا (اردوگاه آرمانی راست اردوگاهی ایران) به عنوان نیروی خیر جهانی دارای کارنامه بسیار درخشانی است:

قتل عام ۴۰۰ نفر از سرخپوستان قبیله لاکوتا در ۲۹ دسامبر ۱۸۹۰

قتل عام ۲۲۰ هزار نفر غیر نظامی در ناکازاکی و هیروشیما بر اثر بمباران اتمی در ۶ اوت ۱۹۴۵

تیرباران بدون محاکمه اسرای آلمانی در داخائو

قتل عام ۷۵ اسیر ایتالیایی در بیسکاری

قتل ۸ اسیر غیر مسلح ایتالیایی در کانیکاتی

قتل عام ۶۰ اسیر آلمانی غیر مسلح در شینونه

بمباران کور و بی‌هدف شهر درسدن در آلمان و قتل عام ۳۴ هزار نفر از غیرنظامیان

کشتار ۳۰۰ تن از غیر نظامیان کره جنوبی بین ۲۶ تا ۲۹ ژوئیه ۱۹۵۰ در روستای نوگون ری

دخالت مستقیم نظامی در جنگ داخلی ویتنام و قتل عام گسترده غیر نظامیان و مردم ویتنام (۱۹۵۰-۱۹۷۵)

قتل عام، تجاوز، شکنجه و مثله کردن ۵۰۴ نفر از زنان، کودکان و مردم عادی روستای می‌لای در ویتنام (۱۶ مارس ۱۹۶۸)

دخالت مستقیم در سقوط دولت دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران

دخالت مستقیم و پشتیبانی از ارتش شیلی به سرکردگی پینوشه برای کودتا علیه دولت مردمی سالوادور آلنده در سپتامبر ۱۹۷۳

کمک ۴۰ میلیارد دلاری به حکومت عراق برای جنگ علیه ایران

دخالت مستقیم در ارسال سلاح‌های شیمیایی و پشتیبانی نظامی از عراق علیه ایران به همراه چند کشور اروپایی

هدف قرار دادن هواپیمای مسافربری ایران ایر و قتل عام ۲۹۰ نفر انسان در ۳ ژوئیه ۱۹۸۸

حمله به کشور پاناما به بهانه دست داشتن رئیس جمهور پاناما (مانوئل نوریه گار) در قاچاق مواد مخدر ۱۹۹۹

حمله به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به بهانه تعقیب عاملان حملات یازده سپتامبر

حمله به عراق در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به بهانه تولید سلاح‌های گشتار جمعی توسط حکومت عراق (ادعایی که دروغ بودن آن توسط خود مقامات آمریکایی تأیید شد).

شکنجه، آزار جسمی، جنسی و روحی زندانیان زندان ابوغریب در عراق

قتل عام یک خانواده عراقی و تجاوز دسته جمعی به دختر ۱۴ ساله این خانواده به نام عبیر الجنابی در روستای محمودیه عراق

شکنجه روحی و جسمی زندانیان و متهمان مستقر در گوانتانامو (که تعدادی از آن‌ها بعد از ماه‌ها و بعضاً سال‌ها شکنجه به عنوان بی‌گناه آزاد شده‌اند).

بزرگترین صادر کننده تسلیحات نظامی و سرکوب اعتراضات اجتماعی (از موشک پیشرفته تا گاز اشک آور) به جهان به خصوص به دیکتاتورهای حاشیه خلیج فارس.

بزرگترین حامی دولت اسرائیل که با حمایت مالی، نظامی و حقوقی، مشارکت مستقیم در سلاخی مردم فلسطین توسط حکومت بنیادگرای اسرائیل دارد.

حامی شماره یک دیکتاتوری آل سعود، آل خلیفه و علی عبدالله صالح که تصاویر قتل عام مردم یمن و بحرین توسط نیروهای نظامی آن‌ها افکار عمومی دنیا را تکان داده است اما امریکا (نیروی خیر) نشان داده است که ثبات قیمت نفت و همراهی دیکتاتورهای این کشورها با سیاست‌های آمریکا از مسئله حقوق بشر و دخالت بشر دوستانه اهمیت بیشتری دارد.

سند صریح متعلق به ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ سیاست جدید حکومت امریکا را اینگونه توضیح می‌دهد: «جنگ پیشگیرانه تنها وسیله و ضروری‌ترین وسیله است برای دفاع از آزادی، عدالت، دموکراسی و رشد اقتصادی، علیه تروریست‌ها و ستمکاران.»

همچنین این سند اضافه می‌کند که دغدغه اصلی این جنگ پیشگیرانه بایست سه «دولت سرکش» یعنی: عراق، ایران، و کره شمالی، – به عنوان محوریت شرارت – باشد.»

(برای آشنایی بیشتر با امپراطوری نظامی امریکا، شرح جنگ‌ها و عملیات نظامی این کشور، استراتژیهای مصوبه و مواضع جهانی جدید این کشور بعد از سال ۱۹۹۱ در این کشور به پیوست شماره ۱ در انتهای این نوشته رجوع کنید.)



پایگاه‌های نظامی امریکا در سراسر جهان

تذ شماره ۱۴ آن‌ها: مطلق سازی «استقلال» منفک از «آزادی» و «اراده یک ملت» نگاهی است که ارتباط وثیقی با فاشیسم دارد.

آنتی تز ما : دقیقاً درست است اما؛ مطلق سازی «آزادی» (از طریق تحریم و سپس بمباران و اشغال نظامی یک قدرت خارجی) منفک از «اراده ملت» نگاهی است برآمده از یک سیاست اتکالی ناشی از ایمان به یک منجی خارجی و عدم امید و اعتقاد به توان ایجاد تغییرات اجتماعی توسط مردم یک اجتماع است. این نگاه یک ماکیاولیستی تمام عیار است.

شرح مسئله:

وزیر امور خارجه آمریکا می‌لغان دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ می‌گویند: مردم باید تحت تحریم و فشار اقتصادی به ستوه آمده علیه حکومت قیام کنند!

سوال: مردم چرا در شرایط عادی قیام نمی‌کنند؟

جوابها:

یک: نمی‌خواهند.

دو: نمی‌توانند.

سه: می‌توانند اما می‌ترسند.

سوال: مردم چرا می‌ترسند؟

جوابها:

یک: هزینه فعالیت سیاسی – اجتماعی بالاست.

دو: به دلیل شکستهای متوالی (ناشی از عوامل متعدد) امید و اعتماد به نفس مردم به شدت کاهش یافته است.

سه: نبود لایه های مختلف سازماندهی در عمق و نطفه های اجماع در سطح جامعه

سوال: عواملی که سبب شکستهای متوالی حرکات سیاسی و اجتماعی مردم ایران شده است و روحیه، امید و اعتماد به نفس مردم را متلاشی کرده و مثل خوره خورده است کدام اند؟

جواب: در درجه اول تمام عوامل ناشی از تفکرات، گفتار و عمل فعالان سیاسی (حتی در یک دیکتاتوری) عامل شکستهای متوالی حرکات سیاسی و اجتماعی مردم ایران فروپاشی روحیه، امید و اعتماد به نفس مردم است. گافهای متعدد، اشتباهات فاحش در تحلیل و خط‌دهی از سوی پاره ای فعالان سیاسی که انحصار رسانه ها را در دست دارند، فقدان کار حزبی حرفه ای، رها سازی طبقات مختلف جامعه و تمرکز روی پاره ای محدود از جامعه به عنوان جامعه ی هدف، ترسیم جایگاه موازی با قدرت (در کنار قدرت) توسط قسمی از فعالان سیاسی و روشنفکران با حکومت محلی یا قدرتهای جهانی، خودسانسوری، ستیز با رادیکالیسم در نظر و عمل، درک نادرست از شرایط عینی، فرصت سوزی و

انفعال در نقاط عطف،... و... و... و ده ها عامل دیگر که همه برآمده از ضعف اندیشه و کژی در عمل فعالان سیاسی – اجتماعی ایران است.

به قول نئین در کتاب «ماتریالیسم و امپیریوکریتسیسم» :

به دنبال شکست ها، سر و کله سردرگمی ها و سرگیجه های ایدئولوژیکی پیدا می شود. غالبین فقط به اشغال مواضع قدرت سیاسی اکتفا نمی کنند، بلکه در شعور مغلوبین رخنه و نفوذ می کنند تا حاکمیت خود را پایدار سازند اگر قرار بر این باشد که مبارزه تداوم یابد، چاره ای جز مبارزه بر ضد سرخوردگی ها، دلسردی ها، کناره گیری ها و خودهمرنگ سازی ها وجود ندارد.

نتیجه:

سه دسته از فعالان سیاسی مبلغان متعصب دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ هستند:

دسته اول آن فعالان سیاسی ای که از “بودن در ساختار قدرت جمهوری اسلامی” تا “بودن در ساختار حکومت آمریکا” به همه جا سرک کشده اند و در هر میخانه ای لبی تر کرده اند و اکنون به سیاه مستی تحریم و جنگ دچار شده اند.

دسته دوم آن پناهندگان و مهاجران ایرانی که در کوتاه مدتی از تب تند بیانیه دادن برای ریختن مردم ایران به خیابان به نفاقت همسان سازی با محیط جدید وارد شده اند و به این نتیجه رسیده اند که گره جامعه ایران به دست مردم ایران گشوده شدنی نیست و برای باز شدن این گره به بمبهای سنگر شکن نیاز است.

دسته سوم آن فعالان سیاسی ای که به دلیل در بند بودن همفکران، دوستان یا نزدیکانشان، اخراج از دانشگاه یا محل کار، وضعیت بد اقتصادی کشور، سخت شدن شرایط زندگی، شکستهای متوالی داخلی، بازیهای کثیف دولتها در عرصه بین المللی و مسائل دیگر در فکر یک انتقام گیری شخصی از حکومت هستند و درصد و شدت بیزاری آنان از ساختار موجود هر عامل متلاشی کننده این ساختار را میمون و مبارک می دانند.

آنچه مسلم است رد پای همه این افراد (چه به عنوان تنوریسین، چه به عنوان پیاده نظام) در تمامی شکستهای گذشته مشهود است. به نظر می رسد مردم از این افراد رویگردانند و به اینان، تزهائیشان، منافعشان، صحت و سقم ادعاهایشان و عیار شناخت و درک اینان از واقعیتهای جاری شک دارند و به همین دلیل دیگر دل و دماغ و امیدی برای کنش دوباره ندارند و تحت تاثیر وسوسه آنان به کنش دوباره قرار نمی گیرند و به همین دلیل باید این مردم را با شلاق تحریم و فشار زندگی وارد را به استخوانشان رساند تا «مجبور» شوند به خیابان بیایند و حکومت را سرنگون کنند یا برنامه اتمی اش را متوقف کنند!

اگر هزینه و ریسک فعالیت به سبک گذشته به قدری بالا است که جامعه و فعالان سیاسی را به انفعال کشانده است باید سبک و نوع فعالیت های گذشته عوض شود. برای این کار یا فعالین سیاسی باید رویکرد گذشته خود را عوض کنند یا (در صورت نخواستن یا نتوانستن) باید نسل تازه ای از فعالان سیاسی عرصه فعالیت های سیاسی و اجتماعی را برای ایجاد تغییرات گسترده فکری و عملی به دست گیرند.

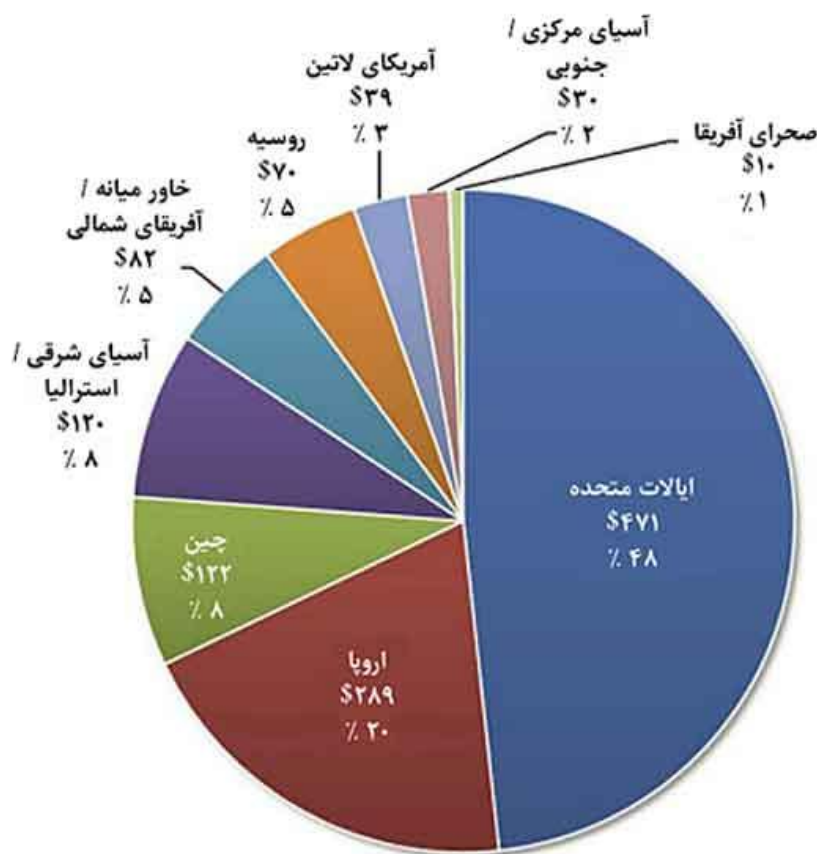
همنوایی «مخالفان فعال جنگ» با هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا بر لزوم وضع تحریمهای گسترده و شدید علیه ایران به منظور «مجبور» کردن مردم ایران به سرنگونی حکومت از منظر مجبور کردن ۷۵ میلیون نفر انسان به کاری، از طریق اخلال در زندگی و آرامش و مذیقه در تغذیه، بهداشت، مسکن و غیره، عینیت یافتن انداموارگی ماشین فاشیسم است.

باید از مخالفان فعال جنگ پرسید: شما که هستید و از چه جایگاهی این حق را دارید که مردم ایران را به زور سیاه کردن زندگی روزمره «مجبور» به کاری کنید؟ شما خدا هستید یا به اعتبار همراهی ببری خوش آمد سران اردوگاه مهاجمین چنین سخن می‌گوئید؟ خود را دانای مطلق می‌پندارید یا خود را در جایگاه خیر مطلق می‌بینید که به خود حق می‌دهید ۷۵ میلیون انسان را به زور تحریم مجبور به انجام کاری کنید و در صورت عدم اطاعت از شما با طاعون جنگ آنان را تنبیه کنید؟ چرا شما به جای پرداختن به مبارزات سیاسی و اجتماعی به امر و اراده مردم خود را به روابط بین حکومت‌ها به اراده و امر دولتهای غربی مشغول شده‌اید؟ شما خود را فعالان سیاسی وابسته به مردم ایران می‌دانید یا پناهندگان وابسته به دولتهای غربی؟ چه جایگاهی برای خود تعریف کرده‌اید؟

بودجه نظامی آمریکا در مقایسه با جهان

(به میلیارد دلار و درصد کل جهان)

مجموع بودجه نظامی همه کشورهای جهان در سال ۲۰۰۸: ۱/۴۷۳ تریلیون دلار



تذ شماره ۱۵ آن‌ها: مخالفان جنگ حق ندارند از ما به عنوان مردم استفاده کنند.

آنتی تز ما : جنگ طلبان (به خصوص آن دسته از طرفداران دخالت بشر دوستانه و حمله خارجی که هزاران کیلومتر از محل وقوع جنگ _ یعنی ایران فاصله دارند) حق استفاده از ضمیر «ما» به عنوان مردم ایران را ندارند اما مخالفان جنگ و کسانی که ساکن ایران هستند به عنوان کسانی که در خطر بمباران و موشک پراکنی و تبعات اشغال نظامی کشور هستند با سایر مردمی که در ایران زندگی می کنند یک «ما»ی تشکیل می دهند و از جانب این «ما» سخن می گویند.

شرح مسئله:

این نکته بسیار مهمی است که هر فرد حوزه نفوذ حاکمیت کدام کشور قرار دارد و چه رابطه‌ای را با این قدرت شک داده است. همانطور که در یک منازعه سیاسی داخلی این مسئله که افراد یا گروه‌های درگیر از چه منبعی ارتزاق می‌کنند برای شناخت جایگاه و مواضع طرفین درگیر اهمیت دارد در یک منازعه بین المللی نیز موضع و نسبت موجود بین یک فرد یا گروه اظهار نظر کننده و یکی از طرفین درگیر برای شناخت جایگاه و مواضع مدعی اهمیت دارد.

به نظر شما ارزش و اعتبار اظهارات فرمانده پدافند غیر عامل ایران یا فرمانده نیروی دریای آمریکا در خلیج فارس درباره مداخله بشر دوستانه برای مردم ایران چقدر است؟ به نظر شما کسی می‌تواند کارمند دولت ایران یا دولت آمریکا باشد و از جانب مردم ایران سخن بگوید یا دیگران را نقد کند که چرا از جانب مردم ایران سخن می‌گویند؟ وقتی محیط شغلی یک فرد محیطی سیاسی است (مثل روزنامه، شبکه خبری، وزارت امور خارجه یک کشور و...) تا چه حد نظرات سیاسی علنی و تبلیغ فرد می‌تواند با نظرات کارفرما متفاوت باشد؟

مای شما کیست؟ مای ما کیست؟

مبلغان دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ با بیان اینکه: «بخش کثیری از همین مردم در خیابان‌های ایران فریاد زدند «اوباما، یا با اونا یا با ما»» به خود اجازه می‌دهند به نام مردم ایران برای سران کشورهای دیگر نامه بنویسند و با التماس از آن‌ها بخواهند تحریم‌های سنگین تری را علیه ایران به اجرا در آورد. این تحریم‌ها به عنوان مرحله اول تهاجم نظامی به ایران و اشغال این کشور و این نوع نامه نگاری بخشی از دستگاه تبلیغی کشورهای مهاجم برای آماده سازی افکار عمومی ایران برای جنگ و حداقل خنثی سازی نظرات مردم ایران نسبت به این موضوع است. جالب اینجاست که حرکات تبلیغی با نام مردم ایران انجام می‌شود.

شعار ملاک چیست؟

شعار «اوباما، یا با اونا یا با ما» توسط چه افرادی در کجا و توسط چه تعداد ایرانی سر داده شده است؟ بیشترین تعداد معترضان پس از انتخابات ریاست جمهوری را به عنوان یک شاهد عینی حدود ۵ میلیون نفر تخمین می‌زنم. رقمی که توسط رسانه‌های سبز ۲ تا ۳ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. حتی اگر همه شرکت کنندگان با آمار دست بالا (۵ میلیون نفر) هم شعار داده باشند «اوباما، یا با اونا یا با ما» آیا ۵ میلیون از ۷۵ میلیون نفر ملاک سخن گفتن از جانب مردم ایران است؟

نمابندگی مردمی که این شعار را داده‌اند با چه مکانیسمی به ۱۸ پناهنده و مهاجر ایرانی انتقال داده شده است؟

دقیقا از کجای این شعار نظر مثبت شعار دهندگان نسبت به تحریم ایران و اعمال تحریم‌های سنگین‌تر اخذ شده است؟

تقریباً هر کسی که در آن دوره در ایران زندگی کرده باشد اطلاع دارد این شعار توسط عده‌ای از معترضان پس از انتخابات ریاست جمهوری مطرح شد و در اعتراض به انتشار خبر پیشنهاد مذاکره دولت آمریکا به دولت احمدی‌نژاد و علیه به رسمیت شناخته شدن دولت احمدی‌نژاد توسط دولت آمریکا در خیابان سر داده شد. این یکی دیگر از جعلیات مبلغان دخالت بشر دوستانه و طرفداران فعال جنگ است که ادعا می‌کنند این شعار توسط «اکثریت» مردم ایران و با منظور درخواست از اوباما برای «تحریم ایران» یا «جنگ با ایران» سر داده شده است.

«ما»ی مورد استفاده نگارنده در این نوشته اجتماعی است که در خطر جنگ قرار دارد. در میدان نبرد سکونت دارند. قربانی درجه اول کمبود غذا و دارو هستند، خطر قربانی شدن به پای «امنیت کشور» در شرایط جنگی بالای سر آنان بال می‌زند و قرار است تا سالهای تبعات روحی، جسمی و اجتماعی یک جنگ دیگر در ایران را با خود به دوش بکشند. «ما»ی مورد استفاده نگارنده در این نوشته یک جمع عظیم از مردن ایران است که طعم جنگ ایران و عراق را چشیدند و می‌دانند که صف کوپن ارزاق، خاموشی مکرر برق، با لباس به حمام رفتن برای لخت از زیر آوار بیرون نیامدن، پریدن از خواب با صدای آژیر خطر حمله هوایی و... چیست.

«ما»ی مورد استفاده نگارنده در این نوشته مای بیکاری، هزینه‌های سرسام آور درمان، تورم، پرونده‌های باز، زندان، گرانی، بی‌دارویی، فقر دوران سازندگی، امنیت دوران جنگ، سپر انسانی، تشعشعات رادیو اکتیو، مرگ، زندگی در یک کشور جنگ زده یا در یک کشور اشغال شده است. این ما یک مای واقعی از ساکنین ایران در شرایط «پیش از جنگ»، «وقوع جنگ» و «پس از جنگ» است. این یک «ما»ی واقعی در برابر «ما»ی جعلی شما در خارج ایران به نام انسانهای ساکن ایران است.

تذ شماره ۱۶ آن‌ها: نباید از ترس مرگ (تهاجم نظامی) تن به خودکشی (همراهی با اقتدارگرایان) داد.

آنتی تز ما: نباید از ترس مرگ (نهایت هزینه‌ای که در یک دیکتاتوری برای یک فعال سیاسی – اجتماعی محتمل است) تن به خودکشی (جنگ و نابودی زیر ساختهای عمرانی اقتصادی و کشته شدن مردم از یک طرف و کاشتن تخم هرز وابستگی به نیروی خارجی، انفعال و ترس همیشگی مردم این کشور و سیاست اتکالی فعالان سیاسی این کشور همیشه در استبداد) داد.

پایان/.

پیوست شماره یک: تعدادی از عملیاتها و جنگهای آمریکا در چهارگوشه جهان

طبق گزارش‌های وزارت دفاع آمریکا: در حال حاضر ارتش آمریکا تقریباً ۱ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر کادر ثابت نظامی دارد که بیش از ۲۵۰ هزار نفر از آنها در کشورهای هم‌چون عراق، افغانستان، کشورهای اروپایی، کشورهای شمال آفریقا و جنوب آسیا در حال خدمت هستند. علاوه بر آن وزارت دفاع آمریکا بیش از ۷۰۰ هزار کارمند غیر نظامی را نیز به استخدام ارتش آمریکا در آورده است. به گفته محققان مرکز تاریخی وزارت دریاداری آمریکا، نیروهای مسلح آمریکا اعم از زمینی، دریایی و هوایی بیش از ۲۳۰ مرتبه برای شرکت در عملیات نظامی در خارج از مرزهای آمریکا مستقر شده‌اند. نثریات این مرکز بیش از صدها عملیات نظامی را خارج از خاک آمریکا پس از جنگ جهانی دوم ثبت کرده‌اند.

آمریکا سالانه بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار برای ارتش این کشور هزینه می‌کند که این میزان بیشتر از هزینه‌هایی است که کل ارتش‌های جهان روی هم‌رفته صرف می‌کنند. ارتش چین نیز که نزدیک‌ترین رقیب آمریکا است در حدود یک دهم هزینه‌های آمریکا را صرف عملیات نظامی‌اش می‌کند، علاوه بر آن آمریکا بزرگ‌ترین فروشنده سلاح در جهان نیز می‌باشد.

سیاست‌های تهاجمی و تجاوزکارانه‌ای که آمریکا در دهه‌های اخیر در جهان تعقیب می‌کند تابعی از استراتژی جدید آمریکاست. ریشه‌های این طرح، به سالهای ۱۹۷۰ بر می‌گردد که ائتلاف میان جناح‌های افراطی دیگر که در راس حکومت بودند بطور مشخص شکل گرفت. برنامه سیاسی آنان عبارت بود از: متحد ساختن جامعه آمریکا از راه جنگ و بسیج مداوم و تضمین برتری استراتژیک همه جانبه آمریکا. خطوط این طرح در سالهای ۱۹۸۰ و سپس در آغاز دهه ۱۹۹۰ رفته رفته مشخص‌تر شد و بالاخره در حدود ۷ - ۶ ماه قبل از واقعه یازده سپتامبر به عنوان استراتژی ملی در آمریکا به تصویب رسید و مبنای حرکت آمریکا در قرن ۲۱ شناخته شد. محورهای اصلی آن عبارتند از:

الف: یک جانبه گرایی، ایجاد سلطه و تثبیت رهبری آمریکا بر جهان، جهانی سازی اقتصاد، ایجاد همگرایی در اقتصاد جهانی تحت حاکمیت نظام سرمایه داری حاکم بر آمریکا.

برای این منظور لازم بود که حاکمیت بر منابع انرژی، حاکمیت برگردش منابع پول، حاکمیت بر رسانه‌های ارتباط جمعی و حاکمیت بر افکار عمومی، یعنی در اختیار گرفتن افکار عمومی و حاکمیت نظامی بر مناطق استراتژیک جهان، در دستور کار قرار بگیرد.

ب: ممانعت از ایجاد و شکل‌گیری هرگونه ائتلاف علیه آمریکا و یاممانعت از ایجاد و شکل‌گیری و کانون رقیب برای آمریکا در عرصه سیاسی و اقتصادی. بدین منظور راه کارهایی نظیر مبارزه با هر حکومت مستقل، گسترش دامنه منافع ملی آمریکا به کل جهان و حفاظت از منافع آمریکا در اقصی نقاط جهان، تثبیت حضور نظامی آمریکا در مناطق استراتژیک و سلب حق حاکمیت ملت‌ها بر سرنوشت خودشان سلب حق دستیابی به علم و تکنولوژی از ملت‌های ضعیف و سلب حق افزایش توان ملی از کشورها، در دستور کار دولتمردان آن کشور قرار گرفت.

تحقق استراتژی جدید و روند جنگ طلبی و نظامی‌گری آمریکا بدون حوادث ۱۱ سپتامبر امکان پذیر نبود، چرا که این حوادث در داخل آمریکا باعث بر هم ریختن توازن نهادهای این کشور به نفع (راست نو) گردید و بهانه‌های لازم را تحریکات نظامی در سطح جهان مهیا می‌ساخت. سرانجام به دنبال پیروزی انتخاباتی پر مناقشه جرج بوش در سال ۲۰۰۰، و حمله به برج‌های دو قلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شرایط و زمینه‌های مناسب برای تحقق این استراتژی تهاجمی و توسعه طلبانه توسط بوش و راست‌گرایان افراطی فراهم آورد.

این مرحله‌ای از استراتژی کلان آمریکا در زمینه بین المللی از مدت‌ها قبل طرح و برنامه ریزی شده بود. یعنی از زمان فرو پاشی اتحاد شوروی در آغاز دهه ۱۹۹۰، به تدریج توسط گروهی از متفکرین آمریکایی سلطه یکجانبه بر جهان، از طریق تفوق نظامی مطلق، را هدف گرفته‌اند. اکنون آمریکا در حدود ۷۰۰ پایگاه نظامی در ۱۳۰ کشور جهان دارد و علاوه بر آن ۶۰۰۰ پایگاه نظامی نیز در خاک آمریکا ساخته است.

مداخلات نظامی ایالات متحده آمریکا

۴۹- ۱۹۴۵ : اشغال بخشی از آلمان

۵۵- ۱۹۴۵ : اشغال بخشی از اتریش

۴۶- ۱۹۴۵ : اشغال بخشی از ایتالیا

۵۲- ۱۹۴۵ : اشغال ژاپن

۴۶- ۱۹۴۵ : اشغال مجدد موقتی فیلیپین برای کمک به استقلال این سرزمین

۴۹- ۱۹۴۵ : اشغال کره جنوبی

۱۹۴۶ : ایتالیا - در پی تیراندازی نیروهای یوگسلاو به سوی واحد ترابری غیرنظامی آمریکا، هری ترومن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دستور داد نیروهای آمریکایی در خط اشغالی مرز مشترک ایتالیا و یوگسلاوی آمریکا افزایش یابد.

۱۹۴۸ : فلسطین - گارد ساحلی برای حفاظت از کنسولگری آمریکا به بیت المقدس اعزام شد.

۱۹۴۷-۱۹۴۹ یونان - بیش از ۵۰۰ مستشار نظامی نیروهای مسلح آمریکایی به یونان فرستاده شدند تا اوضاع این کشور را در طول جنگ داخلی آن‌ها سر و سامان دهند.

۱۹۴۷-۱۹۴۹ ترکیه - ۴۰۰ نفر از مستشاران نظامی ارتش آمریکا به ترکیه فرستاده شدند.

۴۹- ۱۹۴۸ : برلین - برقراری خط هوایی برلین برای کمک رسانی به بخش غربی برلین در پی برقراری محاصره این شهر از سوی نیروهای ارتش سرخ اتحاد شوروی .

۴۹ - ۱۹۴۸ : چین - اعزام نیروهای تفنگدار دریایی ایالات متحده آمریکا به شهر پکن برای حفاظت از سفارت آمریکا در این شهر در پی وقوع انقلاب کمونیستی چین .

۵۳ - ۱۹۵۰ : جنگ کره - نیروهای آمریکایی به منظور حمایت از بخش جنوبی و ضد کمونیست شبه جزیره کره در مقابل نیروهای کمونیست کره شمالی. در جنگ کره، ۵۴ هزار و ۲۴۶ سرباز آمریکایی کشته شدند.

۵۵ - ۱۹۵۰ : فرمز (تایوان) - در ژوئن ۱۹۵۰ هری ترومن رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دستور داد ناوگان هفتم آمریکا در میان جزیره فرمز و خاک اصلی چین مستقر شود تا از این طریق مانع حمله احتمالی کمونیست‌ها به این جزیره شوند.

۵۵ - ۱۹۵۴ : چین - نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، شهروندان و نظامیان این کشور از خاک چین را تخلیه کردند.

۱۹۷۵ - ۱۹۵۷ : ویتنام - بیش از ۵۸ هزار و ۲۱۹ سرباز آمریکایی در این جنگ جانشان را از دست دادند. در یک طرف جنگ نیروهای ویتنام شمالی و جبهه ملی آزادی‌بخش ویتنام جنوبی معروف به «ویت‌کنگ» و در سوی دیگر نیروهای ویتنام جنوبی و متحدانش به ویژه ایالات متحده آمریکا قرار داشتند.

هدف ویتنام شمالی و ویت‌کنگ‌ها بیرون راندن نیروهای ایالات متحده آمریکا و متحدانش از ویتنام و سرنگون کردن حکومت ویتنام جنوبی و ایجاد یک کشور واحد بود. تمام این هدف‌ها در پایان جنگ ویتنام تامین شد و کشوری که امروز جمهوری سوسیالیستی ویتنام نام دارد به وجود آمد.

۱۹۵۶ : مصر - یک ناو نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، شهروندان آمریکایی را در خلال جنگ سونز از شهر اسکندریه تخلیه کرد.

۱۹۵۸ : لبنان - در جریان بحران ۱۹۵۸ لبنان، نیروهای تفنگدار دریایی ایالات متحده آمریکا به دعوت کامل شمشون وارد این کشور شدند. کنگره ایالات متحده آمریکا از این اقدام حمایت کرد و این الگو بعدها در دیگر مناطق جهان نیز به مرحله اجرا گذاشته شد.

۱۹۵۹ : هائیتی - نیروهای زمینی و دریایی ارتش آمریکا به هائیتی رفتند تا از رئیس‌جمهور دیکتاتور هائیتی «فرانکوئیز دووالی‌یر» ملقب به «پاپا داک» که در یک کودتای نظامی و با حمایت ارتش به قدرت رسیده بود علیه شورشیان حمایت کنند.

۶۰ - ۱۹۵۹ : کارائیب - نیروهای تفنگدار دریایی ایالات متحده آمریکا برای حفاظت از شهروندان آمریکایی در جریان انقلاب کوبا در این کشور عملیات انجام دادند.

۱۹۶۲ : تایلند - در ۱۷ مه ۱۹۶۲، واحد ویژه نیروهای تفنگدار دریایی ایالات متحده آمریکا برای حمایت از این کشور در مقابل تهدید کمونیست‌ها از خارج، وارد تایلند شدند.

۱۹۶۲ : کوبا - در ۲۲ اکتبر، در جریان بحران موشکی کوبا، جان‌کندی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا فرمان محاصره دریایی کوبا برای جلوگیری از حرکت کشتی‌های اتحاد شوروی به سوی این کشور را صادر کرد.

۷۵ - ۱۹۶۲ : لائوس - از اکتبر ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۵، ایالات متحده آمریکا از دولت ضد کمونیست لائوس حمایت نظامی کرد.

۱۹۶۴ : کنگو (زئیر) - ایالات متحده آمریکا ۴ فروند هواپیمای حمل و نقل را برای جابجایی نیروهای کنگویی در جریان شورش‌ها در این کشور اعزام کرد.

۷۵ - ۱۹۵۹ : جنگ ویتنام - تعداد مشاوران نظامی آمریکا در ویتنام جنوبی افزایش یافت. در اوت ۱۹۶۴ در جریان ماجرای خلیج تونکن، آمریکا وارد جنگ رسمی با نیروهای ویتنام شمالی شد. تا سال ۱۹۶۹، تعداد نظامیان آمریکایی در ویتنام به ۵۴۳ هزار نفر رسید.

۱۹۶۹ : **جمهوری دومینیکن** - ایالات متحده برای حفاظت از جان شهروندان آمریکایی در جمهوری دومینیکن ، ۲۰ هزار نیروی نظامی را گسیل داشت تا از فروافتادن این کشور به دامان کمونیسم جلوگیری کند.

۱۹۶۹ : **کنگو (زئیر)** - ایالات متحده ۳ هواپیمای حمل و نقل نظامی را برای جابجایی نیروهای عمل کننده علیه شورشیان به این کشور اعزام کرد.

۱۹۶۹-۱۹۷۵ : **کامبوج** - هواپیماهای جت آمریکایی و ویتنامی بیش از ۵۳۹ هزار تن بمب روی مردم بی‌دفاع کامبوج ریختند که این میزان ۳ برابر بمب‌هایی بود که در طول جنگ جهانی دوم کشور ژاپن را با آن‌ها بمباران کردند.

۱۹۷۳-۱۹۶۴ : **لائوس** - هواپیماهای بمب‌افکن آمریکایی با بیش از ۲ میلیون تن بمب این کشور را بمباران کردند که این میزان ۲ برابر بمب‌هایی بود که در دوران هیتلر فاشیست علیه آلمان به کار بردند. علاوه بر آن نیروهای نظامی آمریکایی در حدود ۸۰ میلیون بمب خوشه‌ای در خاک لائوس ریختند که ۱۰ درصد تا ۳۰ درصد از آن‌ها منفجر نشدند و یا به عبارت دیگر در حدود ۸ تا ۲۴ میلیون عدد بمب خوشه‌ای در سرتاسر این کشور در حالی که هنوز منفجر نشده بودند، باقی ماندند. پس از پایان جنگ هر ماهه ۲ یا ۳ نفر از مردم بی‌دفاع لائوس توسط بمب‌های عمل نکرده کشته می‌شدند که تا به امروز آمار کشته‌های بمب‌های باقیمانده از دوران جنگ ۵۷۰۰ نفر گزارش شده است.

۱۹۶۸ : **لائوس و کامبوج** - ایالات متحده بمباران مخفیانه این دو کشور را برای نابودی نیروهای ویتنام شمالی آغاز کرد . این عملیات دو سال ادامه یافت . نام این عملیات **Operation Command Hunt** بود.

۱۹۷۰ : **کامبوج** - نیروهای آمریکایی برای پاکسازی مناطق شرقی کامبوج از حضور نیروهای ویتنام شمالی وارد این کشور شدند.

۱۹۷۱ : **شبه قاره هند** - اعزام ناو هواپیما بر اینترپرایز به اقیانوس هند با هدف حمایت از جنگ استقلال بنگلادش .

۱۹۷۴ : **قبرس** - نیروهای دریایی آمریکا، شهروندان آمریکایی را در جریان درگیری ترک‌ها و یونانیان قبرس از این جزیره خارج کردند.

۱۹۷۵ : **ویتنام** - در ۳ آوریل ۱۹۷۵، جرالده فورده رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا به نیروی دریایی آمریکا دستور داد آوارگان و شهروندان آمریکایی را از ویتنام خارج کنند.

۱۹۷۵ : **ویتنام جنوبی** - در ۳۰ آوریل ۱۹۷۵، جرالده فورده رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا دستور داد ۱۴۰۰ شهروند آمریکایی و ۵۵۰۰ شهروند ویتنامی را به همراه خانواده‌هایشان از فراسفارت آمریکا در سایگون خارج کنند.

۱۹۷۵ : **کامبوج** - در ۱۵ مه، جرالده فورده رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که به نیروهای نظامی آمریکا دستور داده قایق آمریکایی با نام **SS Mayaguez** را که توسط کامبوجی‌ها تصرف شده بود، بازپس گیرند.

۱۹۷۶ : **لبنان** - در ۲۲ و ۲۳ ژوئیه، هلی‌کوپترهای آمریکایی حدود ۲۵۰ آمریکایی و اروپایی را در جریان نیروهای داخلی در این کشور تخلیه کردند.

۱۹۷۶ : **کره** - نیروهای بیشتری در پی کشته شدن ۲ سرباز آمریکایی توسط نظامیان کره شمالی به کره جنوبی اعزام شدند. این دو سرباز به دلیل قطع درخت در منطقه غیرنظامی میان دو کره کشته شدند.

۱۹۷۸ : زئیر (کنگو) - از ۱۹ مه تا اواسط ژوئن، هواپیماهای نظامی حمل و نقل آمریکایی برای کمک به نیروهای بلژیکی و فرانسوی عمل کننده در زئیر به این کشور اعزام شدند.

۱۹۸۰ : ایران - در ۲۶ آوریل، جیمی کارتر رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دستور داد با اجرای عملیات Claw Operation Eagle، گروگانهای آمریکایی در تهران آزاد شوند. این عملیات در طیس شکست خورد.

۱۹۸۱ : السالوادور - در پی تشدید حملات چریک‌های ضد دولتی، مشاوران نظامی آمریکا برای آموزش ارتش السالوادور به این کشور اعزام شدند.

۱۹۸۱ : لیبی - در ۱۹ اوت ۱۹۸۱، هواپیماهای آمریکایی که از ناو هواپیمابر نیمپتیس به پرواز درآمده بودند، به سوی ۲ فروند هواپیمای جنگنده لیبی شلیک کردند. این ماجرا تحت عنوان «حادثه نخست خلیج سیدرت» معروف شد.

۱۹۸۲ : لبنان - در ۲۱ اوت رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد ۸۰ تفنگدار دریایی برای کمک به نیروهای چند ملیتی در لبنان به این کشور اعزام شده‌اند.

۸۳ - ۱۹۸۲ : لبنان - در ۲۹ سپتامبر، رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد ۱۲۰۰ تفنگدار دریایی برای کمک به نیروهای چند ملیتی در لبنان به این کشور اعزام شده‌اند. در ۲۹ سپتامبر سال ۱۹۸۳، کنگره ایالات متحده آمریکا قطعنامه نیروهای چند ملیتی در لبنان را به تصویب رساند که براساس آن فعالیت این نیروها برای ۱۸ ماه بعد تمدید شد.

۱۹۸۳ : مصر - در پی بمباران هوایی مناطقی از خاک سودان توسط هواپیماهای لیبی، آمریکا امکانات الکترونیکی هواپیمای آواکس را در اختیار مصر و سودان قرار داد.

۱۹۸۳ : گرانادا - با هدف جلوگیری از روی کار آمدن حکومت کمونیستی در گرانادا، آمریکا عملیات کودتا و اشغال این کشور را تحت نام Operation Urgent Fury به مورد اجرا گذاشت.

۸۹ - ۱۹۸۳ : هندوراس - در ژوئیه ۱۹۸۳، آمریکا، آموزش نظامیان هندوراس را برای جنگ با دولت نیکاراگوئه آغاز کرد. در ۲۵ مارس ۱۹۸۶، هلی کوپترهای نظامی آمریکا، نظامیان هندوراسی را به مرز این کشور با نیکاراگوئه منتقل کردند.

۱۹۸۳ : چاد - در ۸ اوت، رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که هواپیماهای آواکس و ۸ فروند هواپیمای F-۱۵ به همراه نیروهای لجستیکی زمینی به دولت چاد در مقابل حمله ارتش لیبی کمک کرده‌اند.

۱۹۸۴ : خلیج فارس - در ۵ ژوئن هواپیماهای آواکس آمریکا به هواپیماهای جنگی عربستان سعودی کمک کردند تا به هواپیماهای ایرانی شلیک کنند.

۱۹۸۵ : ایتالیا - در ۱۰ اکتبر، هواپیماهای نیروی دریایی آمریکا یک فروند هواپیمای مسافربری ربوده شد مصر را در جزیره سیسیل مجبور به فرود کرد.

۱۹۸۶ : لیبی - در ۱۶ آوریل، رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که نیروی هوایی و دریایی آمریکا، مراکز آموزش‌های تروریستی را در تریپولی، پایتخت لیبی بمباران کردند. این عملیات در پاسخ به انفجار در یک

بار شبانه آلمانی صورت گرفت که طی آن ۲ سرباز آمریکایی کشته شدند. نام این عملیات Operation Eldorado Canyon بود.

۱۹۸۶: بولیوی – هواپیماها و سربازان آمریکایی در عملیات مبارزه با مواد مخدر در بولیوی شرکت کردند.

۸۸- ۱۹۸۷: خلیج فارس – در پی اوج گیری جنگ میان ایران و عراق، آمریکا برنامه انتقال نفتکشها تحت پرچم این کشور را آغاز کرد. نام این عملیات، عملیات اراده جدی (Operation) Earnest Will بود. رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که کشتیهای آمریکایی به سوی قایقهای ایرانی در ۲۱ سپتامبر (ایران ارج) و در روزهای ۸ اکتبر، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۶ شلیک نمود و در ۱۸ آوریل ۱۹۸۷ ناوچه سهند را غرق کردند. نام این عملیات آخوندک Praying Mantis بود.

۱۹۸۸: هندوراس – عملیات امدادسانی اضطراری به دولت هندوراس با نام Operation Gold Pheasant برای مقابله با حملات ارتش نیکاراگوئه به کشور هندوراس آغاز شد.

۱۹۸۸: خلیج فارس – ناو آمریکایی وینسنس. هواپیمای «ایرباس ای-۳۰۰» مسافربری خط هوایی ۶۵۵ ایران را با ۲۹۰ مسافر و خدمه پرواز سرنگون کرد. پس از این حادثه مقامات نیروی دریایی آمریکا اعلام کردند که آنها تصور کردهاند این هواپیمای مسافربری یک هواپیمای جت نظامی ایرانی بوده است.

۱۹۸۸: پاناما – از اواسط مارس و آوریل ۱۹۸۸، نظامیان آمریکایی برای فشار بر مانوئل نوریگا، رئیس جمهوری پاناما وارد این کشور شدند. نام این عملیات Operation Just Cause بود. هزار نظامی آمریکا از پشتیبانی ۱۰ هزار نظامی دیگر مستقر در منطقه کانال پاناما، برخوردار شدند.

۱۹۸۹: لیبی – در ۴ ژانویه، ۲ فروند هواپیمای f-۱۴ که از فراز ناو هواپیمابر جان اف کندی به پرواز در آمده بودند، ۲ فروند هواپیمای جنگی لیبی را سرنگون کردند، این حادثه به نام «دومین حادثه خلیج سیدرت» لقب گرفت.

۱۹۸۹: پاناما – در ۱۱ مه، در پی مخالفت مانوئل نوریگا با نتایج انتخابات ریاست جمهوری در پاناما، جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا دستور داد ۱۹۰۰ سرباز دیگر به تعداد ۱۱ هزار نظامی آمریکا در منطقه اضافه شود.

۱۹۸۹: کلمبیا، بولیوی و پرو – در ۱۵ سپتامبر، جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که نظامیان آمریکایی در جنگ کشورهای حوزه آند با قاچاقچیان مواد مخدر شرکت می کنند. تا اواسط سپتامبر، ۵۰ تا ۱۰۰ مشاور نظامی آمریکا راهی کلمبیا شدند.

۱۹۸۹: فیلیپین – در ۲ دسامبر، جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که نظامیان آمریکایی مستقر در پایگاه هوایی کلارک در روز اول دسامبر به دولت آکینو در شکست یک کودتا کمک کردهاند. همزمان ۱۰۰ سرباز نیروی دریایی از پایگاه دریایی سویک برای حفاظت از سفارت آمریکا در مانیل به این مقر اعزام شدند.

۹۰- ۱۹۸۹: پاناما – در ۲۱ دسامبر، عملیات اشغال پاناما شروع شد. نام این عملیات Operation Just Cause بود. در پی این اقدام مانوئل نوریگا رئیس جمهور پاناما سرنگون شد. تا ۱۳ فوریه ۱۹۹۰، نظامیان آمریکایی از پاناما خارج شدند.

۱۹۹۰ : **لیبریا** – در ۶ اوت، جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که تعدادی از نظامیان آمریکایی برای حفاظت از سفارت آمریکا، راهی مونرویا شده‌اند .

۱۹۹۰ : **عربستان سعودی** – در ۹ اوت، جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد دستور داده‌است تا نظامیان آمریکایی برای حفاظت از عربستان در پی حمله عراق به کویت(اشغال کویت)، به عربستان نیرو اعزام کرده‌است .

۱۹۹۱ : **خلیج فارس** – در ۱۶ ژانویه، عملیات توفان صحرا Operation Desert Stormly با حمله به عراق و با هدف آزادسازی کویت آغاز شد . این عملیات در ۲۸ فوریه پایان یافت .

۱۹۹۱ : **عراق** – در ۱۷ مه، جورج هربرت واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد که برای نجات کردهای عراقی، عملیات امدادسانی به این منطقه را آغاز کرده‌است .

۱۹۹۱ : **زئیر** – در ۲۷ – ۲۵ سپتامبر، در پی هرج و مرج و غارت در کینشازا، هواپیماهای ترابری نظامی آمریکا ، ۱۰۰ نیروی بلژیکی را به کینشازا منتقل کردند. هواپیماهای آمریکایی همچنین نیروهای فرانسوی به جمهوری آفریقای مرکزی منتقل و شهروندان آمریکایی را از این کشور تخلیه کردند.

۱۹۹۱-۹۶ : **عراق** – ارسال کمک‌های بشردوستانه به کردهای عراقی در عملیات Operation Provide Comfort

۱۹۹۲ : **سیرالئون** – در ۳ مه، هواپیماهای آمریکایی، شهروندان این کشور را از سیرالئون خارج کردند.

۱۹۹۲ : **کویت** – در ۳ اوت، ایالات متحده برپایی دوره‌های آموزش نظامی را در کویت آغاز کرد تا عراق را به همکاری با سازمان ملل متحد و به رسمیت شناختن مرز کویت وادار نماید.

۱۹۹۲-۱۹۹۳ : **سومالی** – ۱۳۰۰ تفنگدار آمریکایی و نیروهای ویژه ارتش آمریکا در سال ۱۹۹۲ در خاک سومالی مستقر شدند که این نیروها تا ۱۰ هزار سرباز نیز افزایش یافتند.

۱۹۹۲-۱۹۹۶ : **یوگسلاوی** – نیروهای دریایی ارتش آمریکا به محاصره دریایی یوگسلاوی در دریای «آدریاتیک» پیوستند.

۱۹۹۳ تا اکنون : **بوسنی هرزگوین** – حضور در نیروهای حافظ صلح بین المللی

۱۹۹۳ : **مقدونیه** – در ۹ ژوئیه، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که ۳۵۰ سرباز آمریکایی برای کمک به برقراری ثبات در جمهوری مقدونیه، به این کشور اعزام شده‌اند .

۱۹۹۳-۹۵ : **هانیتی** – کشتی‌های آمریکایی به همراه ۲۰ هزار سرباز به آب‌های هائیتی اعزام شدند تا بر تحریم این کشور نظارت کنند. نام این عملیات Operation Uphold Democracy بود.

۱۹۹۴ : **مقدونیه** – در ۱۹ آوریل، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که نیروهای آمریکایی مستقر در مقدونیه با ۲۰۰ سرباز دیگر تقویت می‌شوند .

۱۹۹۵ : **بوسنی هرزگوین** - ناتو بمباران صرب‌های بوسنی را آغاز کرد . در عملیاتی با نام **Operation Deliberate Force**

۱۹۹۶ : **لیبریا** - در ۱۱ آوریل، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که در ۹ آوریل دستور خارج کردن شهروندان آمریکایی از لیبریا را به ارتش آمریکا صادر کرده‌است .

۱۹۹۶ : **جمهوری آفریقای مرکزی** - در ۲۳ مه، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که ارتش کار خروج شهروندان آمریکایی از بانگویی و حفاظت از سفارت آمریکا در این شهر (پایتخت جمهوری آفریقای مرکزی) را آغاز کرده‌است .

۱۹۹۷ : **آلبانی** - در ۱۳ مارس نظامیان آمریکایی، کار تخلیه شهروندان آمریکایی از تیرانا را آغاز کردند .

۱۹۹۷ : **کنگو و گامبیا** - در ۲۷ مارس، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد در ۲۵ مارس، نیروهای آمریکایی، شهروندان این کشور در کنگو و گامبیا را خارج کرده‌است .

۱۹۹۷ : **سیرالئون** - در ۲۹ و ۳۰ مه، نظامیان آمریکایی وارد فری تاون پایتخت سیرالئون شدند که بر روند تخلیه شهروندان آمریکایی نظارت کنند.

۱۹۹۷ : **کامبوج** - در ۱۱ ژوئن، نیروهای ویژه برای نظارت بر خروج اتباع آمریکایی از کامبوج، در پایگاه هوایی یوتاپو **Utapo** در تایلند مستقر شدند.

۱۹۹۸ : **عراق** - نیروی دریایی ارتش آمریکا با استفاده از موشک‌های کروز عراق را بمباران کردند. دلیل این حمله ممانعت دولت عراق از ورود بازرسان تسلیحات کشتار جمعی را برای بررسی‌های دقیق‌تر و تهیه گزارش اعلام شد.

۱۹۹۸ : **گینه بیسائو** - در ۱۰ ژوئن، در پی بروز جنگ داخلی، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکادستور داد نیروهای آمریکایی در داکا پایتخت سنگال مستقر شدند و برای تخلیه اتباع آمریکایی درحالت آماده باش قرار گیرند.

۹۹ - ۱۹۹۸ : **کنیا و تانزانیا** - نیروهای آمریکایی به نایروبی در کنیا اعزام شدند که به درمان مجروحان حادثه انفجار سفارت آمریکا در کنیا و تانزانیا کمک کنند.

۱۹۹۸ : **سودان** - موشک‌های هدایت‌شونده کروز آمریکا یک کارخانه دارویی را منفجر کردند زیرا آن‌ها تصور می‌کردند آنجا یک مرکز تروریستی است.

۱۹۹۸ : **افغانستان** - ۷۵ موشک هدایت‌شونده کروز آمریکا ۴ اردوگاه آموزشی در افغانستان را به آتش کشیدند.

۱۹۹۸ : **لیبریا** - در ۲۷ سپتامبر، نظامیان آمریکایی برای تخلیه ۳۰ تبعه آمریکا در لیبریا به حال آماده باش درآمدند .

۲۰۰۱ - ۱۹۹۹ : **تیمور شرقی** - تعدادی از نظامیان آمریکایی در قالب نیروهای سازمان ملل متحده به تیمور شرقی اعزام شدند.

۱۹۹۹ : **کوزوو** - در عملیاتی به نام **Operation Allied Force** نود و یک روز بمباران و موشک باران شدید و گسترده صربستان توسط نیروهای ناتو آغاز شد.

۱۹۹۹ : **یوگسلاوی** – نیروهای نظامی آمریکایی برای چندین ماه در این کشور مستقر شدند و در حملات هوایی ۹۱ روزه با نیروی دریایی، هواپیما و انواع و اقسام موشکها در جنگ «کزوو» شرکت داشتند.

۲۰۰۰ : **سیرالئون** – در ۱۲ مه، بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که به نیروی دریایی آمریکا دستور داده به سواحل سیرالئون نزدیک شوند و در صورت لزوم برای تخلیه اتباع آمریکایی وارد این کشور شوند.

۲۰۰۰ : **یمن** – در ۱۴ اکتبر . بیل کلینتون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گزارش داد که در پی وقوع انفجار در ناو کول در ۱۲ اکتبر، مقامات یمنی به ارتش آمریکا اجازه داده‌اند که در عدن عملیاتی انجام دهند.

۲۰۰۱ : **افغانستان** – در عملیات مشترکی که با عنوان «آزادی پایدار» در کشورهای افغانستان، پاکستان و ازبکستان صورت گرفت، ۴۳۲ سرباز آمریکایی کشته شدند و ۶۴ نظامی آمریکایی نیز در طول این عملیات در خلیج گوانتانامو، جیبوتی، اتیوپی، اردن، کنیا، قرقیزستان، فیلیپین، سیشل، سودان، تاجیکستان، ترکیه و یمن کشته شدند. ارتش آمریکا تعداد تلفات افراد غیر آمریکایی را اعلام نکرد اما تخمین زده می‌شود که بیش از هشت هزار نظامی و ۳۵۰۰ غیر نظامی در این درگیری‌ها کشته شده‌اند.

۲۰۰۲ : **یمن** – در ۳ نوامبر، هواپیمای آمریکایی به سوی کاروان حامل رهبر القاعده در یمن - Qaed Senyan al-Harhi شلیک کردند. گفته می‌شود که وی رهبری انفجار در ناو کول را برعهده داشته‌است.

۲۰۰۲ : **ساحل عاج** – در ۲۵ سپتامبر، در پی اوج گیری جنگ داخلی در ساحل عاج، نیروهای آمریکایی برای کمک به تخلیه اتباع آمریکایی وارد این کشور شدند.

۲۰۰۳ : **عراق** – در ۲۰ مارس، حمله آمریکا به عراق برای سرنگونی صدام حسین آغاز شد.

۲۰۰۳ : **لیبریا** – در ۹ ژوئن، جرج واکر بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا اعلام کرد نظامیان آمریکایی را در ۸ ژوئن به مونرویا اعزام کرده تا شهروندان آمریکایی نظارت کنند.

۲۰۰۳ : **گرجستان و جیبوتی** – نیروهای آمریکایی برای کمک به عملیات جنگ علیه تروریسم وارد گرجستان و جیبوتی شدند.

۲۰۰۴ : **هائیتی** – نیروهای آمریکایی برای بازگرداندن دموکراسی و سرنگونی در این برتراند آریستید ، Jean Bertrand Aristide به هائیتی اعزام شدند.

۲۰۰۶ : **پاکستان** – در پی حمله هوایی آمریکا به منطقه‌ای در نزدیکی مرز پاکستان و افغانستان ، ۱۷ نفر کشته شدند.

۲۰۰۶ : **لبنان** – یگان‌های دریایی آمریکا، تخلیه اتباع آمریکایی در لبنان، در جریان جنگ ۳۳ روزه این کشور آغاز کردند.

۲۰۰۶ : **سومالی** – در ۸ ژانویه هواپیماهای آمریکایی مدافع اسلامگرایان سومالیایی را که در حال جنگ با نظامیان اتیوپی بودند، بمباران کردند. ۲۰۱۱: لیبی در اوایل سال ۲۰۱۱ میلادی، ایالات متحده در پاسخ به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر دعوت از کشورهای جهان بر جلوگیری از کشتار غیر نظامیان مخالف حکومت، توسط حکومت سرهنگ قذافی، چندین فروند هواپیمای جنگی به این کشور فرستاد. این مشارکت البته فقط به صورت هوایی و تحت فرماندهی ناتو انجام شد.

ژانویه ۲۰۰۷ سومالی - عملیات راس گمبونی - در این عملیات هشت روزه نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا در حمایت از نیروهای دولت انتقالی سومالی، مواضع نیروهای القاعده را باموشک‌های AC-۱۳۰ هدف قرار دادند.

مارس ۲۰۰۸ سومالی - نیروهای ایالات متحده برای آنچه که «مقابله با افراطیون اسلام گرا» نامیدند، به شهر «دوبلی» واقع در کشور سومالی، حمله هوایی کردند.

می ۲۰۰۸ : سومالی - عملیات دوسا مریب - در جریان این عملیات نیروهای ایالات متحده آمریکا به حمله موشکی به دوسا مریب منجر به کشته شدن ۵ شهروند، زخمی شدن ۴ شهروند و کشته شدن دو نیروی نظامی القاعده شدند.

سپتامبر ۲۰۰۸ : پاکستان - عملیات کوروک - نیروهای ایالات متحده برای سه روز پیاپی به نیروهای غیر نظامی حمله کردند. این عملیات حاصلی جز کشته شدن دو عضو ارشد نیروهای القاعده نداشت. ده‌ها شهروند پاکستانی کشته و زخمی شدند مقامات پاکستان رسماً این عملیات را غیرقانونی خواند اما ایالات متحده آن را «تصادفی» اعلام کرد.

اکتبر : ۲۰۰۸ - عملیات یورش ابو کمال، نیروهای سیا با حمایت هلی کوپترهای ارتش آمریکا شبکه‌ای از شبه نظامیان اسلام گرا را در خاک سوریه مورد حمله قرار دادند. مقامات سوریه این عملیات را علیه تروریسم توصیف کردند اما رسانه‌ها خبر از کشته شدن ۸ شهروند سوری دادند.

ژانویه و فوریه ۲۰۰۹ : سودان و آبهای دریای سرخ - نیروهای ایالات متحده در دو عملیات در سودان و یک عملیات بر فراز آبهای دریای سرخ را به اجرا گذاشت. در آن زمان گمان می‌رفت نیروهای ایرانی از طریق خاک سودان تحریم غزه را دور زده‌اند. اسرائیل نیز در آن زمان اعلام کرد مستقیماً در جریان این عملیات‌ها بوده است.

ژوئن ۲۰۱۱ : سودان - نیروهای ایالات متحده به یک کاروان نظامی در جنوب سودان حمله کرد که موجب کشته شدن ده‌ها شبه نظامی شد.

مارس ۲۰۱۱ : لیبی - نیروی دریایی و هوایی ایالت متحده به منظور سرنگونی حکومت قذافی اقدام به بمباران گسترده مواضع نظامی و استراتژیک لیبی کرد.

مارس ۲۰۱۱ : لیبی - نیروی دریایی و هوایی ایالت متحده به منظور سرنگونی حکومت قذافی اقدام به بمباران گسترده مواضع نظامی و استراتژیک لیبی کرد.

لازم به ذکر است علاوه بر اینکه آمریکا پرهزینه‌ترین ارتش جهان را در اختیار دارد، بزرگ‌ترین معامله کننده سلاح در سطح جهان نیز به شمار می‌آید. عملیات مستمر نظامی آمریکا در افغانستان، عراق و سومالی مدتهاست ادامه دارد و تاکنون صدها مورد عملیات نظامی در این کشورها به اجرا در آمده است که تفکیک آنها در نوشته مقدر نیست. هواپیماهای بدون سرنشین در سراسر خاورمیانه در حال شکار نیروهای اسلامگرا هستند. عملیات های جاسوسی آمریکا در سرتاسر جهان ادامه دارد. انتقال و جابجایی مداوم نیروهای نظامی در پایگاه های آمریکا در سراسر جهان و نیز شرکت نیروهای نظامی آمریکا در مانورهای نظامی با کشورهای مختلف و در نقاط مختلف دنیا را باید به این لیست افزود.

منابع:

http://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%AA_%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85%DB%8C_%D8%A7%DB%8C%D8%A7

[%D9%84%D8%A7%D8%AA %D9%85%D8%AA%D8%AD%D8%AF%D9%87 %D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7](#)

[**http://en.wikipedia.org/wiki/Terrorism_in_Yemen#US_drone_attacks**](#)

[http://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B9%D9%85%D9%84%DB%8C%D8%A7%D8%AA%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C %D8%B9%D9%85%D8%AF%D9%87 %D8%A8%D8%B1%D9%88%D9%86%E2%80%8C%D9%85%D8%B1%D8%B2%DB%8C %D8%A7%D8%B1%D8%AA%D8%B4 %D8%A2%D9%85%D8%B1%DB%8C%DA%A9%D8%A7](#)

[**http://ir.mondediplo.com/article348.html**](#)

[**http://en.wikipedia.org/wiki/Drone_attacks_in_Pakistan**](#)

[http://www.msnbc.msn.com/id/37309788/ns/world_news-asia_pacific/t/us-backs-south-korea-punishing-north/#.TuSLOfL8uf4](#)

[http://articles.cnn.com/2006-08-08/world/iraq.mahmoudiya_1_murder-charges-sixth-soldier-face-charges?_s=PM:WORLD](#)

[http://www.guardian.co.uk/world/2010/oct/01/us-apology-guatemala-syphilis-tests](#)

[http://dari.ruvr.ru/2011/09/30/57041775.html](#)

[http://dari.ruvr.ru/2011/10/24/59242229.html](#)

[http://irib.com.my/index.php/fa/2011-02-03-01-28-29/2011-01-30-12-25-33/856-2011-11-18-10-03-32](#)

پایان پیوست اول./

پیوست شماره دو: اشغال عراق به روایت آمار تا سپتامبر ۲۰۰۷ از زبان منابع غربی و شبکه‌های تلویزیونی آمریکا و انگلیس

به گزارش US Liberals آمار و ارقام بیشتر، از هزینه ایی که عراقی ها باید بابت استقرار دموکراسی از نوع آمریکایی (تزریق) بپردازند به شرح زیر است:

منبع:

<http://usliberals.about.com/od/homelandsecurit1/a/IraqNumbers.htm>

روزنامه نگاران کشته شده: ۴۴ نفر بر اثر جنگ کشته شدند
روزنامه نگارانی که توسط نیروی نظامی آمریکا کشته شدند: ۱۴
سربازان و پلیسهای عراقی که کشته شدند: ۸۵۳۰
مردمی که در خوشبینانه ترین حالت در جنگ زخمی شدند: بیش از ۱۰۰۰۰۰
مردمی که در خوشبینانه ترین حالت کشته شدند: ۱۰۶۳۴۸ نفر رسمی و بیش از ۶۰۰۰۰۰۰ نفر برآورد کارشناسان شورشانی که کشته شدند: ۵۵۰۰۰
کارگران غیرنظامی و بیمانکاران غیر عراقی که کشته شدند: ۵۵۴
حملات شورشیان: ۱۴ مورد حمله در روز - فوریه ۲۰۰۴
حملات شورشیان: ۷۰ مورد حمله در روز - جولای ۲۰۰۵
حملات شورشیان: ۱۶۳ مورد حمله در روز - می ۲۰۰۷
نیروهای شورشی: ۱۵۰۰۰ تا نوامبر ۲۰۰۳
نیروهای شورشی: ۲۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ تا اکتبر ۲۰۰۶
نیروهای شورشی: ۷۰۰۰۰ تا ژون ۲۰۰۷
عراقی های آواره شده (البته تا می ۲۰۰۷): ۲۲۵۵۰۰۰ (و تا کنون ۴۷۰۰۰۰۰)
عراقی هایی که به کشورهای اردن و سوریه فرار کردند: ۲,۱ تا ۲,۲۵ میلیون نفر
نیروی بیکار عراق (برای آنهایی که فکر میکنند وضعیت کار ۵ سال بعد از جنگ بهتر خواهد شد): ۲۷ تا ۶۰٪
تورم در سال ۲۰۰۶ (برای آنهایی که فکر میکنند وضعیت تورم بهتر خواهد شد): ۵٪
کودکانی که از سوءتغذیه رنج میبرند: ۲۸٪ (توسط CNN در ۳۰ جولای ۲۰۰۷)
درصد متخصصینی که از عراق فرار کردند: ۴۰٪ (پس از تهاجم ۲۰۰۳)
پزشکان عراقی قبل از تهاجم ۲۰۰۳: ۳۴۰۰۰
پزشکان عراقی که عراق را پس از تهاجم ترک گفتند: ۱۲۰۰۰
تعداد پزشکان عراقی که پس از تهاجم به قتل رسیدند: ۲۰۰۰
میانگین ساعات روزانه که خانه های عراقی برق دارد: ۱ تا ۲ ساعت (گزارش رایان کروگر، سفیر وقت ایالات متحده در عراق - لوس آنجلس تا ۲۷ جولای ۲۰۰۷ و نتایج زندگی پس از ۴ سال تهاجم به عراق)
میانگین ساعات روزانه که خانه های عراقی برق دارد: ۱۰,۹ ساعت در می ۲۰۰۷
میانگین ساعات روزانه که خانه های پایتخت برق دارد: ۵,۶ ساعت در می ۲۰۰۷
میانگین ساعات روزانه که خانه های پایتخت پیش از جنگ برق داشت: ۱۶ تا ۲۴ ساعت
تعداد خانه های عراقی متصل به سیستم آب و فاضلاب: ۳۷٪
عراقی هایی که به آب مناسب دسترسی ندارند: ۷۰٪
طرحهای آبی که ترمیم شده است: تنها ۲۲٪

نتایج نظرسنجی از عراقی ها در اوت ۲۰۰۵ (منبع: انستیتو Brookings)

عراقی هایی که شدیداً با حضور نیروهای اشغالگر در کشورشان مخالف اند: ۸۲٪
تعداد عراقی هایی که فکر میکنند نیروهای اشغالگر برای بهبود امنیت در کشورشان هستند: کمتر از ۱٪
عراقی هایی که به نیروهای چند ملیتی اعتمادی ندارند: ۷۲٪

منبع تکمیلی:

http://en.wikipedia.org/wiki/Casualties_of_the_Iraq_War

گزارشی از وضعیت دختران نا بالغ و زنان بیوه در عراق پس از اشغال نظامی این کشور توسط آمریکا و انگلیس

فقط شبکه کمپانی های وابسته به دولتمردان آمریکا و شرکت های بزرگ اسلحه سازی مانند لاکهید و نورثروپ نیستند که وقتی جنگ شروع به ویران یک کشور می کند کار آن ها رونق می گیرد. صنایع زیادی در اثر جنگ رشد دارند؛ مواد غذایی، نثریات و شبکه های خبری، عتیقه فروشی و البته تن فروشی...

در اینجا گزارشی از سرنوشت دختران نابالغ و زنان بیوه را می خوانید که خسارت جنبی حمله آمریکا به عراق محسوب می شوند.

رعنا جلیل ۳۸ ساله وقتی سال گذشته شوهرش را در یک انفجار در بغداد از دست داد، هرگز تصور نمی کرد برای سیرکردن فرزندانش به تن فروش تبدیل شود.

جلیله که چهار فرزند دارد تلاش کرد شغلی بیابد، ولی امکان کاریابی بعد از حمله آمریکا به عراق کاهش یافته است. او از مغازه داران، ادارات و شرکت ها تقاضا کرد استخدامش کنند، ولی موفق نشد. در عرض چند هفته بعد از مرگ شوهر یک دکتر به او گفت فرزندانش دچار سوء تغذیه شده اند.

جلیله در حالیکه سعی می کند از ریزش اشک هایش خودداری کند به یاد می آورد چگونه استیصال او را به فحشا کشانید؛ آن روزها بدترین روزهای زندگی من است. شوهرم نخستین مرد زندگی من بود و تنها با او خوابیده بودم، ولی راه دیگری نداشتم... بچه هایم گرسنگی می کشیدند.

او به خاطر می آورد که یک روز در حالی از سرگستگی به نزدیکترین بازار می رود تا کسی را گیر بیاورد که در مقابل سکس به او پول بدهد؛ من چهره خوبی دارم و پیدا کردن مشتری مشکل نبود. وقتی به رختخواب رفتم.. دیدم نمی توانم. ولی او مرا کتک زد و به من تجاوز کرد. وقتی بعداً به من پول داد، کارم تمام شد. بعد که با این پول کمی غذا خریدم و به خانه رفتم، بچه هایم از خوشحالی فریاد کشیدند. کشف کردم که حفظ شرافت در مقابل گرسنگی بچه هایم ارزشی ندارد.

قبل از حمله آمریکا به عراق، بیوه های عراقی، بویژه آن ها که شوهرانش را در جنگ ایران - عراق از دست داده بودند، مستمری دریافت می کردند و تحصیل فرزندانشان رایگان بود. در برخی موارد مسکن آن ها هم تامین می شد.

حالا دیگر این شبکه حفاظتی وجود ندارد و بیوه ها باید خود هزینه هایشان را تامین کنند. اما باید خوشحال باشند که کشورشان «وزارت جامعه مدنی» دارد. براساس گزارش سازمان آزادی زن در عراق که یک سازمان غیردولتی است، ۱۵ درصد زنان بیوه در اثر جنگ در حالا استیصال، برای تامین خود یا حفظ جان خود به تن فروشی یا ازدواج موقت روی آورده اند.

نوها سلیم سخنگوی سازمان آزادی زن به الجزیره گفت: زنان بیوه یکی از اولویت‌های ما هستند. ولی وضع بدتر می‌شود و ما احساس می‌کنیم در مقابل انبوه مشکلات ناتوانیم. صدها زن در جستجوی راهی هستند که بتوانند عزیزانشان را تامین کنند، ولی صاحبکاران از ترس انتقام افراتی‌ها از استخدام آن‌ها خودداری می‌کنند.

او گفت این سازمان ناپدید شدن ۴۰۰۰ دختر بعد از حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ را ثبت کرده است که ۲۰ درصد آن‌ها کمتر از ۱۸ سال دارند. او گفت سازمان معتقد است دختران مزبور را ربوده و به بازار تجارت جنسی در خارج عراق فروخته‌اند.

با اینکه آمار قابل اعتماد در مورد تعداد زنان بیوه در عراق در دسترس نیست ولی وزارت امور زنان می‌گوید تنها در بغداد ۳۵۰۰۰۰ زن بیوه وجود دارد و آمار زنان بیوه در سراسر کشور ۸ میلیون است.

خانواده‌های عراقی در شرایط سخت کنونی فرو می‌پاشند و تعدادی از آن‌ها مجبور می‌شوند تصمیم دردناک را بگیرند یعنی دختر خود را بفروشند. ابو احمد که علیل است و پنج فرزند دارد و همسرش را از دست داده است، دخترش لینا را به یکی مرد عراقی که برای خرید کارگر تن فروش به عراق آمده بود، فروخت. ابو احمد گفت: توانایی مالی نداشتم که برای سایر فرزندانم غذا بخرم.

او به الجزیره گفت: مطمئنم او هر جا که هست، حداقل غذایی برای خوردن دارد. من سه دختر دیگر و یک پسر دارم و پولی که بابت لینا گرفتم برای تامین بقیه بچه‌ها کافی است.

کسی که با او تماس گرفت شادا بود که نام مستعار زنی است که در بغداد زندگی می‌کند و زنان جوان را برای دارو دسته‌های عراقی که زنان جوان را برای تن فروشی به کشورهای عربی می‌برند، جور می‌کند. شادا به الجزیره گفت نقش او این است که زنان جوان خانواده‌های فقیر را متقاعد کند که در خارج از کشور زندگی بهتری در انتظار آن‌هاست. او گفت: خانواده‌ها آن‌ها را نمی‌خواهند و ما به این دختران کمک می‌کنیم که زنده بمانند. ما به آن‌ها غذا و خانه و ۱۰ دلار در روز می‌دهیم، به شرطی که آن‌ها حداقل دو مشتری در روز را ببینند. اولویت ما دختران باکره است، آن‌ها را می‌توان به بهای بالا به میلیونرهای عرب فروخت. او گفت هر چند شب در یک خانه می‌خوابد، زیرا گروه‌های مسلح او را نشان کرده‌اند که محاکمه کرده و به قتل برسانند.

فرار سلیم از سازمان آزادی زن می‌گوید به علت فقر فزاینده در عراق و خانواده‌های مستاصل، این موارد خیلی رواج یافته است و خانواده‌های مستاصل‌گاه دختران خود را به کمتر از ۵۰۰ دلار به تاجران سکس می‌فروشند.

ولی زنان جوانی که به پایتخت‌های کشورهای همسایه وارد می‌شوند تا به تن فروشی بپردازند، بطور فزاینده با خطرات زیاد مواجه شده و باید بهای سنگین بپردازند.

سوها محمد یک دختر ۱۷ ساله بود که توسط مادرش که خود بعد از کشته شدن پدر به تن فروشی روی آورد، به یک گروه عراقی فروخته شد. وقتی او به اردن رسید، اول چهار نفر بطور گروهی به او تجاوز کردند و به او گفتند می‌خواهند فنون این شغل را به او نشان دهند. او به الجزیره گفت او را به دسته‌ای فروختند که برای Vipها در سوریه و مصر و امارات دختر می‌برند و او را مرتب برای مشتریان سطح بالا به امان پایتخت اردن فرستاده‌اند.

او بعد از ۶ ماه گریخت: من فرار کردم. یک خانواده عراقی به من کمک کرد و مرا به اداره مهاجرت فرستادند که به من کمک کردند تا پاسپورت بگیرم و به عراق برگردم. حالا عمه من در بغداد از من نگاهداری می‌کند.

در این شرایط، تن فروشی تنها راهی است که برای نرمین لطیف یک بیوه ۲۷ ساله است که شوهرش را در حمله به زوار شیعه در جنوب بغداد در ساله گذشته از دست داده باقی مانده است.

شب دوشنبه در یک کلوب در حومه دمشق:

دهها دختر با بی میلی در سن زیر نور فلاش می رقصند. آنها جین های تنگ، بلوزهای کوتاه و چکمه های بلند تا زانو بر تن دارند. ولی آرایش دختران نمی تواند این واقعیت را بپوشاند که بیشتر آنها در سن نوجوانی هستند. این صحنه در یک کشور محافظه کار اسلامی عجیب به نظر می رسد، ولی تجارت جنسی در نتیجه جنگ عراق در حال شکوفایی است.

در پشت صحنه مدیر کلوب در صندلی چرمی نشسته و به کسب خود مشغول است. به یک مشتری سعودی، ۵۰۰ دلار برای یکی از دخترها پیشنهاد می شود. سرانجام او قیمت را به ۳۰۰ دلار کاهش می دهد. (خرید دائمی یک انسان فقط ۳۰۰ دلار) در اتاقی نیمه تاریک در کنار دفتر دخترهای شیفت بعدی از راه می رسند، عبایه های سراسر سیاه خود را که بیرون می پوشند، در آورده و به آرایش خود با روژلب و ریمل مشغول می شوند.

با توجه به خودروهایی که در بیرون پارک شده است، مشتریان از همه کشورهای عربی منطقه خلیج فارس آمده اند. بسیاری از آنها مردان سعودی هستند که از محیط محافظه کارتر کشور خود گریخته اند. ولی دوست سوری که مرا به اینجا آورده می گوید ۹۵ درصد دختران عراقی هستند.

بیشتر آنها مایل به مصاحبه نیستند. ولی زهرا دختر جذابی که بالاتنه نیمه عریان و خالکوبی دارد به من می گوید که ۱۶ سال دارد. او از وقتی که بعد از جنگ از بغداد به سوریه گریخت، در این کلوب کار می کند. او این کار را دوست ندارد، اما می گوید:، ولی چکار می توانیم بکنیم؟ من امیدوارم اوضاع عراق بهتر شود زیرا دلم برای عراق تنگ شده است. دلم می خواهد برگردم، ولی مجبورم از خواهرم مواظبت کنم. زهرا خواهرش را نشان می دهد که دختر ی نابالغ با موهای مشکی است و به نظر می رسد با شادمانی مشغول رقص است. نادیا ۱۳ سال دارد و از سال پیش کار در کلوب را شروع کرده است.

لیست منابع این پیوست:

منبع ۱: خواست مردم عراق برای خروج اشغالگران از این کشور _ واشنگتن پست:

<http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2006/09/26/AR2006092601721.html>

منبع ۲: امکان ۱۲۰۰۰۰۰ هزار کشته در اشغال عراق - بی بی سی:

<http://news.bbc.co.uk/2/shared/spl/hi/guides/456900/456995/html/default.stm>

منبع ۳: (گزارش رایان کروکر، سفیر وقت ایالات متحده در عراق- لوس آنجلس تایمز ۲۷ جولای ۲۰۰۷ و نتایج زندگی پس از ۴ سال تهاجم به عراق):

<http://www.latimes.com/la-na-iraqpower27jul27,0,705711.story?coll=la-home-center>

منبع ۴: گزارشات سازمان ملل درباره جنگ عراق:

<http://www.unhcr.org/cgi-y=9&x=11&query=IRAQ+war&bin/texis/vtx/search?page=search>

منبع ۵: کودکانی که از به سبب جنگ و شرایط بعد از جنگ در عراق از سو تغریه رنج می‌برند _ سی ان ان

http://edition.cnn.com/2007/WORLD/meast/07/30/iraq.humanitarian/index.html?eref=rss_world

منبع ۶: قربانیان اصلی جنگ عراق کودکان هستند. _ رویترز:

<http://www.trust.org/alertnet>

لینکهای مربوط به رواج خرید و فروش دختران و زنان در عراق بعد از اشغال نظامی این کشور:

http://fa.wikipedia.org/wiki/%DA%AF%D8%B1%D8%AF%D8%B4%DA%AF%D8%B1%DB%8C_%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C

<http://www.aftabnews.ir/vdcig5azwt1apr2.cbct.html>

<http://www.afghanirca.com/da/fa/index.php?cat=20>

<http://www.womenrc.ir/index.php?lang=fa&keyword=59&type=2&action=news&&http://www.womenrc.ir/index.php?lang=fa&key=40427>

https://www.google.com/#q=%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%D8%AA+%D8%AF%D8%AE%D8%AA%D8%B1%D8%A7%D9%86+%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%86&start=20&ei=6b7kTqakD8eKhQeYud31AQ&prmd=imvns&gbv=2&hl=fa&82%DB%8Cbih=717&biw=1280&fp=989d13566e7bebde&bav=on.2,or.r_gc.r_pw.r_cp.,cf.osb&sa=N

پایان پیوست دوم./

پیوست شماره ی سه: ارائه اسناد دروغین برای اشغال عراق

آمریکا و انگلیس به بهانه وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و ارتباط دولت عراق با القاعده در سال ۲۰۰۳ و میز تمکان دستیابی القاعده به سلاح‌های کشتار جمعی از طریق عراق این کشور به اشغال نظامی خود در آوردند اما به فاصله کوتاهی بعد از حمله به عراق، خود مقامات آمریکایی و انگلیسی به دروغ بودن این اسناد و ادعاها اعتراف کردند.

نوامبر ۲۰۰۵ _ ایندیندنت: سر ویلیام اهرمن: قبل از حمله سال ۲۰۰۳ به عراق بارها به وزرای دولت بلر هشدار دادیم که گزارش امنیتی در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی و بیولوژیک عراق «مخدوش» است.

گزارش کمیته تحقیق درباره جنگ انگلیس نشان می‌دهد که قبل از حمله آمریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳ نام عراق در راس لیست کشورهای دارای سلاح کشتار جمعی که موجب نگرانی شوند نبوده است. در دومین روز آرایه عمومی این گزارش مقامات وزارت خارجه انگلیس اعلام کردند که به اعتقاد آن‌ها برنامه‌های هسته‌ای صدام حسین کاملاً از بین رفته بود و هیچ مدرکی دال بر دادن سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به تروریست‌ها از سوی صدام حسین در دست نبوده است.

«ایندیندنت» نوشت: سر ویلیام اهرمن که مدیر وقت امنیت بین الملل وقت وزارت خارجه بوده در این خصوص گفت: قبل از حمله سال ۲۰۰۳ به عراق بارها به وزرای دولت تونی بلر هشدار دادیم که گزارش امنیتی در خصوص سلاح‌های کشتار جمعی و بیولوژیک عراق «مخدوش» است اما تونی بلر بدون توجه به هشدارها در آستانه حمله مارس ۲۰۰۳ به عراق اصرار کرد که صدام سلاح‌های کشتار جمعی دارد.

فوریه ۲۰۱۱ _ روزنامه گاردین: «رافد احمد الوان الجنابی»، فراری عراقی که کاخ سفید را درباره برنامه ساخت سلاح‌های کشتار جمعی عراق متقاعد کرده بود، برای نخستین بار به دروغ‌پردازی خود اعتراف کرد.

وی که به نام مستعار «کرو بال» از سوی مقامات اطلاعاتی آلمان و آمریکا شناخته می‌شود، به روزنامه گاردین گفت، او داستان مربوط به کارخانجات سری و کامیون‌های حامل سلاح‌های بیولوژیک را در تلاش برای سرنگونی رژیم صدام حسین، دیکتاتور سابق عراق، جعل کرده بود.

وی گفت: شاید کار من درست بوده، شاید هم نه. آن‌ها به من این فرصت را دادند. من این شانس را داشتم که برای سرنگونی این رژیم داستانی سرهم کنم. من و پسرانم به این اقدام خود افتخار می‌کنیم و خوشحالیم که توانستیم مسبب همین اندک دموکراسی در عراق باشیم.

این اعتراف‌ها اندکی پس از هشتمین سالگرد سخنرانی «کالین پاول»، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در سازمان ملل صورت گرفت که کاملاً بر اساس دروغ‌هایی که الجنابی به سازمان اطلاعات آلمان گفته بود ایراد شد. چندی پیش نیز «دونالد رامسفلد»، وزیر دفاع سابق آمریکا، در یادداشت‌هایش اعتراف کرده بود که عراق هیچ‌گونه سلاح کشتار جمعی در اختیار نداشته است.

سوابق هر دو شخصیت مذکور، در نتیجه استناد آن‌ها به ادعاهای الجنابی که به گفته خود وی، پیش از سخنرانی معروف پاول در سازمان ملل در روز ۵ فوریه سال ۲۰۰۳ کاملاً رد اعتبار شده بود، به شدت آسیب دید.

«تایلر درامهلر»، رئیس پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در اروپا اعتراف الجنابی را «جالب» خواند و گفت، روشن شدن حقیقت «به من احساس بهتری می‌دهد.»

جنابی در مجموعه‌ای ملاقات‌ها با روزنامه‌گاردین در آلمان گفت، با یکی از مقامات آلمانی که وی آن را به عنوان «دکتر پل» می‌شناخته، درباره کامیون‌های حامل تسلیحات بیولوژیک در سال ۲۰۰۰ صحبت کرده است.

سازمان اطلاعات آلمان (بی‌ان‌دی) وی را به عنوان یک مهندس شیمی که در بغداد آموزش دیده می‌شناخت و اندکی پس از ۱۳ مارس همان سال با هدف دستیابی به اطلاعاتی درباره عراق تحت حکومت صدام به وی بیشتر نزدیک شد.

وی گفت: من با رژیم صدام مشکل داشتم و می‌خواستم از شر او رها شوم و اکنون این فرصت به من داده شده بود.

جنابی اعتراف می‌کند که در اواسط سال ۲۰۰۰ به عنوان یک دروغ‌پرداز شناخته شد. وی ادعا کرده بود که پسر دکتر بصیل لطیف، رئیس سابقش که در انگلیس تحصیل می‌کرد، در زمینه جمع‌آوری تسلیحات برای صدام فعالیت می‌کند.

بر اساس اطلاعاتی که روزنامه‌گاردین به دست آورده است، مقامات اطلاعات انگلیس نیز در جلسه‌ای همراه با مقامات اطلاعات آلمان با لطیف گفت‌وگو کردند.

وی ادعاهای جنابی در مورد کامیون‌های حامل تسلیحات بیولوژیک و اینکه ۱۲ نفر بر اثر سانحه‌ای در یکی از مراکز سری ساخت سلاح‌های بیولوژیک در جنوب غربی عراق کشته شده‌اند را به شدت تکذیب کرد.

وی گفت، اطلاعات آلمان از آن ماجرا تا اواخر ماه مه سال ۲۰۰۲ با وی تماسی نگرفت. اما اندکی بعد معلوم شد وی و اظهاراتش کاملاً جدی تلقی شده‌اند. این ملاقات‌ها در سال ۲۰۰۲ نیز ادامه یافت تا اینکه برای جنابی مشخص شد که یک پرونده جنگی در حال شکل‌گیری است.

او گفت: تا یک ماه پیش از سخنرانی پاول با وی درباره کامیون‌های حامل سلاح‌های بیولوژیک صحبتی نشد.

پس از این سخنرانی، جنابی با واسطه خود در سازمان اطلاعات آلمان تماس می‌گیرد و این سازمان را متهم به شکستن توافق می‌کند که بر اساس آن این سازمان نمی‌بایست اطلاعاتی که جنابی به آن‌ها گفته بود را با کشور دیگری در میان می‌گذاشت. به وی اجازه صحبت کردن داده نمی‌شود و جنابی برای مدت ۹۰ روز محدود و کنترل می‌شود.

جنابی می‌گوید اکنون که آمریکا عراق را ترک می‌کند، به رغم هشت سال هرج و مرج و تلفات غیر نظامیان که آمار آن به بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌رسد، از اقدامی که کرده، راضی است.

وی می‌گوید: «هر وقت که می‌شنوم کسی در جنگ کشته شده است، بسیار غمگین می‌شوم. اما من چاره دیگری نداشتم. باور کنید هیچ راه دیگری برای آزادی عراق وجود نداشت.»

ژوئیه ۲۰۰۴ - سخنگوی رسمی دولت اردن امروز سه‌شنبه ادعای «تامی فرانکس» فرمانده سابق نیروهای مرکزی آمریکا در عراق مبنی بر اینکه امان اطلاعاتی در خصوص سلاح کشتار جمعی عراق در اختیار آمریکا قرار داده است تکذیب کرد.

خانم «اسمی خضر» به خبرنگاران گفت: ادعاهای این مقام امریکایی دور از واقعیت است و دولت اردن نه تنها چنین اطلاعاتی در اختیار نیروهای آمریکا قبل از حمله به عراق نداده است؛ بلکه اردن همواره از وقوع چنین جنگی در این کشور هشدار داده بود.

خضر گفت: دولت اردن جزو معدود کشورهای بود که بطور رسمی مخالفت خود را با حمله امریکا به عراق اعلام کرده بود. سخنگوی دولت اردن تاکید کرد که هیچگونه همکاری اطلاعاتی در مورد عراق میان نیروهای امریکا و اردن وجود ندارد و ادعاهای فرانکس نادرست است تامی فرانکس که هم اکنون در امریکا زندگی می‌کند؛ دربخشی از یادداشت‌های خود درباره‌ی خاطرات خود از جنگ امریکا علیه عراق ادعا کرده بود که امریکا قبل از حمله به عراق اطلاعاتی درمورد فعالیتهای این کشور در عملیات افزایش و گسترش سلاحهای غیر متعارف و کشتار جمعی از اردن دریافت کرده است.

فوریه ۲۰۱۱ - مصاحبه رامسفلد با شبکه سی. ان. ان

در فوریه سال ۲۰۱۱ دونالد رامسفلد وزیر دفاع سابق آمریکا در مصاحبه با شبکه سی. ان. ان به این موضوع اشاره کرد که دلایل فراوانی برای حمله به عراق و سرنگونی حکومت صدام دیکتاتور سابق این کشور وجود داشت. با این حال اطلاعات در مورد اینکه عراق سلاح کشتار جمعی داشت در آن زمان مهمترین دلیل برای حمله به عراق بود که البته بعدها مشخص شد این اطلاعات اشتباه بوده است.

به گزارش شبکه سی. ان. ان، رامسفلد در پاسخ به این سوال که: «اگر دولت بوش به این موضوع ایمان پیدا می‌کرد که به واقع سلاح کشتار جمعی در عراق وجود ندارد به عراق حمله نمی‌کرد؟»، گفت: بدون تردید در آن زمان موضوع وجود سلاح کشتار جمعی در عراق مهمترین دلیل آغاز این حمله بود بنابراین اگر دولت بوش به این موضوع ایمان پیدا می‌کرد که در عراق سلاح کشتار جمعی وجود ندارد ممکن بود از حمله به عراق صرف نظر کند.

وزیر دفاع سابق آمریکا ضمن انتقاد از یک فراری عراقی که تایید کره بود، عراق سلاح کشتار جمعی دارد و بعدها مشخص شد این اطلاعات وی اشتباه بوده است، گفت: در گزارش‌های جامعه اطلاعاتی آمریکا اطلاعات متفاوتی وجود داشته است که برخی از آن‌ها صادقانه و برخی دیگر غیر صادقانه بوده است. برخی این اطلاعات برای پول و برخی نیز دروغ و اشتباه بوده‌اند.

وزیر دفاع سابق آمریکا در ادامه این مصاحبه تصریح کرد که دولت باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا در انتقاد از ساختار دولت بوش که آمریکا را برای یک دهه امن نگه داشت، اشتباه کرده است. رامسفلد از جمله اشتباهات دولت اوباما را انتقاد از دولت بوش در ایجاد زندان گوانتانامو برشمرد. (اوباما در رقابت‌های انتخاباتی پیش از حضور در سمت ریاست جمهوری قول داده بود که زندان گوانتانامو را تعطیل کند اما این زندان همچنان تا امروز باز است.)

رامسفلد گفت: اوباما در زمان رقابت‌های انتخاباتی‌اش قول داده بود زندان گوانتانامو را تعطیل کند و اکنون به نظر می‌رسد که آن‌ها از حالت رقابت انتخاباتی بیرون آمده‌اند و زندان گوانتانامو هنوز تعطیل نشده است. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند فعلا نمی‌توانند به وعده‌های انتخاباتیشان عمل کنند. وزیر دفاع سابق آمریکا همچنین این موضوع را که از آمریکا در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما استقبال بیشتری شده است رد کرد و افزود: فکر نمی‌کنم این اطلاعات درست باشد.

وی همچنین از اعطای جایزه صلح نوبل به باراک اوباما در اولین سال حضورش در سمت ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۹ انتقاد کرده و اظهار داشت: زمانی که باراک اوباما جایزه صلح نوبل را دریافت کرد وی به یکسری اهدافش نرسیده بود.

جرج بوش در کتاب خاطراتش:

ذخایر تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی در عراق کشف نکردیم.

تا پاییز سال ۲۰۰۳، ائتلاف بین‌المللی در عراق شامل نیروهای زمینی ۳۰ کشور بود. دو لشکر چند ملیتی تحت فرماندهی انگلیس و لهستان و حمایت‌های لجستیکی از جانب کشورهای مختلف ارایه می‌شد. قوای ائتلاف توانسته بودند اتاق‌های شکنجه، اتاق‌های تجاوز و بسیاری از گورهای جمعی را پیدا کنند که در آن هزاران جسد دفن شده بودند. آن‌ها تأسیساتی کشف کردند که در آن لباس‌های پیشرفته ضدشیمیایی و میکروبی، سرنگ، پادزهر عامل شیمیایی اعصاب قرار داشت. اما ما ذخایر تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی را که بسیاری از نهادهای اطلاعاتی جهان اعتقاد داشتند صدام از آن‌ها برخوردار است، پیدا نکردیم.

وقتی صدام از سلاح‌های کشتار جمعی علیه قوای ما استفاده نکرد، خیالم راحت شد. اما وقتی تا پاییز سال ۲۰۰۳ نتوانستیم این تسلیحات را در عراق کشف کنیم، تعجب کردم. وقتی که تمام تابستان آن سال توانستیم چیزی پیدا کنیم. دیگر زنگ خطر به صدا در آمد. رسانه‌ها مرتبط این سوال را مطرح می‌کردند که «سلاح‌های کشتار جمعی کجایند؟».

جرج بوش در کتاب خاطراتش:

تیم بازرسی سیا همه چیز در عراق پیدا کرد به جز سلاح‌های کشتار جمعی.

جورج تنت [رئیس وقت سازمان سیا] فردی به نام «دیوید کی» را که بازرس ارشد تسلیحاتی سازمان ملل در عراق در سال ۱۹۹۱ بود، استخدام کرد تا هدایت تیم جدید بازرسان را برعهده گیرد. دیوید کی جستجوی همه جانبه‌ای را در عراق آغاز کرد و مدارک و شواهد غیرقابل انکاری دال بر این امر یافت که صدام به دنیا دروغ گفته و قطعنامه ۱۴۴۱ را زیر پا گذاشته است. او در اکتبر سال ۲۰۰۳ به کنگره گفت: «برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق به مدت دو دهه در جریان بوده و هزاران نفر و میلیارد‌ها دلار را شامل می‌شده است و مشخصاً این کارها تحت پوشش مسایل اطلاعاتی و امنیتی انجام شده که دامنه آن به بعد از عملیات آزادسازی عراق نیز می‌رسد.» اما تنها چیزی که دیوید کی کشف نکرد، ذخایر سلاح‌های کشتار جمعی بود که همه انتظار داشتند، کشف شود.

جرج بوش در کتاب خاطراتش:

بوش دروغ گفت. مردم کشته شدند «به شعار مخالفان بدل شد.

مخالفان دولت، شعار تازه‌ای درست کردند: «بوش دروغ گفت، مردم کشته شدند» این اتهامی غیرمنطقی بود. اگر می‌خواستیم که کشور را به سمت جنگ فریب دهیم، چرا می‌بایست ادعایی را مطرح می‌کردیم که غلط بودن آن بلافاصله بعد از حمله به آن کشور معلوم می‌شد؟ این اتهامات همچنین غیرمنصفانه بودند چرا که اعضای دولت قبلی مانند «جان کری»، «جان ادواردز» و شمار زیادی از اعضای کنگره نیز به همان اطلاعاتی دسترسی داشتند که من داشتم و به این نتیجه رسیده بودند که عراق دارای سلاح‌های کشتار جمعی است. این نتیجه‌ای بود که نهادهای اطلاعاتی سراسر دنیا نیز گرفته بودند. هیچ کس دروغ نگفته بود بلکه همه ما در اشتباه بودیم.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید با سرچ کرد در موتورهای جستجوگر اینترنتی به منابع بیشتری دست پیدا کنید و یا به لینک‌های زیر نیز نگاهی بیاندازید:

<http://www.jahannews.com/vdccxeqm.2bq4i8l1aa2.html>

<http://www.aftabnews.ir/vdcbaa5brhbf.html>

http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2006/05/060504_si-wmj-rumsfeld-war.shtml

http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2004/07/040709_shr-cia-senate.shtml

http://www.bbc.co.uk/persian/news/story/2003/09/030925_a_si_iraq_wmd.shtml

پایان پیوست سوم./

در انتها لازم می‌دانم رفیقانه از دوست پر دغدغه و پیگیرم جناب آقای فرشاد محمدی که در تهیه منابع آماری – که به دلیل فیلترینگ گسترده در ایران و سرعت پائین اینترنت در این روزها امکان دستیابی به آنها برای بنده میسر نبود – و ارسال یک به یک مطالب از طریق ای-میل، همچنین کمک با ارزش ایشان در زمینه ترجمه مطالب انگلیسی تشکر کنم.

عابد توانچه

ایران – بیستم آذرماه ۱۳۹۰

abedtavancheh@gmail.com